عذاب خوارکننده دوزخ جایگاه خشم پروردگار

جهنم که خداوند ما و مؤمنان را از شعله‌ها و آب سوزان و چرک و خونابه و عقربها و مارها و سختی‌ها و اعماق آن پناه دهد به حق حضرت محمد خاتم پیامبران و اهل بیت پاکش که درودهای خداوند بر همگی آنان باد آیات: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكافِرِینَ» {پس اگر نکردید -و هرگز نمی‌توانید کرد- از آن آتشی که سوختش مردمان و سنگها هستند، و برای کافران آماده شده، بپرهیزید} «وَ الَّذِینَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»و[لی] کسانی که کفر ورزیدند و نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، آنانند که اهل آتشند؛ و در آن ماندگار خواهند بود{«وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَیَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً فَلَنْ یُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ * بَلى مَنْ كَسَبَ سَیِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ» {و گفتند: «جز روزهایی چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید.» بگو: «مگر پیمانی از خدا گرفته اید؟ -که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد- یا آن‌چه را نمی‌دانید به دروغ به خدا نسبت می‌دهید؟» آری، کسی که بدی به دست آورد، و گناهش او را در میان گیرد، پس چنین کسانی اهل

آتشند، و در آن ماندگار خواهند بود.} «وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُرَدُّونَ إِلى أَشَدِّ الْعَذابِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ * أُولئِکَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَياةَ الدُّنْيا بِالْآخِرَةِ فَلا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ» {و روز رستاخيز ايشان را به سخت‌ترين عذابها باز برند، و خداوند از آن‌چه می‌کنيد غافل نيست. همين کسانند که زندگی دنيا را به [بهای] جهان ديگر خريدند. پس نه عذاب آنان سبک گردد، و نه ايشان ياری شوند.} «وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ مُهِينٌ» {و برای کافران عذابی خفت آور است.} «وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ أَلِيمٌ» {و [گر نه] کافران را عذابی دردناک است.} «وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ» {ايشان را در آخرت عذابی بزرگ است.} «وَ لا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحابِ الْجَحِيمِ» {و [لی] درباره دوزخيان، از تو پرسشی نخواهد شد.} «وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلى عَذابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ» {«و[لی] هر کس کفر بورزد، اندکی برخوردارش می‌کنم، سپس او را با خواری به سوی عذاب آتش [دوزخ] می‌کشانم، و چه بد سرانجامی است.} «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولئِکَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ * خالِدِينَ فِيها لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ» {کسانی که کافر شدند، و در حال کفر مردند، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد. در آن [لعنت] جاودانه بمانند؛ نه عذاب از ايشان کاسته گردد و نه مهلت يابند.} «وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذابِ * إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ * وَ قالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنَّا كَذلِکَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النَّارِ» {کسانی که [با برگزيدن بتها، به خود] ستم نموده اند اگر می‌دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نيرو[ها] از آنِ خداست، و خدا سخت کيفر است. آن‌گاه که پيشوايان از

پیروان بیزاری جویند؛ و عذاب را مشاهده کنند، و میانشان پیوندها بریده گردد. و پیروان می‌گویند: «کاش برای ما بازگشتی بود تا همان‌گونه که [آنان] از ما بیزاری جستند [ما نیز] از آنان بیزاری می‌جستیم.» این گونه خداوند، کارهایشان را -که بر آنان مایه حسرتهاست- به ایشان می‌نمایاند، و از آتش بیرون آمدنی نیستند.} «وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ» {و بدانید که خدا سخت کیفر است.} «وَ إِذا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهادُ» {و چون به او گفته شود: «از خدا پروا کن» نخوت، وی را به گناه کشاند. پس جهنم برای او بس است، و چه بد بستری است.} «وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كافِرٌ فَأُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ» {و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می‌شود، و ایشان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.} «أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ» {آنانند که اهل آتشند؛ و در آن ماندگار خواهند بود.} «وَ مَنْ عادَ فَأُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ» {و کسانی که [به رباخواری] باز گردند، آنان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.} «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ أُولئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ * كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقابِ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلى جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهادُ» {در حقیقت، کسانی که کفر ورزیدند، اموال و اولادشان چیزی [از عذاب خدا] را از آنان دور نخواهد کرد؛ و آنان خود، هیزم دوزخند. [آنان] به شیوه فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بودند آیات ما را دروغ شمردند؛ پس خداوند به [سزای] گناهانشان [گریبانِ] آنان را گرفت، و خدا سخت کیفر است. به کسانی

که کفر ورزیدند بگو: «به زودی مغلوب خواهید شد و [سپس در روز رستاخیز] در دوزخ محشور می‌شوید، و چه بد بستری است.} «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ» {آنان را از عذابی دردناک خبر ده.} «ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ وَ غَرَّهُمْ فِی دِينِهِمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ» {اين بدان سبب بود که آنان [به پندار خود] گفتند: «هرگز آتش جز چند روزی به ما نخواهد رسید»، و برساخته هایشان آنان را در دینشان فریفته کرده است.} «خالِدِينَ فِيها لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ» {در آن [لعنت] جاودانه بمانند؛ نه عذاب از ایشان کاسته گردد و نه مهلت یابند.} «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْ ءُ الْأَرْضِ ذَهَباً وَ لَوِ افْتَدى بِهِ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ» {در حقیقت، کسانی که کافر شده و در حال کفر مرده‌اند، اگر چه [فراخنای] زمین را پر از طلا کنند و آن را [برای خود] فدیه دهند، هرگز از هیچ یک از آنان پذیرفته نگردد؛ آنان را عذابی دردناک خواهد بود، و یاورانی نخواهند داشت.} «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ» {کسانی که کفر ورزیدند، هرگز اموالشان و اولادشان چیزی [از عذاب خدا] را از آنان دفع نخواهد کرد، و آنان اهل آتشند و در آن‌جاودانه خواهند بود.} «وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِی أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ» {و از آتشی که برای کافران آماده شده است بترسید.} «وَ مَأْواهُمُ النَّارُ وَ بِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ» {و جایگاهشان آتش است، و جایگاه ستمگران چه بد است.} «وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ» {جایگاهش جهنم است؟ و چه بد بازگشتگاهی است.} «وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ» {و برای ایشان عذابی بزرگ است.} «وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ{و برای آنان عذابی دردناک است.} «و قال وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ» {و [آن‌گاه] عذابی خفت آور خواهند داشت.} «وَ نَقُولُ ذُوقُوا

عَذابَ الْحَرِيقِ» {خواهیم گفت: بچشید عذابِ سوزان را.} «فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ» {پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآورند قطعاً کامیاب شده است.} «فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفازَةٍ مِنَ الْعَذابِ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ» {قطعاً گمان مَبَر که برای آنان نجاتی از عذاب است، [که] عذابی دردناک خواهند داشت.} «فَقِنا عَذابَ النَّارِ» {پس ما را از عذابِ آتش دوزخ در امان بدار.} «ثُمَّ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ» {سپس جایگاهشان دوزخ است، و چه بد قرارگاهی است.} «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْماً إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً» {در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند، و به زودی در آتشی فروزان درآیند.} «وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِيها وَ لَهُ عَذابٌ مُهِينٌ» {و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفّت آور است.} «حَتَّى إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولئِكَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً» {تا وقتی که مرگ یکی از ایشان دررسد، می‌گوید: «اکنون توبه کردم»، پذیرفته نیست؛ و [نیز توبه] کسانی که در حال کفر می‌میرند، پذیرفته نخواهد بود، آنانند که برایشان عذابی دردناک آماده کرده ایم.} «وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ عُدْواناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِيهِ ناراً وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً» {و هر کس از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی وی را در آتشی درآوریم، و این کار بر خدا آسان است.} «وَ أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِيناً» {و برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده ایم.} «وَ كَفى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً * إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِنا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ ناراً كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَيْرَها لِيَذُوقُوا الْعَذابَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَزِيزاً

حَکِیماً» {و [برای آنان] دوزخ پرشراره بس است. به زودی کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده‌اند، در آتشی [سوزان] درآوریم؛ که هر چه پوستشان بریان گردد، پوستهایِ دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند. آری، خداوند توانای حکیم است.} «وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً» {و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود؛ و خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.} «فَأُولئِکَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصِیراً» {پس آنان جایگاهشان دوزخ است، و [دوزخ] بد سرانجامی است.} «إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْکافِرِینَ عَذاباً مُهِیناً» {بی گمان، خدا برای کافران عذاب خفّت آوری آماده کرده است.} «وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیراً» {و به دوزخش کشانیم، و چه بازگشتگاه بدی است.} «أُولئِکَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ لا یَجِدُونَ عَنْها مَحِیصاً» {آنان جایگاهشان جهنّم است، و از آن راه گریزی ندارند.} «إِنَّ اللَّهَ جامِعُ الْمُنافِقِینَ وَ الْکافِرِینَ فِی جَهَنَّمَ جَمِیعاً» {خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد.} «إِنَّ الْمُنافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» {آری، منافقان در فروترین درجات دوزخند.} «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِیَهْدِیَهُمْ طَرِیقاً * إِلَّا طَرِیقَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أَبَداً وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً» {کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند، خدا بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی هدایت کند، مگر راه جهنّم، که همیشه در آن‌جاودانند؛ و این [کار] برای خدا آسان است.} «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ» {و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، آنان اهل دوزخند.} «وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِیمٌ» {برای آنان در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود.} «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ

مِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذابِ يَوْمِ الْقِيامَةِ ما تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ * يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنْها وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِيمٌ» {در حقيقت، كسانى كه كفر ورزيدند، اگر تمام آن‌چه در زمين است براى آنان باشد، و مثلِ آن را [نيز] با آن [داشته باشند] تا به وسيله آن، خود را از عذاب روز قيامت بازخرند، از ايشان پذيرفته نمى‌شود و عذابى پر درد خواهند داشت. مى‌خواهند كه از آتش بيرون آيند، در حالى كه از آن بيرون آمدنى نيستند، و براى آنان عذابى پايدار خواهد بود.} «لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ» {به [كيفرِ] آن‌كه كفر مى‌ورزيدند، شرابى از آب جوشان و عذابى پر درد خواهند داشت.} «وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ» {و در حقيقت، بسيارى از جنّيان و آدميان را براى دوزخ آفريده ايم.} «وَ أَنَّ لِلْكافِرِينَ عَذابَ النَّارِ» {و [بدانيد كه] براى كافران عذاب آتش خواهد بود.} «وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ» {و هر كه در آن هنگام به آنان پشت كند.} «وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ» {و جايگاهش دوزخ است، و چه بد سرانجامى است.} «وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ» {و بدانيد كه خدا سخت كيفر است.} «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ * لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلى بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِى جَهَنَّمَ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ» {و كسانى كه كفر ورزيدند، به سوى دوزخ گردآورده خواهند شد. تا خدا، ناپاك را از پاك جدا كند، و ناپاكها را روى يك‌ديگر نهد و همه را متراكم كند؛ آن‌گاه در جهنم قرار دهد. اينان همان زيانكارانند.} «وَ فِى النَّارِ هُمْ خالِدُونَ» {و خود در آتش جاودانند.} «وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا يُنْفِقُونَها فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمى عَلَيْها فِى نارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوى بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» {و

کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده. روزی که آن [گنجینه]ها را در آتش دوزخ بگدازند، و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آن‌ها داغ کنند [و گویند:] «این است آن‌چه برای خود اندوختید، پس [کیفر] آن‌چه را می‌اندوختید بچشید.»} «وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ» {و بی‌تردید جهنّم بر کافران احاطه دارد.} «أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِداً فِيها ذلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ» {آیا ندانسته اند که هر کس با خدا و پیامبر او درافتد برای او آتش جهنّم است که در آن‌جاودانه خواهد بود، این همان رسوایی بزرگ است.} «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْكُفَّارَ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِيمٌ» {خدا به مردان و زنانِ دو چهره و کافران، آتش جهنّم را وعده داده است. در آن‌جاودانه‌اند. آن [آتش] برای ایشان کافی است، و خدا لعنتشان کرده و برای آنان عذابی پایدار است.} «وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذاباً أَلِيماً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ» {و اگر روی برتابند، خدا آنان را در دنیا و آخرت عذابی دردناک می‌کند.} «وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ» {و برای ایشان عذابی پر درد خواهد بود.} «وَ قالُوا لا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كانُوا يَفْقَهُونَ * فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيَبْكُوا كَثِيراً جَزاءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ» {و گفتند: «در این گرما بیرون نروید.» بگو: اگر دریابندآتش جهنّم سوزان‌تر است. از این پس کم بخندند، و به جزای آن‌چه به دست می‌آوردند، بسیار بگریند.} «إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ جَزاءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ» {چرا که آنان پلیدند، و به [سزای] آن‌چه به دست آورده اند جایگاهشان دوزخ خواهد بود.} «أَ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلى تَقْوى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلى شَفا جُرُفٍ هارٍ فَانْهارَ بِهِ فِي نارِ جَهَنَّمَ» {آیا کسی که بنیاد [کار] خود را بر پایه تقوا و

خشنودی خدا نهاده بهتر است یا کسی که بنای خود را بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط پی ریزی کرده و با آن در آتش دوزخ فرو می‌افتد؟ و خدا گروه بیدادگران را هدایت نمی‌کند.} «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِیمٍ وَ عَذابٌ أَلِیمٌ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ» {و کسانی که کفر ورزیده اند به [سزای] کفرشان شربتی از آب جوشان و عذابی پر درد خواهند داشت.} «إِنَّ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا وَ رَضُوا بِالْحَیاةِ الدُّنْیا وَ اطْمَأَنُّوا بِها وَ الَّذِینَ هُمْ عَنْ آیاتِنا غافِلُونَ * أُولئِکَ مَأْواهُمُ النَّارُ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ» {کسانی که امید به دیدار ما ندارند، و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته‌اند، و کسانی که از آیات ما غافلند، آنان به [کیفر] آن‌چه به دست می‌آوردند، جایگاهشان آتش است.} «ثُمَّ قِیلَ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِما کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ» {پس به کسانی که ستم ورزیدند گفته شود: «عذاب جاوید را بچشید. آیا جز به [کیفر] آن‌چه به دست می‌آوردید، جزا داده می‌شوید.»} «مَنْ کانَ یُرِیدُ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِیها وَ هُمْ فِیها لا یُبْخَسُونَ * أُولئِکَ الَّذِینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِیها وَ باطِلٌ ما کانُوا یَعْمَلُونَ» {کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند [جزای] کارهایشان را در آن‌جا به طور کامل به آنان می‌دهیم، و به آنان در آن‌جا کم داده نخواهد شد. اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش برایشان نخواهد بود، و آن‌چه در آن‌جا کرده اند به هدر رفته، و آن‌چه انجام می‌داده اند باطل گردیده است.} «وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ» {و کسی از گروه‌های [مخالف] به آن کفر ورزد آتش وعده گاه اوست.} «وَ عُقْبَى الْکافِرِینَ النَّارُ» {و فرجام کافران آتش [دوزخ] است.} «وَ وَیْلٌ لِلْکافِرِینَ مِنْ عَذابٍ شَدِیدٍ» {و وای بر کافران از عذابی سخت.} «وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خابَ کُلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ * مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ وَ یُسْقى مِنْ ماءٍ

صَدِيدٍ * يَتَجَرَّعُهُ وَ لا يَكادُ يُسِيغُهُ وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ وَ ما هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَلِيظٌ» {و [پيامبران از خدا] گشايش خواستند، و [سرانجام] هر زورگوی لجوجی نوميد شد. [آن كس كه] دوزخ پيش روی اوست و به او آبی چركين نوشانده می‌شود. آن را جرعه جرعه می‌نوشد و نمی‌تواند آن را فرو برد، و مرگ از هر جانبی به سويش می‌آيد ولی نمی‌ميرد و عذابی سنگين به دنبال دارد. «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ * وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ» {آيا به كسانی كه [شكر] نعمت خدا را به كفر تبديل كردند و قوم خود را به سرای هلاكت درآوردند ننگريستی؟ [در آن سرای هلاكت كه] جهنم است [و] در آن وارد می‌شوند، و چه بد قرارگاهی است. و برای خدا مانندهايی قرار دادند تا [مردم را] از راه او گمراه كنند. بگو: «برخوردار شويد كه قطعاً بازگشت شما به سوی آتش است.} «وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» {و قطعاً وعده گاه همه آنان دوزخ است، [دوزخی] كه برای آن هفت در است، و از هر دری بخشی معين از آنان [وارد می‌شوند.} «فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» {پس، از درهای دوزخ وارد شويد و در آن هميشه بمانيد، و حقّا كه چه بد است جايگاه متكبران.} «وَ إِذا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذابَ فَلا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ * وَ إِذا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكاءَهُمْ قالُوا رَبَّنا هؤُلاءِ شُرَكاؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكاذِبُونَ* وَ أَلْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ * الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْناهُمْ عَذاباً فَوْقَ الْعَذابِ بِما كانُوا يُفْسِدُونَ» {و چون كسانی كه ستم كرده اند عذاب را ببينند [شكنجه] آنان كاسته نمی‌گردد و مهلت نمی‌يابند. و چون

کسانی که شرک ورزیدند، شریکان خود را ببینند می‌گویند: پروردگارا، اینها بودند آن شریکانی که ما به جای تو می‌خواندیم. و[لی شریکان] قول آنان را رد می‌کنند که: شما جداً دروغگویانید. و آن روز در برابر خدا از در تسلیم۵ درآیند و آن‌چه را که برمی بافتند بر باد می‌رود. کسانی که کفر ورزیدند و از راه خدا باز داشتند به [سزای] آن‌که فساد می‌کردند عذابی بر عذابشان می‌افزاییم.} «وَ جَعَلْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرِينَ حَصِيراً» {و دوزخ را برای کافران زندان قرار دادیم.} «وَ أَنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً» {و این‌که برای کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند عذابی پر درد آماده کرده ایم.} «ثُمَّ جَعَلْنا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاها مَذْمُوماً مَدْحُوراً» {آن‌گاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد، برای او مقرر می‌داریم.} «وَ لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتُلْقى فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً» {و با خدای یگانه معبودی دیگر قرار مده، و گرنه حسرت زده و مطرود در جهنم افکنده خواهی شد.} «وَ يَخافُونَ عَذابَهُ إِنَّ عَذابَ رَبِّكَ كانَ مَحْذُوراً» {و از عذابش می‌ترسند، چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز است.} «مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِيراً» {جایگاهشان دوزخ است. هر بار که آتش آن فرو نشیند، شراره ای [تازه] برایشان می‌افزاییم.} «إِنَّا أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِينَ ناراً أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها وَ إِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغاثُوا بِماءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرابُ وَ ساءَتْ مُرْتَفَقاً» {که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم که سراپرده هایش آنان را در بر می‌گیرد، و اگر فریادرسی جویند، به آبی چون مس گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند. وه! چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است.»} «إِنَّا أَعْتَدْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرِينَ نُزُلًا» {ما جهنم را آماده کرده ایم تا جایگاه پذیرایی کافران باشد.} «ذلِكَ جَزاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِما كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آياتِي وَ رُسُلِي هُزُواً» {این جهنم سزای آنان است، چرا که کافر

شدند و آیات من و پیامبرانم را به ریشخند گرفتند.} «فَوَ رَبِّکَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّیاطِینَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِیًّا * ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ کُلِّ شِیعَةٍ أَیُّهُمْ أَشَدُّ عَلَی الرَّحْمنِ عِتِیًّا * ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِینَ هُمْ أَوْلی بِها صِلِیًّا * وَ إِنْ مِنْکُمْ إِلَّا وارِدُها کانَ عَلی رَبِّکَ حَتْماً مَقْضِیًّا * ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِینَ فِیها جِثِیًّا» {پس، به پروردگارت سوگند که آن‌ها را با شیاطین محشور خواهیم ساخت، سپس در حالی که به زانو درآمده‌اند، آنان را گرداگرد دوزخ حاضر خواهیم کرد. آن‌گاه از هر دسته ای، کسانی از آنان را که بر [خدای] رحمان سرکش‌تر بوده‌اند، بیرون خواهیم کشید. پس از آن، به کسانی که برای درآمدن به [جهنّم] سزاوارترند خود داناتریم. و هیچ‌کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می‌گردد. این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است. آن‌گاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند می‌رهانیم، و ستمگران را به زانو درافتاده در [دوزخ] رها می‌کنیم.} «إِنَّهُ مَنْ یَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لا یَمُوتُ فِیها وَ لا یَحْیی» {در حقیقت، هر که به نزد پروردگارش گنهکار رود، جهنم برای اوست: در آن نه می‌میرد و نه زندگی می‌یابد.} «وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقی» {و قطعاً شکنجه آخرت سخت‌تر و پایدارتر است.} «وَ مَنْ یَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّی إِلهٌ مِنْ دُونِهِ فَذلِکَ نَجْزِیهِ جَهَنَّمَ کَذلِکَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ» {و هر کس از آنان بگوید: «من [نیز] جز او خدایی هستم»، او را به دوزخ کیفر می‌دهیم. [آری] سزای ستمکاران را این گونه می‌دهیم.} «إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَها وارِدُونَ * لَوْ کانَ هؤُلاءِ آلِهَةً ما وَرَدُوها وَ کُلٌّ فِیها خالِدُونَ * لَهُمْ فِیها زَفِیرٌ وَ هُمْ فِیها لا یَسْمَعُونَ * إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنی أُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ * لا یَسْمَعُونَ حَسِیسَها وَ هُمْ فِی مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ» {در حقیقت، شما و آن‌چه غیر از خدا می‌پرستید، هیزم دوزخید. شما

در آن وارد خواهید شد. اگر اینها خدایانی [واقعی] بودند در آن وارد نمی‌شدند، و حال آن‌که جملگی در آن ماندگارند. برای آن‌ها در آن‌جا ناله ای زار است و در آن‌جا [چیزی] نمی‌شنوند. بی‌گمان کسانی که قبلا از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است از آن [آتش] دور داشته خواهند شد. صدای آن را نمی‌شنوند، و آنان در میان آن‌چه دلهایشان بخواهد جاودانند.} «وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَذابَ الْحَرِيقِ» {و در روز رستاخیز او را عذاب آتش سوزان می‌چشانیم.} «فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيابٌ مِنْ نارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ * يُصْهَرُ بِهِ ما فِي بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ * وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدِيدٍ * كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيها وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ» {و کسانی که کفر ورزیدند، جامه‌هایی از آتش برایشان بریده شده است [و] از بالای سرشان آب جوشان ریخته می‌شود. آن‌چه در شکم آن‌هاست با پوست [بدن]شان بدان گداخته می‌گردد. و برای [وارد کردن ضربت بر سر] آنان گُرزهایی آهنین است. هر بار بخواهند از [شدت] غم، از آن بیرون روند در آن باز گردانیده می‌شوند [که هان] بچشید عذاب آتش سوزان را.} «وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ» {و [نیز] هر که بخواهد در آن‌جا به ستم [از حق] منحرف شود، او را از عذابی دردناک می‌چشانیم.} «وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ» {و کسانی که در [تخطئه] آیات ما می‌کوشند [و به خیال خود] عاجزکنندگان ما هستند، آنان اهل دوزخند.} «قُلْ أَ فَأُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِكُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ» {بگو: «آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ [همان] آتش است که خدا آن را به کسانی که کفر ورزیده اند وعده داده، و چه بد سرانجامی است.»} «وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خالِدُونَ * تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيها كالِحُونَ * أَ

لَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَکُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ * قالُوا رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَیْنا شِقْوَتُنا وَ کُنَّا قَوْماً ضالِّینَ* رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها فَإِنْ عُدْنا فَإِنَّا ظالِمُونَ * قالَ اخْسَؤُا فِیها وَ لا تُکَلِّمُونِ * إِنَّهُ کانَ فَرِیقٌ مِنْ عِبادِی یَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ * فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِیًّا حَتَّی أَنْسَوْکُمْ ذِکْرِی وَ کُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَکُونَ * إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ * قالَ کَمْ لَبِثْتُمْ فِی الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِینَ * قالُوا لَبِثْنا یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ فَسْئَلِ الْعادِّینَ * قالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِیلًا لَوْ أَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» {و کسانی که کَفِّه میزان [اعمال]شان سبک باشد، آنان به خویشتن زیان زده [و] همیشه در جهنم می‌مانند. آتش چهره آن‌ها را می‌سوزاند، و آنان در آن‌جا ترش رویند. آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و [همواره] آن را مورد تکذیب قرار نمی‌دادید؟ می‌گویند: پروردگارا، شقاوت ما بر ما چیره شد و ما مردمی گمراه بودیم. پروردگارا، ما را از اینجا بیرون بر، پس اگر بازهم [به بدی] برگشتیم، در آن صورت ستمگر خواهیم بود. می‌فرماید: [بروید] در آن گم شوید و با من سخن مگویید. در حقیقت، دسته ای از بندگان من بودند که می‌گفتند: است.} «الَّذِینَ یُحْشَرُونَ عَلی وُجُوهِهِمْ إِلی جَهَنَّمَ أُوْلئِکَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضَلُّ سَبِیلًا» {کسانی که به رو درافتاده به سوی جهنم رانده می‌شوند، آنان بدترین جای و گم‌ترین راه را دارند.} «وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً * إِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً» {و کسانی اند که می‌گویند: «پروردگارا، عذاب جهنم را از ما بازگردان که عذابش سخت و دایمی است. و در حقیقت، آن بد قرارگاه و جایگاهی است.} «وَ لا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً * یُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ یَخْلُدْ فِیهِ مُهاناً» {و زنا نمی‌کنند، و هر کس اینها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد. برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می‌شود و پیوسته در آن

خوار می‌ماند.} «وَ مَأْواكُمُ النَّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ ناصِرِينَ» {و جایتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود.} «يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ * يَوْمَ يَغْشاهُمُ الْعَذابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ يَقُولُ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» {و شتابزده از تو عذاب می‌خواهند، و حال آن‌که جهنّم قطعاً بر کافران احاطه دارد. آن روز که عذاب از بالای [سرِ] آن‌ها و از زیر پاهایشان آن‌ها را فروگیرد، و [خدا] می‌فرماید: «[نتیجه] آن‌چه را می‌کردید بچشید.»} «أَ لَيْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرِينَ» {آیا جای کافران [در] جهنّم نیست.} «فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِيمٍ» {پس او را از عذابی پردرد خبر ده.} «ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلی عَذابٍ غَلِيظٍ» {سپس ایشان را در عذابی پر فشار درمانده می‌کنیم.} «وَ لكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ * فَذُوقُوا بِما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا إِنَّا نَسِيناكُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» {لیکن سخن من محقّق گردیده که: «هر آینه جهنّم را از همه جنّیان و آدمیان خواهم آکند.» پس به [سزای] آن‌که دیدار این روزتان را از یاد بردید [عذاب را] بچشید؛ ما [نیز] فراموشتان کردیم، و به [سزای] آن‌چه انجام می‌دادید عذاب جاودان را بچشید.} «وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها أُعِيدُوا فِيها وَ قِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّذِی كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ * وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنی دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» {و اما کسانی که نافرمانی کرده‌اند، پس جایگاهشان آتش است. هر بار که بخواهند از آن بیرون بیایند، در آن بازگردانیده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: «عذابِ آن آتشی را که دروغش می‌پنداشتید بچشید.» و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگتر، از عذاب این دنیا [نیز] به آنان می‌چشانیم، امید که آن‌ها [به خدا] بازگردند.} «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيراً * خالِدِينَ فِيها أَبَداً لا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لا

نَصِيراً * يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِى النَّارِ يَقُولُونَ يا لَيْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَا * وَ قالُوا رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ كُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا * رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً كَبِيراً» {خدا كافران را لعنت كرده و براى آن‌ها آتش فروزانى آماده كرده است. جاودانه در آن مى‌مانند، نه يارى مى‌يابند و نه ياورى. روزى كه چهره هايشان را در آتش زيرورو مى‌كنند، مى‌گويند: «اى كاش ما خدا را فرمان مى‌برديم و پيامبر را اطاعت مى‌كرديم.» و مى‌گويند: «پروردگارا، ما رؤسا و بزرگتران خويش را اطاعت كرديم و ما را از راه به در كردند.» «پروردگارا، آنان را دو چندان عذاب ده و لعنتشان كن لعنتى بزرگ.} «الَّذِينَ سَعَوْا فِى آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ» {كسانى كه در [ابطال] آيات ما كوشش مى‌ورزند كه ما را درمانده كنند، برايشان عذابى از بلايى دردناک باشد.} «وَ الَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِى آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِكَ فِى الْعَذابِ مُحْضَرُونَ» {و كسانى كه در [ابطال] آيات ما مى‌كوشند كه [ما را به خيال خود] درمانده كنند؛ آنانند كه در عذاب احضار مى‌شوند.} «إِنَّما يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعِيرِ * الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ» {[او] فقط دار و دسته خود را مى‌خوانَد تا آن‌ها از ياران آتش باشند. كسانى كه كفر ورزيده‌اند، عذابى سخت خواهند داشت.} «وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ» {كسانى كه با حيله و مكر كارهاى بد مى‌كنند، عذابى سخت خواهند داشت.} «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ لا يُقْضى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها كَذلِكَ نَجْزِى كُلَّ كَفُورٍ * وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيها رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ الَّذِى كُنَّا نَعْمَلُ أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَما لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» {و[لى] كسانى كه كافر شده‌اند، آتش جهنّم براى آنان خواهد بود. حكم به مرگ بر ايشان [جارى] نمى‌شود تا بميرند، و نه عذابِ آن از ايشان كاسته

شود. [آری،] هر ناسپاسی را چنین کیفر می‌دهیم. و آنان در آن‌جا فریاد برمی آورند: «پروردگارا، ما را بیرون بیاور، تا غیر از آن‌چه می‌کردیم، کار شایسته کنیم.» مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم که هر کس که باید در آن عبرت گیرد، عبرت می‌گرفت؛ و [آیا] برای شما هشداردهنده نیامد؟ پس بچشید که برای ستمگران یاوری نیست.} «هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ * اصْلَوْهَا الْیَوْمَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ» {این است جهنّمی که به شما وعده داده می‌شد! به [جُرم] آن‌که کفر می‌ورزیدید، اکنون در آن درآیید.} «أَ ذلِکَ خَیْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ * إِنَّا جَعَلْناها فِتْنَةً لِلظَّالِمِینَ * إِنَّها شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِی أَصْلِ الْجَحِیمِ * طَلْعُها کَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّیاطِینِ * فَإِنَّهُمْ لَآکِلُونَ مِنْها فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ * ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَیْها لَشَوْباً مِنْ حَمِیمٍ * ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَی الْجَحِیمِ» {آیا از نظر پذیرایی این بهتر است یا درخت زقّوم؟! در حقیقت، ما آن را برای ستمگران [مایه آزمایش و] عذابی گردانیدیم. آن، درختی است که از قعر آتش سوزان می‌روید، میوه‌اش گویی چون کلّه‌های شیاطین است، سپس ایشان را بر سر آن، آمیغی از آب جوشان است؛آن‌گاه بازگشتشان بی‌گمان به سوی دوزخ است.} «فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنَ النَّارِ» {پس وای از آتش بر کسانی که کافر شده‌اند.} «هذا وَ إِنَّ لِلطَّاغِینَ لَشَرَّ مَآبٍ * جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ * هذا فَلْیَذُوقُوهُ حَمِیمٌ وَ غَسَّاقٌ * وَ آخَرُ مِنْ شَکْلِهِ أَزْواجٌ * هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَکُمْ لا مَرْحَباً بِهِمْ إِنَّهُمْ صالُوا النَّارِ * قالُوا بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَباً بِکُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنا فَبِئْسَ الْقَرارُ * قالُوا رَبَّنا مَنْ قَدَّمَ لَنا هذا فَزِدْهُ عَذاباً ضِعْفاً فِی النَّارِ * وَ قالُوا ما لَنا لا نَری رِجالًا کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ * أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِیًّا أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ * إِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» {این است [حالِ بهشتیان] و [امّا] برای طغیانگران واقعاً بد فرجامی است. به جهنّم درمی آیند، و چه بد آرامگاهی است. این جوشاب و

چرکاب است، باید آن را بچشند. و از همین گونه، انواع دیگر [عذابها]. اینها گروهی اند که با شما به اجبار [در آتش] درمی آیند. بدا به حال آن‌ها، زیرا آنان داخل آتش می‌شوند. [به رؤسای خود] می‌گویند: «بلکه بر خود شما خوش مباد! این [عذاب] را شما خود برای ما از پیش فراهم آوردید، و چه بد قرارگاهی است.» می‌گویند: «پروردگارا، هر کس این [عذاب] را از پیش برای ما فراهم آورده، عذاب او را در آتش دو چندان کن.» و می‌گویند: «ما را چه شده است که مردانی را که ما آنان را از [زمره] اشرار می‌شمردیم نمی‌بینیم؟ آیا آنان را [در دنیا] به ریشخند می‌گرفتیم یا چشمها[ی ما] بر آن‌ها نمی‌افتد؟» این مجادله اهل آتش قطعاً راست است.} «قُلْ إِنَّ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَلا ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ * لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذلِکَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبادَهُ يا عِبادِ فَاتَّقُونِ» {پس هر چه را غیر از او می‌خواهید، بپرستید «[ولی به آنان] بگو:» زیانکاران در حقیقت کسانی اند که به خود و کسانشان در روز قیامت زیان رسانده اند؛ آری، این همان خسران آشکار است.» آن‌ها از بالای سرشان چترهایی از آتش خواهند داشت و از زیر پایشان [نیز] طَبَق‌هایی [آتشین است]، این [کیفری] است که خدا بندگانش را به آن بیم می‌دهد. ای بندگان من، از من بترسید.} «أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذابِ أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِی النَّارِ» {پس آیا کسی که فرمان عذاب بر او واجب آمده [کجا روی رهایی دارد]؟ آیا تو کسی را که در آتش است می‌رهانی.} «أَ فَمَنْ يَتَّقِی بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذابِ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ قِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ» {پس آیا آن کس که [به جای دستها] با چهره خود، گزند عذاب را روز قیامت دفع می‌کند [مانند کسی است که از عذاب ایمن است]؟ و به ستمگران گفته می‌شود: آن‌چه را که دستاوردتان بوده است بچشید.} «وَ لَعَذابُ

الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ» {و عذاب آخرت، اگر می‌دانستند قطعاً بزرگ‌تر خواهد بود.} «أَ لَيْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْکافِرِینَ» {آیا جایِ کافران در جهنّم نیست.} «مَنْ یَأْتِیهِ عَذابٌ یُخْزِیهِ وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقِیمٌ» {[که] چه کس را عذابی که رسوایش کند خواهد آمد و عذابی پایدار بر او نازل می‌شود.} «أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْمُتَکَبِّرِینَ» {آیا جای سرکشان در جهنم نیست.} «وَ کَذلِکَ حَقَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحابُ النَّارِ» {و بدین سان فرمان پروردگارت درباره کسانی که کفر ورزیده بودند، به حقیقت پیوست که ایشان همدمان آتش خواهند بود.} «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَکْبَرُ مِنْ مَقْتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَی الْإِیمانِ فَتَکْفُرُونَ * قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ أَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إِلی خُرُوجٍ مِنْ سَبِیل * ذلِکُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِیَ اللَّهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ وَ إِنْ یُشْرَکْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُکْمُ لِلَّهِ الْعَلِیِّ الْکَبِیرِ» {کسانی که کافر بوده اند مورد ندا قرار می‌گیرند که: «قطعاً دشمنی خدا از دشمنی شما نسبت به هم‌دیگر سخت‌تر است، آن‌گاه که به سوی ایمان فراخوانده می‌شدید و انکار می‌ورزیدید.» می‌گویند: «پروردگارا، دو بار ما را به مرگ رسانیدی و دو بار ما را زنده گردانیدی. به گناهانمان اعتراف کردیم؛ پس آیا راه بیرون شدنی [از آتش] هست؟» این [کیفر] از آن روی برای شماست که چون خدا به تنهایی خوانده می‌شد، کفر می‌ورزیدید؛ و چون به او شرک آورده می‌شد، [آن را] باور می‌کردید. پس [امروز] فرمان از آنِ خدای والای بزرگ است.} «وَ أَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ أَصْحابُ النَّارِ» {و افراطگران همدمان آتشند.} «وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذابِ النَّارُ * یُعْرَضُونَ عَلَیْها غُدُوًّا وَ عَشِیًّا وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ * وَ إِذْ یَتَحاجُّونَ فِی النَّارِ فَیَقُولُ الضُّعَفاءُ لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنَّا کُنَّا لَکُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِیباً مِنَ النَّارِ * قالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنَّا

كُلٌّ فِيها إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبادِ * وَ قالَ الَّذِينَ فِى النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْماً مِنَ الْعَذاب ِ* قالُوا أَ وَ لَمْ تَکُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّناتِ قالُوا بَلى قالُوا فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْكافِرِينَ إِلَّا فِى ضَلالٍ» {و فرعونيان را عذاب سخت فروگرفت. [اينک هر] صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند، و روزی که رستاخيز برپا شود [فرياد می‌رسد که:] فرعونيان را در سخت‌ترين [انواع] عذاب درآوريد. و آن‌گاه که در آتش شروع به آوردن حجّت می‌کنند، زيردستان به کسانی که گردنکش بودند، می‌گويند: ما پيرو شما بوديم؛ پس آيا می‌توانيد پاره ای از اين آتش را از ما دفع کنيد؟ کسانی که گردنکشی می‌کردند، می‌گويند: [اکنون] همه ما در آن هستيم. خداست که ميان بندگان [خود] داوری کرده است.» و کسانی که در آتشند، به نگهبانان جهنّم می‌گويند: پروردگارتان را بخوانيد تا يک روز از اين عذاب را به ما تخفيف دهد. می‌گويند: مگر پيامبرانتان دلايل روشن به سوی شما نياوردند؟ می‌گويند: چرا؟ می‌گويند: پس بخوانيد. و[لی] دعای کافران جز در بيراهه نيست.} «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِى سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ» {در حقيقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی آيند.} «الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتابِ وَ بِما أَرْسَلْنا بِهِ رُسُلَنا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ * إِذِ الْأَغْلالُ فِى أَعْناقِهِمْ وَ السَّلاسِلُ يُسْحَبُونَ * فِى الْحَمِيمِ ثُمَّ فِى النَّارِ يُسْجَرُونَ * ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ قالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئاً كَذلِکَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكافِرِينَ * ذلِكُمْ بِما كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِى الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ * ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» {کسانی که کتاب [خدا] و آن‌چه را که فرستادگان خود را بدان گسيل داشته ايم تکذيب کرده‌اند، به زودی خواهند دانست؛ هنگامی که غُلها در

گردنهایشان [افتاده] و [با] زنجیرها کشانیده می‌شوند، در میان جوشاب. [و] آن‌گاه در آتش برافروخته می‌شوند. آن‌گاه به آنان گفته می‌شود: آن‌چه را در برابر خدا [با او] شریک می‌ساختید کجایند؟ این [عقوبت] به سبب آن است که در زمین به ناروا شادی و سرمستی می‌کردید و بدان سبب است که [سخت به خود] می‌نازیدید.: از درهای دوزخ درآیید، جاودانه در آن بمانید؛ وه چه بد [جایی] است جای سرکشان.} «وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَخْزى وَ هُمْ لا يُنْصَرُونَ» {و قطعاً عذاب آخرت رسواکننده‌تر است و آنان یاری نخواهند شد.} «فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذاباً شَدِيداً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِى كانُوا يَعْمَلُونَ * ذلِكَ جَزاءُ أَعْداءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيها دارُ الْخُلْدِ جَزاءً بِما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ * وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا لِيَكُونا مِنَ الْأَسْفَلِينَ» {و قطعاً کسانی را که کافر شده اند عذابی سخت می‌چشانیم و حتماً آن‌ها را به بدتر از آن‌چه می‌کرده اند جزا می‌دهیم. آری، سزای دشمنان خدا همان آتش است که در آن، منزل همیشگی دارند. [این] جزا به کیفر آن است که نشانه‌های ما را انکار می‌کردند. و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: پروردگارا، آن دو [گمراه گری] از جنّ و انس که ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا آن‌ها را زیر قدمهایمان بگذاریم تا زبون شوند.} «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِى عَذابِ جَهَنَّمَ خالِدُونَ * لا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ * وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لكِنْ كانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ * وَ نادَوْا يا مالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنا رَبُّكَ قالَ إِنَّكُمْ ماكِثُونَ * لَقَدْ جِئْناكُمْ بِالْحَقِّ وَ لكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كارِهُونَ» {بی گمان، مجرمان در عذاب جهنّم ماندگارند. [عذاب] از آنان تخفیف نمی‌یابد و آن‌ها در آن‌جا نومیدند. و ما بر ایشان ستم نکردیم، بلکه خود ستمکار بودند و فریاد کشند: ای مالک، [بگو:] پروردگارت جان ما را بستاند. پاسخ دهد: شما ماندگارید. قطعاً حقیقت

را برایتان آوردیم، لیکن بیشتر شما حقیقت را خوش نداشتید.} «إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ * طَعامُ الْأَثِيمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلْيِ الْحَمِيمِ * خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلى سَواءِ الْجَحِيمِ * ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمِيمِ * ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ * إِنَّ هذا ما كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ» {آری! درخت زقّوم، وراک گناه پیشه است. چون مسِ گداخته در شکمها می‌گدازد؛ همانند جوشش آب جوشان. او را بگیرید و به میان دوزخش بکشانید، آن‌گاه از عذابِ آب جوشان بر سرش فروریزید. بچش که تو همان ارجمند بزرگواری! این است همان چیزی که درباره آن تردید می‌کردید.} «فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِيمٍ * وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آياتِنا شَيْئاً اتَّخَذَها هُزُواً أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ* مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لا يُغْنِي عَنْهُمْ ما كَسَبُوا شَيْئاً وَ لا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِياءَ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ * هذا هُدىً وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ» {پس او را از عذابی پردرد خبر ده. و چون از نشانه‌های ما چیزی بداند، آن را به ریشخند می‌گیرد. آنان عذابی خفّت آور خواهند داشت. پیشاپیش آن‌ها دوزخ است، و نه آن‌چه را اندوخته و نه آن دوستانی را که غیر از خدا اختیار کرده‌اند، به کارشان می‌آید، و عذابی بزرگ خواهند داشت. این رهنمودی است؛ و کسانی که آیات پروردگارشان را انکار کردند، برایشان عذابی دردناک از پلیدی است.} «وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فِي حَياتِكُمُ الدُّنْيا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ» {و آن روز که آن‌هایی را که کفر ورزیده‌اند، بر آتش عرضه می‌دارند [به آنان می‌گویند:] «نعمتهای پاکیزه خود را در زندگی دنیایتان [خودخواهانه] صَرف کردید و از آن‌ها برخوردار شدید؛ پس امروز به [سزای] آن‌که در زمین بناحق سرکشی می‌نمودید و به سبب آن‌که نافرمانی می‌کردید، به

عذاب خفّت[آور] کیفر می‌یابید.} «وَ یَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النَّارِ أَ لَیْسَ هذا بِالْحَقِّ قالُوا بَلی وَ رَبِّنا قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ» {و روزی که کافران بر آتش عرضه می‌شوند [از آنان می‌پرسند:] آیا این راست نیست؟ می‌گویند: سوگند به پروردگارمان که آری. می‌فرماید: پس به [سزای] آن‌که انکار می‌کردید عذاب را بچشید.} «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا یَتَمَتَّعُونَ وَ یَأْکُلُونَ کَما تَأْکُلُ الْأَنْعامُ وَ النَّارُ مَثْویً لَهُمْ» {و [حال آن‌که] کسانی که کافر شده‌اند، [در ظاهر] بهره می‌برند و همان‌گونه که چارپایان می‌خورند، می‌خورند، و[لی] جایگاه آن‌ها آتش است.} «کَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِی النَّارِ وَ سُقُوا ماءً حَمِیماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ» {مانند کسی است که جاودانه در آتش است و آبی جوشان به خوردشان داده می‌شود [تا] روده هایشان را از هم فروپاشد.} «وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیراً» {و جهنّم را برای آنان آماده گردانیده و [چه] بد سرانجامی است.} «فَإِنَّا أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ سَعِیراً» {ما برای کافران آتشی سوزان آماده کرده ایم.} «وَ قالَ قَرِینُهُ هذا ما لَدَیَّ عَتِیدٌ * أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ * مَنَّاعٍ لِلْخَیْرِ مُعْتَدٍ مُرِیبٍ * الَّذِی جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَأَلْقِیاهُ فِی الْعَذابِ الشَّدِیدِ * قالَ قَرِینُهُ رَبَّنا ما أَطْغَیْتُهُ وَلکِنْ کانَ فِی ضَلالٍ بَعِیدٍ * قالَ لا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَیْکُمْ بِالْوَعِیدِ * ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وَ ما أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ * یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ» {و [فرشته] همنشین او می‌گوید: این است آن‌چه پیش من آماده است [و ثبت کرده ام]. [به آن دو فرشته خطاب می‌شود:] هر کافر سرسختی را در جهنّم فروافکنید، [هر] بازدارنده از خیری، [هر] متجاوز شکّاکی، که با خداوند، خدایی دیگر قرار داد. [ای دو فرشته،] او را در عذاب شدید فروافکنید. [شیطانِ] همدمش می‌گوید: پروردگار ما، من او را به عصیان وانداشتم، لیکن [خودش] در گمراهی دور و درازی بود. [خدا] می‌فرماید: در پیشگاه من با

هم‌دیگر مستیزید [که] از پیش به شما هشدار داده بودم. پیش من حکم دگرگون نمی‌شود، و من [نسبت] به بندگانم بیدادگر نیستم. آن روز که [ما] به دوزخ می‌گوییم: آیا پر شدی؟ و می‌گوید: آیا باز هم هست.} «یَوْمَ یُدَعُّونَ إِلی نارِ جَهَنَّمَ دَعًّا * هذِهِ النَّارُ الَّتِی کُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ * أَ فَسِحْرٌ هذا أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ * اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لا تَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَیْکُمْ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» {روزی که به سوی آتش جهنّم کشیده می‌شوند [چه] کشیدنی. و به آنان گویند:] این همان آتشی است که دروغش می‌پنداشتید. آیا این افسون است؟ یا شما [درست] نمی‌بینید؟ به آن درآیید؛ خواه بشکیبید یا نشکیبید، به حال شما یکسان است. تنها به آن‌چه می‌کردید مجازات می‌یابید.} «إِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ * یَوْمَ یُسْحَبُونَ فِی النَّارِ عَلی وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ» {قطعاً بزهکاران در گمراهی و جنونند روزی که در آتش به رو کشیده می‌شوند [و به آنان گفته می‌شود:] لهیب آتش را بچشید [و احساس کنید].} «یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیماهُمْ فَیُؤْخَذُ بِالنَّواصِی وَ الْأَقْدامِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی یُکَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ * یَطُوفُونَ بَیْنَها وَ بَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ» {تبهکاران از سیمایشان شناخته می‌شوند و از پیشانی و پایشان بگیرند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ این است همان جهنّمی که تبهکاران آن را دروغ می‌خواندند. میان [آتش] و میان آب جوشان سرگردان باشند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید.} «وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ * فِی سَمُومٍ وَ حَمِیمٍ * وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ * لا بارِدٍ وَ لا کَرِیمٍ * إِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُتْرَفِینَ * وَ کانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنْثِ الْعَظِیمِ * وَ کانُوا یَقُولُونَ أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ * أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ * قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلی مِیقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ

* ثُمَّ إِنَّکُمْ أَیُّهَا الضَّالُّونَ الْمُکَذِّبُونَ * لَآکِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ * فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ * فَشارِبُونَ عَلَیْهِ مِنَ الْحَمِیمِ * فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهِیمِ * هذا نُزُلُهُمْ یَوْمَ الدِّینِ» {و یاران چپ؛ کدامند یاران چپ؟ در [میان] باد گرم و آب داغ. و سایه ای از دود تار. نه خنک و نه خوش. اینان بودند که پیش از این ناز پروردگان بودند. و بر گناه بزرگ پافشاری می‌کردند. و می‌گفتند: آیا چون مُردیم و خاک و استخوان شدیم، واقعاً [باز] زنده می‌گردیم؟ یا پدران گذشته ما [نیز]؟ بگو: در حقیقت، اوّلین و آخرین، قطعاً همه در موعد روزی معلوم گردآورده شوند. آن‌گاه شما ای گمراهان دروغپرداز، قطعاً از درختی که از زقّوم است خواهید خورد. و روی آن از آب جوش می‌نوشید؛ این است پذیرایی آنان در روز جزا.} «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ» {و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده اند آنان همدمان آتشند.} «وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ أَلِیمٌ» {و کافران را عذابی پردرد خواهد بود.} «وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ مُهِینٌ» {و کافران را عذابی خفّت آور خواهد بود.} «حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمَصِیرُ» {جهنّم برای آنان کافی است؛ در آن درمی آیند، و چه بد سرانجامی است.} «أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ» {آن‌ها دوزخی اند [و] در آن‌جاودانه [می مانند].} «وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابُ النَّارِ» {قطعاً آن‌ها در آخرت [هم] عذاب آتش داشتند.} «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ خالِدِینَ فِیها وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ» {و کسانی که کفر ورزیده، و آیات ما را تکذیب کرده‌اند، آنان اهل آتشند [و] در آن ماندگار خواهند بود، و چه بد سرانجامی است.} «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ عَلَیْها مَلائِکَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ * یا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» {ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و

کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگهاست حفظ کنید: بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده]اند. از آن‌چه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آن‌چه را که مأمورند انجام می‌دهند. ای کسانی که کافر شده اید، امروز عذر نیاورید، در واقع به آن‌چه می‌کردید کیفر می‌یابید.} «وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ» {[که] جای ایشان در جهنّم خواهد بود و چه بد سرانجامی است.} «وَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذابَ السَّعِيرِ * وَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ * إِذا أُلْقُوا فِيها سَمِعُوا لَها شَهِيقاً وَ هِيَ تَفُورُ * تَكادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّما أُلْقِيَ فِيها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ * قالُوا بَلى قَدْ جاءَنا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنا وَ قُلْنا ما نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْ ءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلالٍ كَبِيرٍ * وَ قالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما كُنَّا فِي أَصْحابِ السَّعِيرِ * فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِيرِ» {و برای آن‌ها عذاب آتش فروزان آماده کرده ایم. و کسانی که به پروردگارشان انکار آوردند، عذاب آتش جهنّم خواهند داشت و چه بد سرانجامی است. چون در آن‌جا افکنده شوند، از آن خروشی می‌شنوند در حالی که می‌جوشد. نزدیک است که از خشم شکافته شود. هر بار که گروهی در آن افکنده شوند، نگاهبانان آن از ایشان پرسند: مگر شما را هشداردهنده ای نیامد؟ گویند: چرا؛ هشداردهنده ای به سوی ما آمد و[لی] تکذیب کردیم و گفتیم: خدا چیزی فرونفرستاده است، شما جز در گمراهی بزرگ نیستید. و گویند: اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقّل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم. پس به گناه خود اقرار می‌کنند. و مرگ باد بر اهل جهنّم.} «وَ أَمَّا الْقاسِطُونَ فَكانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً» {ولی منحرفان، هیزم جهنّم خواهند بود.} «وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذاباً صَعَداً» {و هر کس از یاد پروردگار خود دل بگرداند، وی را در قید عذابی [روز]افزون درآورد.} «وَ

مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها أَبَداً * حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً» {و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند قطعاً آتش دوزخ برای اوست و جاودانه در آن خواهند ماند. [باش] تا آن‌چه را وعده داده می‌شوند ببینند، آن‌گاه دریابند که یاورِ چه کسی ضعیف‌تر و کدام یک شماره‌اش کمتر است.} «إِنَّ لَدَيْنا أَنْكالًا وَ جَحِيماً * وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ وَ عَذاباً أَلِيماً» {در حقیقت پیش ما زنجیرها و دوزخ، و غذایی گلوگیر و عذابی پردرد است.} «سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً» {به زودی او را به بالارفتن از گردنه [عذاب] وادار می‌کنم.} «سَأُصْلِيهِ سَقَرَ* وَ ما أَدْراکَ ما سَقَرُ* لا تُبْقِی وَ لا تَذَرُ * لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ * عَلَيْها تِسْعَةَ عَشَرَ * وَ ما جَعَلْنا أَصْحابَ النَّارِ إِلَّا مَلائِكَةً وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ يَزْدادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيماناً وَ لا يَرْتابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكافِرُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا كَذلِکَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِی مَنْ يَشاءُ وَ ما يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلَّا هُوَ وَ ما هِیَ إِلَّا ذِكْرى لِلْبَشَرِ * كَلَّا وَ الْقَمَرِ * وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ * وَ الصُّبْحِ إِذا أَسْفَرَ * إِنَّها لَإِحْدَى الْكُبَرِ* نَذِيراً لِلْبَشَرِ * لِمَنْ شاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ * كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحابَ الْيَمِينِ * فِی جَنَّاتٍ يَتَساءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * ما سَلَكَكُمْ فِی سَقَرَ * قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَ لَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ * وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِينَ * وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّى أَتانَا الْيَقِينُ * فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشَّافِعِينَ» {زودا که او را به سَقَر در آورم. و تو چه دانی که آن سَقَر چیست؟ نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌کند. پوستها را سیاه می‌گرداند. و] بر آن [دوزخ]، نوزده [نگهبان] است. کسانی که ایمان آورده اند افزون گردد، و آنان که کتاب به ایشان داده شده و [نیز] مؤمنان به شکّ نیفتند، و تا کسانی که در دلهایشان

بیماری است و کافران بگویند: خدا از این وصف کردن، چه چیزی را اراده کرده است؟ این گونه، خدا هر که را بخواهد بیراه می‌گذارد و هر که را بخواهد هدایت می‌کند، و [شماره] سپاهیان پروردگارت را جز او نمی‌داند، و این [آیات] جز تذکاری برای بشر نیست. نه چنین است [که می‌پندارند!] سوگند به ماه، و سوگند به شامگاه چون پشت کند، و سوگند به بامداد چون آشکار شود، که آیات [قرآن] از پدیده‌های بزرگ است. بشر را هشداردهنده است. هر که از شما را که بخواهد پیشی جوید یا بازایستد. هر کسی در گروِ دستاورد خویش است، بجز یاران دست راست: در میان باغها. از یک‌دیگر می‌پرسند، درباره مجرمان: چه چیز شما را در آتش [سَقَر] درآورد؟ گویند: از نمازگزاران نبودیم، و بینوایان را غذا نمی‌دادیم، با هرزه درایان هرزه درایی می‌کردیم، و روز جزا را دروغ می‌شمردیم، تا مرگ ما در رسید.» و شفاعت شفاعتگران آن‌ها را سود نبخشد.} «إِنَّا أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ سَلاسِلَ وَ أَغْلالًا وَ سَعِيراً» {ما برای کافران زنجیرها و غلّ‌ها و آتشی فروزان آماده کرده ایم.} «وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً» {و برای ظالمان عذابی پردرد آماده کرده است.} «انْطَلِقُوا إِلى ما كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ * انْطَلِقُوا إِلى ظِلٍّ ذِی ثَلاثِ شُعَبٍ * لا ظَلِيلٍ وَ لا يُغْنِی مِنَ اللَّهَبِ * إِنَّها تَرْمِی بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ * كَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» {بروید به سوی همان چیزی که آن را تکذیب می‌کردید. بروید به سوی [آن] دود سه شاخه، نه سایه دار است و نه اَز شعله [آتش] حفاظت می‌کند. [دوزخ] چون کاخی [بلند] شراره می‌افکند، گویی شترانی زرد رنگند. آن روز وای بر تکذیب کنندگان.} «إِنَّ جَهَنَّمَ كانَتْ مِرْصاداً * لِلطَّاغِينَ مَآباً * لابِثِينَ فِيها أَحْقاباً * لا يَذُوقُونَ فِيها بَرْداً وَ لا شَراباً* إِلَّا حَمِيماً وَ غَسَّاقاً * جَزاءً وِفاقاً* إِنَّهُمْ كانُوا لا يَرْجُونَ حِساباً * وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا كِذَّاباً* وَ كُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَيْناهُ كِتاباً * فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا

عَذاباً» {[آری،] جهنّم [از دیرباز] کمینگاهی بوده، [که] برای سرکشان، بازگشتگاهی است. روزگاری دراز در آن درنگ کنند. در آن‌جا نه خنکی چشند و نه شربتی، جز آب جوشان و چرکابه ای. کیفری مناسب [با جُرم آن‌ها]. آنان بودند که به [روز] حساب امید نداشتند؛ و آیات ما را سخت تکذیب می‌کردند. و حال آن‌که هر چیزی را برشمرده [به صورت] کتابی در آورده ایم. پس بچشید که جز عذاب، هرگز [چیزی] بر شما نمی‌افزاییم.} «فَأَمَّا مَنْ طَغی * وَ آثَرَ الْحَیاةَ الدُّنْیا * فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوی» {اما هر که طغیان کرد، و زندگی پستِ دنیا را برگزید، پس جایگاه او همان آتش است.} «کَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ * ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصالُوا الْجَحِیمِ * ثُمَّ یُقالُ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ» {زهی پندار، که آنان در آن روز، از پروردگارشان سخت محجوبند. آن‌گاه به یقین، آنان به جهنّم درآیند. سپس [به ایشان] گفته خواهد شد: این همان است که آن را به دروغ می‌گرفتید.} «إِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَرِیقِ» {کسانی که مردان و زنان مؤمن را آزار کرده و بعد توبه نکرده‌اند، ایشان راست عذاب جهنّم، و ایشان راست عذاب سوزان.} «وَ یَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَی * الَّذِی یَصْلَی النَّارَ الْکُبْری * ثُمَّ لا یَمُوتُ فِیها وَ لا یَحْیی» {و نگون بخت، خود را از آن دور می‌دارد؛ همان کس که در آتشی بزرگ درآید؛ آن‌گاه نه در آن می‌میرد و نه زندگانی می‌یابد.} «فَیُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذابَ الْأَکْبَرَ» {که خدا او را به آن عذاب بزرگتر عذاب کند.} «فَأَنْذَرْتُکُمْ ناراً تَلَظَّی * لا یَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَی * الَّذِی کَذَّبَ وَ تَوَلَّی * وَ سَیُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی * الَّذِی یُؤْتِی مالَهُ یَتَزَکَّی» {پس شما را به آتشی که زبانه می‌کشد هشدار دادم. جز نگون بخت تر[این مردم] در آن درنیاید: همان که تکذیب کرد و رُخ برتافت. و پاک رفتارتر[این مردم] از آن دور داشته خواهد شد: همان که مالِ خود

را می‌دهد [برای آن‌که] پاک شود.} «کَلَّا لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِیَةِ * ناصِیَةٍ کاذِبَةٍ خاطِئَةٍ * فَلْیَدْعُ نادِیَهُ * سَنَدْعُ الزَّبانِیَةَ» {زنهار، اگر باز نایستد، موی پیشانی [او] را سخت بگیریم؛ [همان] مویِ پیشانی دروغزن گناه پیشه را. [بگو] تا گروه خود را بخواند. بزودی آتشبانان را فرا خوانیم.} «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکِینَ فِی نارِ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّةِ» {کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیده اند و [نیز] مشرکان در آتش دوزخند، [و] در آن همواره می‌مانند؛ اینانند که بدترین آفریدگانند.} «کَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیَقِینِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِیمَ * ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَیْنَ الْیَقِینِ» {هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتید! به یقین دوزخ را می‌بینید. سپس آن را قطعاً به عین الیقین درمی یابید.} «کَلَّا لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَةِ * وَ ما أَدْراکَ مَا الْحُطَمَةُ * نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَةِ* إِنَّها عَلَیْهِمْ مُؤْصَدَةٌ * فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ» {ولی نه! قطعاً در آتش خردکننده فرو افکنده خواهد شد. و تو چه دانی که آن آتشِ خردکننده چیست؟ آتشِ افروخته خدا[یی] است. [آتشی] که به دلها می‌رسد. و [آتشی که] در ستونهایی دراز، آنان را در میان فرامی گیرد.} «سَیَصْلی ناراً ذاتَ لَهَبٍ * وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ * فِی جِیدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ» {بزودی در آتشی پُرزبانه درآید. و زنش، آن هیمه کش [آتش فروز]، بر گردنش طنابی از لیف خرماست.} «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» {بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده.} شده است وگفته شده دلیل آن‌که آتش به کافران اختصاص شده - هر چند برای فاسقان بوده است- این است که منظور از آن، آتشخاصی بوده است که غیر اهل آن به آن داخل نمی‌شوند، همان‌طور که فرموده است: إِنَّ الْمُنافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ و به این آیه استدلال شده است که آتش اکنون مخلوق است، زیرا شیء آماده شده حتما مخلوق است و همین‌طور است

بهشت: أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَو فایده آن این است که هر چند ما آن را مشاهده نکرده ایم، اما فرشتگان که اهل تکلیف و استدلال هستند آن را دیده اند و ثواب خداوند را برای پارسایان، و عذاب او را برای کافران می‌دانند. وَ قالُوا یعنی یهودیان لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ یعنی به ما نمی‌رسد إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةًیعنی روزهای کمی. مانند این سخن: دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ و گفته شده است معدود به معنای شمرده شده است. ابن عباس ومجاهد گفته‌اند: رسول خدا صلی الله علیه آله و سلم به مدینه رفت و یهودیان گمان می‌کردند که مدت دنیا هفت هزار سال است و ما برای هر هزار سال، یک روز عذاب می‌شویم سپس عذاب قطع می‌شود و خداوند متعال این آیه را نازل کرد. و ابو العالیه و عکرمه و قتاده گفته اند که مدت آنچهل روز است، زیرا چهل تعداد روزهایی است که در آن گوساله را می‌پرستیدند. خداوند سبحان فرمود: قُلْ ای محمد به آنان أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً یعنی پیمانی را. زیرا او تنها در این مدت شما را عذاب می‌کند و شما این را در وحی و در آیات او دیدید. و اگر این چنین بود، خداوند عهد و پیمان خود را نمی‌شکست. أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ یعنی سخنان باطلی که آن را از روی جهل و گستاخی خود می‌گفتید. سپس به آنان پاسخ داد: بَلی یعنی آن طور که آنان گفتند نیست، بلکه مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً در مورد سیئه اختلاف نظر وجود دارد. به عقیده ابن عباس و غیر او منظور از سیئه در اینجا شرک است و به گفته حسن سیئه گناه کبیره موجبه است و به عقیده سدی منظور از آن گناهانی است که خداوند عذاب آتش را به آن وعده داده است. و قول اول با مذهب ما موافق است، زیرا هیچ چیزی به جز شرک سبب جاودانگی در آتش نمی‌گردد و در جمله وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ دو معنا محتمل است. اول: این‌که از هر طرف آن را احاطه کرده است و دوم: آن

را هلاک کرد. که از قول: إِلَّا أَنْ یُحاطَ بِکُمْو آیه وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِیطَ بِهِمْو آیه وَ أُحِیطَ بِثَمَرِهِگرفته شده است. همه این‌ها به معنای نابودی و هلاکت است و منظور از آن این است که راه نجات بر آنان بسته شده است فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ یعنی با آتش همنشینند هُمْ فِیها خالِدُونَ یعنی ابدی و همیشگی و تفسیری که برای این آیه با مذهب با همخوانی داشته باشد تفسیر ابن عباس است. زیرا مومنان آن را در حکم آیه وارد نمی‌کنند و آیه وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ آن را تقویت می‌کند زیرا معنا این است که گناهان آن‌ها را احاطه کرده است و هیچ راه نجاتی از آن ندارند و اگر طاعتی داشتند، سیئات از همه جهت آن‌ها را احاطه نمی‌کرد و این دلیلی بر بطلان باطل شدن اعمال است زیرا در آیه وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیها خالِدُونَبرای اهل یقین و اهل طاعت وعده ای به ثواب دائم آمده است پس اجتماع ثواب دائم با عذاب دائم چگونه ممکن است؟ هم‌چنین بر این دلالت می‌کند که منظور از سیئه در آیه شرک است، چرا که از نظر اکثر دشمنان یک سیئه سبب نابودی همه اعمال نمی‌گردد پس اجرای این آیه بر عموم ممکن نیست و منظور از آن باید گناه کبیره باشد که همان شرک است تا جمع بین دو آیه ممکن باشد. وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ یعنی مهلت عذرخواهی به آنان داده نمی‌شود و یا این‌که عذاب آنان به تاخیر نمی‌افتد بلکه عذابشان حاضر است. و تفسیر بیضاوی در این آیه از این قرار است وَ لَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا یعنی اگر کسانی که با شریک گرفتن ظلم کردند، می‌دانستند إِذْ یَرَوْنَ الْعَذابَ هنگامی که عذاب روز قیامت را دیدند. و آینده به منزله ماضی گرفته شده است زیراوقوع آن حتمی است. مانند این آیه: وَ نادی أَصْحابُ الْجَنَّةِأَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً این جمله سد مسد دو مفعول یری، و جواب لو محذوف است. یعنی اگر می‌دانستند که

قدرت‌ها از آن خداوند است، وقتی عذاب را دیدند به شدت پشیمان می‌شوند و گفته شده این جمله متعلق جواب است و دو مفعول یری محذوف است و تقدیر آن به این صورت است: «و لو یری الذین ظلموا أندادهم لا تنفع لعلموا أن القوة لله کلها لا ینفع و لا یضر غیره». و ابن عامر و نافع و یعقوب «و لو یری» را، «و لو تری» قرائت کرده‌اند. یعنی این جمله خطاب به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. به این معنا که اگر این را می‌دیدی، امر عظیمی را دیده بودی. و به گفته ابن عامر إذ یرون مجهول است و یعقوب إن را با کسره قرائت کرده و «إن الله شدید العذاب» یا جمله استئنافیه است و یا این‌که اضماری در آن صورت گرفته است. إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا بدل از إذ یرون است، یعنی وقتی رهبران از پیروان خود بیزاری جستند. و در معنای عکس نیز قرائت شده است، یعنی پیروان از رهبران بیزاری می‌جویند وَ رَأَوُا الْعَذابَ یعنی آن را می‌بینند. و واو، واو حالیه است و شاید ضمیر است و یا عطف به تبرأ شده باشد وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ یا به تبرأ یا رأوا عطف شده است و یا حال است و مورد اول احتمال بیشتری دارد. و اسباب به معنای پیوندی است که بین آن پیروان بوده است و هم‌چنین توافق بر دین و اغراضی که به آن منجر می‌شود. و سبب در اصل به معنای طنابی است که برای بالا رفتن از درخت از آن استفاده می‌شود. لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً لو برای تمنی است و به همین دلیل در جواب آن فاء آمده است، یعنی ای کاش بار دیگر به دنیا بازمی گشتیم فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ حسرات به معنای پشیمانی‌ها و مفعول سوم فعل یری است، اگر یری به معنای افعال وجدانی باشد و در غیر این صورت حال است. أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ یعنی تعصب جاهلی از روی لجاجت او را به گناهی واداشت که به او دستور می‌دادند آن را ترک کند.

وقتی چیزی را بر کسی حمل کنیم می‌گوییم: أخذته بکذا لفَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ جزا و عذاب و برای او کافی است و جهنم اسم علَمی برای سرای عذاب است و در اصل مترادف با آتش است و گفته شده یک اسم معرّب است وَ لَبِئْسَ الْمِهادُ جواب قسم مقدر است و مخصوص به ذم با قرینه معنوی محذوف است، و مهاد به معنای فراش است و گفته شده بستری است که زیر پهلو پهن می‌شود. و إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا در مورد همه کفار است و یا این‌که منظور از آن گروه نجران و یا یهودیان یا مشرکان عرب است مِنَ اللَّهِ شَیْئاً یعنی از رحمت یا طاعت او بر معنای بدلیت یا از عذاب او وَ أُولئِکَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ هیزم آن کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ متصل به ماقبل خود است یعنی همان‌طور که از دیگران بی‌نیاز نکرد، از آنان نیز بی‌نیاز نخواهد کرد. یا این‌که همان‌طور که دیگران هیزم آتش جهنم بودند، آن‌ها نیز هستند. یا این جمله استینافیه و محلا مرفوع است و تقدیر به این صورت بوده است: «دأب هؤلاء کدأبهم فی الکفر و العذاب» وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ این جمله عطف بر آل فرعون و یا جمله استینافیه است. کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ برای این جمله سه اعراب محتمل است: حال است به اضمار قد، و یا استیناف است برای تشریح حال آنان، یا خبر إن است که مبتدای آن «الذین من قبلهم» بوده است. وَ غَرَّهُمْ فِی دِینِهِمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ از آن‌که آتش به آن‌ها نخواهد رسید مگر در روزهای کمی، یا این‌که پدران آن‌ها که پیامبر بودند شفاعت آنان را می‌کنند، یا خداوند متعال به یعقوب علیه السلام وعده داده است که فرزندان او عذاب نمی‌شوند مگر برای آن‌که سوگندی که یاد کرده شکسته نشود. و مِلْ ءُ الْأَرْضِ ذَهَباً «مل ء الشی ء» یعنی چیزی که آن را پر می‌کند و ذهبا تمییز است و منصوب وَ لَوِ افْتَدی بِهِ یا حمل بر معنا است مانند آن‌که گفته شود: فدیه از هیچ یک از آنان پذیرفته

نمی‌شود حتی اگر به اندازه تمام زمین طلا بدهد. و یا این‌که معطوف به مضمری است که تقدیر آن «فلن یقبل من أحدهم مل ء الأرض ذهبا لو تقرب به فی الدنیا و لو افتدی به من العذاب فی الآخرة» بوده است یا منظور این بوده است که اگر مثل آن را فدیه بدهد، و مثل حذف شده است و منظور تعداد بسیاری بوده است زیرا دو چیز که مثل هم است به منزله یک چیز است. و در أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ تاکیدی است بر این‌که آتش ذاتا برای کافران، و عرضا برای گناهکاران خلق شده است و در آیه فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ یعنی هر کس از آن دور شد و الزحزحة در اصل تکرار زح است که به معنای کشیدن یک شیء چرخدار است و بِمَفازَةٍ یعنی به نجات مِنَ الْعَذابِ یعنی با نجات از آن رستگار شدند. و طبرسی رحمه الله در تفسیر آیه إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً دو وجه را عنوان کرده است. اول: این‌که در روز قیامت آتش از دهان و گوش و بینی آنان شعله می‌کشد تا همه بدانند آنان کسانی هستند که اموال یتیمان را غارت می‌کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در روز قیامت مردم از قبرهای خود برانگیخته می‌شوند در حالی که آتش از دهان آنان شعله می‌کشد. گفتند ای رسول خدا، این‌ها چه کسانی هستند؟ و حضرت این آیه را تلاوت فرمود. دوم: این جمله بر وجه ضرب المثل ایراد شده است، یعنی هر کس این کار را انجام دهد به جهنم می‌رود و عذابش این است که به خاطر خوردن اموال یتیمان شکمش از آتش پر می‌شود وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً یعنی آتش شعله ور برای سوزاندن، و بطون برای تاکید ذکر شده است. وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ یعنی از حدودی که برای طاعات او تعیین شده است تجاوز می‌کند پس لَهُ عَذابٌ مُهِينٌ آن عذاب را مهین (خوار کننده) نام نهاده زیرا خداوند متعال آن را بر وجه اهانت قرار داده است و اگر به این آیه استدلال شود بر آن‌که نمازگزاری که گناهان کبیره دارد در

آتش جاودانه است و حتما مجازات خواهد شد، این سخن بعیدی است زیرا قول خداوند متعال وَ یَتَعَدَّ حُدُودَهُ بر این دلالت می‌کند که منظور از آن کسی است که همه حدهای خداوند را زیر پا بگذارد و این صفت کفار است و به این دلیل کسی که گناهان صغیره دارد از شمول این آیه خارج است، حتی اگر گناهکار باشد و حدود خداوند را نادیده گرفته باشد. پس اگر کسی بتواند گناهکار صاحب گناهان صغیره را از این حکم خارج کند، دیگری نیز می‌تواند مورد شفاعت قرار گرفتگان پیامبر یا کسانی را که مورد عفو خداوند قرار گرفته اند را با دلیلی دیگر از این حکم خارج کند. و توبه کننده نیز باید از این شمول خارج شود زیرا بر وجوب قبول توبه دلیل هست و هم‌چنین است حکم کسانی که خداوند عذاب را از آنان برداشته، زیرا دلیلی بر عفو آنان وجود داشته است. پس اگر آیه دالّ بر این باشد که خداوند سبحان عفو را برنمی گزیند، می‌توان آن را دالّ بر این دانست که گناهکار توبه نمی‌کند و برخی از مفسران آیه را بر تجاوز از حدود خداوند به دلیل حلال شمردن آن حمل کرده اند و هر کس اینگونه باشد حتما کافر است. و در آیه فَسَوْفَ نُصْلِیهِ ناراً یعنی او را مایه شعله وری آتش قرار می‌دهیم و او را با آتش می‌سوزانیم. وَ کَفی بِجَهَنَّمَ سَعِیراً یعنی عذاب جهنم برای این مخالفان در عقابی که برای آنان نازل شده است کافی است. عذاب جهنم آتش شعله وری است و منظور این است که اگر قدری از عذاب در دنیا از آنان برگرفته شود، برای آنان در آخرت جهنم آماده شده است کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ در تفسیر این آیه مواردی ذکر شده است. اول: ظاهرا خداوند سبحان پوست‌هایی غیر از پوست سوخته شده به آن‌ها می‌دهد. و چه بسا کسی بگوید: پوست جدید مرتکب گناهی نشده است پس چگونه عذاب می‌شود؟ پاسخ آن است که شخص عذاب شونده زنده است و ما

متعلقات و پوست او را در نظر نمی‌گیریم. و به گفته علی بن عیسی هر چیز که اضافه شود دردی ندارد و جزو دردها نیست، بلکه تنها واسطه ای است که درد را به شخص عذاب شونده می‌رساند. دوم: خداوند سبحان برای تجدید پوست، آن را به حالت اولش بازمی گرداند یعنی وقتی که هنوز سوخته نشده بود. مانند وقتی که یک انگشتری بشکنند و انگشتری دیگری از آن ساخته شود. در این حالت می‌گویند: این انگشتری اول نیست هر چند اصل هر دو یکی بوده است. پس بر این اساس، پوست یکی است هر چند حالات آن تغییر کرده باشد. و این عقیده زجاج و بلخی و ابو علی جبایی است. سوم: این تغییر فقط شامل لباس‌های آنان می‌شود. خداوند فرموده است: سَرابِیلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ سرابیل یا لباس‌ها را به پوست تعبیر کرده زیرا ملازم پوست است و این ترک معنای ظاهری بدون دلیل است و بنا بر این دو قول، درخواست عذاب برای غیر گناهکار ضرورتی ندارد. اما کسی که معتقد است انسان فقط همین شیء محسوس یعنی جسم است و همین جسم اوست که عذاب می‌شود، از این درخواست خلاصی می‌یابد. لِیَذُوقُوا الْعَذابَ یعنی دچار درد عذاب شوند و این را گفته است تا نشان دهد که آنان مانند کسانی هستند که عذابشان در هر حالی تجدید می‌شود و در هر حالتی درد را حس می‌کنند نه مانند کسی که درد پیوسته دارد و به مرور کمتر می‌شود، و کلبی از حسن روایت کرده است که پوست آنان در هر روز هفتاد هزار مرتبه تجدید می‌شود. و فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها به گفته گروهی از تابعین آیه إِنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُپس از این آیه نازل شد و طبق گفته ابو محلزاگر مجازات شود جزایش این است و این روایت از ابو صالح نیز وارد شده است. و از امام صادق علیه السلام و ابن عباس روایت شده است که اگر بخواهد او را

عذاب کند جزایش این است و اگر بخواهد او را می‌بخشد. و از ابو صالح و بکر بن عبدالله و غیر آن دو روایت شده است که همان‌طور که انسان به شخص مزاحم می‌گوید اگر این کار را انجام دهی جزای تو قتل و کتک است، و اگر او را اینگونه مجازات نکرد دروغی نگفته است، اهل وعید نیز با استدلال به این آیه گفته اند که مرتکب گناهان کبیره در آتش جاودان است. اما ما به روایت از امام صادق علیه السلام می‌گوییم که منظور از آن کسانی هستند که هیچ ثوابی ندارند یعنی یا کافر هستند و یا قتل او به این دلیل بوده که قتل دیگری را حلال شمرده است و یا قتل او به خاطر ایمانش بوده است. و أُولئِکَ مَأْواهُمْ یعنی جایگاه همه آنان جَهَنَّمُ وَ لا یَجِدُونَ عَنْها مَحِیصاً یعنی راه فرار و پناهگاه و نجات. فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ یعنی در طبقات پایین‌تر جهنم. جهنم مانند بهشت دارای چند طبقه است. منافق به دلیل کارهای زشت خود در پایین‌ترین طبقه جهنم است و از ابن مسعود و ابن عباس روایت شده است که منافقان در تابوت‌های آهنین در بسته در آتش هستند و گفته شده است شاید جایگاه برخی با فاصله پایین‌تر از دیگری قرار داشته باشد و شاید این برای نشان دادن نهایت عذاب است. همان‌طور که گفته می‌شود سلطان فلانی را به حضیض برد و فلانی را به عرش رساند که منظور از آن فاصله نیست بلکه بالا و پایین بودن جایگاه است. و یُرِیدُونَ أَنْ یَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ یعنی آرزو می‌کنند و یا معنا اراده حقیقی است یعنی هر بار که آتش با شعله خود آن‌ها را می‌راند، آن‌ها آرزو می‌کنند که از آن خارج شوند و یا معنا این است که وقتی آتش با شعله خود آن‌ها را می‌راند، نزدیک است از آن خارج شوند. همان‌طور که خداوند سبحان فرمود: جِداراً یُرِیدُ أَنْ یَنْقَضَّ فَأَقامَهُو لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِیمٍ یعنی آب داغ جوشان. و وَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی جَهَنَّمَ یُحْشَرُونَ یعنی

جمع می‌شوند و به سوی آتش می‌روند. لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ یعنی تا خداوند کافران را از مومنان تشخیص دهد وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلى بَعْضٍ یعنی مشرکان در گروه‌هایی بالای سر یک‌دیگر قرار می‌گیرند فَيَرْكُمَهُ یعنی آن را جمع می‌کند جَمِيعاً در آخرت فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ یعنی آن‌ها را با آن عذاب می‌کند. همان‌طور که فرمود: يَوْمَ يُحْمى عَلَيْها فِي نارِ جَهَنَّمَ و از ابومسلم روایت است که یعنی تا خداوند کافر را از مومن در دنیا تشخیص دهد و او را یاری کند و غالب و پیروز گرداند و اسمای حسنی بر او نهد و احکام خاص را بر او جاری کند و در آخرت ثواب و بهشت را به او بدهد. و گفته شده از این طریق که کافر به جهنم و مومن به بهشت می‌رود. وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلى بَعْضٍ که جهنم که بر آنان تنگ می‌آید فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً یعنی افراد خبیث جمع می‌شوند تا این‌که مانند ابرهای متراکم شوند و برخی بالای سر دیگری قرار گیرد و در آتش جمع شوند فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ یعنی او را به جهنم وارد می‌کند أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ آن‌ها زیان کردند زیرا با صرف اموال خود در راه معصیت، عذاب خداوند را در آخرت برای خود خریدند. وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا يُنْفِقُونَها فِي سَبِيلِ اللَّهِ یعنی اموال را جمع می‌کنند و زکات آن را نمی‌پردازند. پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود: هر مالی که زکات آن پرداخت نشود، گنج است هرچند آشکار باشد و هر مالی که زکات آن پرداخت شود، گنج نیست حتی اگر در دل زمین مدفون باشد. امام علی علیه السلام فرمود: بیش از چهار هزار، گنج است چه زکات آن پرداخت شود و چه نشود. و مبلغ کمتر از آن نفقه است. فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ یعنی از عذابی دردناک به آنان خبر بده يَوْمَ يُحْمى عَلَيْها فِي نارِ جَهَنَّمَ یعنی گنج‌ها یا طلا و نقره در آتش جهنم گداخته می‌شود تا تبدیل به یک آتش شود فَتُكْوى بِها یعنی با آن گنج‌های

سوزان و اموالی که حق الله در آن نادیده گرفته شده است جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ و تنها این اعضا ذکر شده اند زیرا قسمت زیادی از بدن را تشکیل می‌دهند و ابوذر غفاری می‌گوید عذاب کسانی که مال انباشته می‌کنند داغ گذاشتن در پیشانی و پهلو و پشت است که به شکم آن‌ها می‌رسد. و در سخن ابوذر این اعضا ذکر شده است زیرا بر خلاف اعضای دیگر مثل دست و پا داخل آن توخالی است. و یا دلیل ذکر این اعضا این است که پیشانی ظاهر و آشکار است و پهلو درد بیشتری دارد و پشت جای شلاق زدن است و یا به این دلیل که پیشانی محل سجده کردن است که حق سجده در آن ادا نشده است و پهلو مقابل قلب است که در اعتقادات خود خالصانه عمل نکرده است و پشت محل قرار گرفتن بار است. فرمود: يَحْمِلُونَ أَوْزارَهُمْ عَلى ظُهُورِهِمْو یا به این دلیل که صاحب اموال وقتی فقیری را می‌بینند، چهره را در هم می‌کشد و پهلو و جانب خود را از او برمی گرداند و پشت خود را به او می‌کند هذا ما كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ یعنی در حال داغ گذاشتن یا پس از آن به آن‌ها می‌گویند: این جزای مال اندوزی شما و عدم ادای حق الله در آن است فَذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ یعنی به سبب مال اندوزی خود عذاب را بچشید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر بنده ای که مال اندوزی کند و زکات آن را نپردازد، در روز قیامت بشقاب‌هایی می‌آورند و يُحْمى عَلَيْها فِي نارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوى بِها و بر پیشانی و پهلوها و پشت او می‌گذارند تا این‌که خداوند به حساب او رسیدگی کند فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ به حساب سال‌های شما، سپس راه خود را به سوی آتش یا به سوی بهشت می‌بینند. و از ابوذر روایت شده است که هر کس از خود سکه سرخ و سفید به جای بگذارد، در روز قیامت با آن بر روی بدنش داغ گذاشته می‌شود. وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ

یعنی آن‌ها را احاطه می‌کند و هیچ راه فراری از آن ندارند و مَنْ يُحادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ یعنی هر کس از حدودی که خداوند مکلّفین را به آن امر فرموده تجاوز کند. و فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيَبْكُوا كَثِيراً تهدیدی به شکل امر است، یعنی این منافقان باید در دنیا کم بخندند زیرا دنیا فانی است هرچند تا زمان مرگ ادامه دارد، و به این دلیل که خنده دنیا به علت غم‌های آن کم است و در آخرت باید بسیار بگریند زیرا قیامت روزی است که پنجاه هزار سال طول می‌کشد و آن‌ها در آن روز گریانند پس گریه آن‌ها بسیار است. به گفته ابن عباس منافقان باید به مدت طول عمرشان در دنیا گریه کنند و اشکشان خشک نشود و به خواب نروند. و عَلى شَفا جُرُفٍ الشفا به معنای لبه چیزی و پایان طول آن است و جرف الوادی به معنای نواحی اطراف دره است که با آب حفر می‌شود و ساختمان روی آن فرو می‌ریزد و ویران می‌شود. و مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ یعنی روبرو یا پشت سر این ستمگر وَ يُسْقى مِنْ ماءٍ صَدِيدٍ یعنی خون و چرکی که از شرمگاه زناکاران در آتش جهنم روان است به او نوشانده می‌شود از امام صادق علیه السلام و اغلب مفسران روایت شده است که رنگ آن رنگ آبو طعمش طعم خونابه است. پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم در مورد آیه وَ يُسْقى مِنْ ماءٍ صَدِيدٍ فرمود: به او نزدیک می‌شود و او آن را دوست ندارد و وقتی به او نزدیک شد، رویش کباب می‌شود و پوست سرش بلند می‌شودو وقتی آن را نوشید، روده هایش قطع می‌شود و از مقعد او خارج می‌گردد. خداوند عز و جل می‌فرماید: وَ سُقُوا ماءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ و می‌فرماید: وَ إِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغاثُوا بِماءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ. پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود: هر کس شراب بنوشد تا چهل روز نمازش مقبول نمی‌گردد و اگر بمیرد و در شکم او شراب باشد، خداوند حق دارد از گل خبال که همان چرک و خون

جهنمیان است به او بنوشاند و از آن‌چه که از شرمگاه زناکاران خارج می‌شود و در دیگ‌های جهنم جمع می‌شود و جهنمیان آن را می‌نوشند پس به روایت از پدران امام صادق علیه السلام یُصْهَرُ بِهِ ما فِی بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ.یَتَجَرَّعُهُ یعنی آن چرک و خون را جرعه جرعه می‌نوشد وَ لا یَکادُ یُسِیغُهُ یعنی از شدت ناپسندی نزدیک است که آن را ننوشد اما این کار را انجام می‌دهد و معنا این است که از شدت حرارت و بوی بد آن دلش این را نمی‌پذیرد، اما ناچار به انجام این کار است. وَ یَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ یعنی سختی‌های مرگ و سکرات آن از هر طرف به سوی جسم و روح او می‌آید تا از موهای او خارج می‌شود و از ابن عباس و جبایی روایت شده است که مرگ از هر طرفی در نزد او حاضر می‌شودو او را از همه طرف احاطه می‌کند؛ از بالا و پایین و راست و شمال و روبرو و پشت. وَ ما هُوَ بِمَیِّتٍ یعنی با رسیدن اسباب مرگ و سختی‌هایی که از هر طرف به همراه دارد، نمی‌میرد تا قدری استراحت کند وَ مِنْ وَرائِهِ یعنی پشت سر این کافر عَذابٌ غَلِیظٌ و آن‌جاودانگی در آتش است و گفته شده معنای آن این است که پس از این عذابی که ذکر شد، عذاب دردناک‌تر و شدیدتری هست و در آیه أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ کُفْراً شاید منظور این باشد که آن‌ها نعمت خداوند را به وسیله محمد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم شناختند، سپس به آن کافر شدند و به جای شکرگزاری کفر ورزیدند. و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: به خدا سوگند که ما نعمت خداوند هستیم که آن را به بندگانش ارزانی داشت و رستگاران به وسیله ما به رستگاری می‌رسند. و ممکن است منظور همه نعمت‌های خداوند باشد که به بندگانش داده است و آن‌ها بدترین جایگزین را برایش در نظر گرفتند چرا که به جای شکر کفر ورزیدند وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ یعنی با

فرستادن قوم خود به جنگ بدر، آن‌ها را به دار هلاک فرستادند و گفته شده است منظور آتش است چرا که آن‌ها را به سوی کفر دعوت کردند جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها اين تفسير دار بوار است وَ بِئْسَ الْقَرارُ يعنی جايگاه كسی كه در جهنم جای می‌گيرد.وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ يعنی موعد شيطان و پيروان او لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ در معنای آن دو احتمال وجود دارد. اول: از امير مومنان عليه السلام روايت شده است كه در جهنم لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ طبقه ای بالای طبقه ديگر قرار دارد و حضرت يكی از دستانش را روی ديگری گذاشت و فرمود: اين چنين است. و خداوند بهشت را به صورت عرضی (افقی) خلق كرد و آتش را به صورت طبقاتی بالای يک‌ديگر آفريد كه پايين‌ترين طبقه آن جهنم است و بالای آن لظی است و بالای آن حطمهٔ و بالای آن سقَر و بالای آن سعير و بالای آن هاويهٔ است. و در روايت كلبی آمده است كه پايين‌ترين درجه آن هاويهٔ و بالاترين آن جهنم است و از ابن عباس روايت است كه طبقه اول جهنم، دوم سعير، سوم سقر، چهارم جحيم، پنجم لظی، ششم حطمهٔ و هفتم هاويهٔ است. و همان‌طور كه مشاهده می‌شود روايات در اين باب با هم اختلاف دارد و از قول مجاهد و عكرمه و جبايی نقل شده است كه درهای جهنم مانند گذاشتن دست بر روی دست بر روی هم قرار می‌گيرد. و روايت ديگر از ضحاک است كه جهنم هفت در دارد كه بر بالای يک‌ديگر قرار دارند. بالاترين آن متعلق به يكتاپرستان است كه به اندازه اعمال خود در دنيا عذاب می‌شوند سپس از آن خارج می‌شوند و دوم متعلق به يهوديان است و سوم متعلق به مسيحيان است و چهارم صابئين و پنجم زرتشتيان و ششم مشركان عرب و هفتم در منافقان است و منافقان فِی الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ هستند و اين سخن حسن و ابو مسلم است كه به هم نزديک است لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ يعنی از گمراهان

جُزْءٌ مَقْسُومٌ یعنی قسمت معیّن. وَ إِذا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكاءَهُمْ یعنی بت‌ها و شیاطین و کسانی که آن‌ها را در عبادت خداوند شریک کردند و گفته شده شرکای آن‌ها نامیده شده اند زیرا برای آنان بهره ای از کشت و دام قرار دادند پس به گمان آن‌ها شرکای آنان هستند قالُوا رَبَّنا هؤُلاءِ شُرَكاؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ یعنی می‌گویند این‌ها شریکان ما هستند که آن‌ها را با تو در خدایی و عبادت شریک کردیم و ما را از دین تو گمراه کردند پس قدری از عذاب ما را به آنان بده فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكاذِبُونَ یعنی بت‌ها و سایر چیزهایی که علاوه بر خداوند می‌پرستیدند به اذن خداوند به سخن آمدند و به آنان گفتند: شما دروغ می‌گویید که ما به شما دستور دادیم ما را بپرستید، بلکه شما خود گمراهی را برگزیدید و گفته شده است شما دروغ می‌گویید که ما معبود هستیم وَ أَلْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ یعنی در آن روز مشرکان و آن‌چه را که جز خدا پرستیدند، تسلیم امر الهی شدند و مطیع او گشتند و یا معنا این است که تعصب جاهلی از مشرکان رفع شد و به اجبار تسلیم شدند و به توحیدی که تا به حال منکر آن بودند اعتراف کردند وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ یعنی آن‌چه که امید داشتند و آرزوهای دروغینی که معبودان آن‌ها برایشان شفاعت می‌کنند و سودی به حال آنان دارند، باطل شد. زِدْناهُمْ عَذاباً فَوْقَ الْعَذابِ یعنی به دلیل رویگردانی آن‌ها از دین خداوند عذابی بیش از عذاب کفر را بر آنان وارد می‌کنیم و از ابن مسعود روایت است که در آتش عقرب و مار را به آن‌ها اضافه می‌کنیم که نیش‌هایی به اندازه نخل دارند و از ابن عباس و غیر او روایت شده است که منظور از آن رودهایی از مس مذاب و به داغی آتش است که با آن عذاب می‌شوند و از ابن جبیر روایت شده است مارهایی به اندازه فیل و شتر و عقرب بر آنان وارد می‌شود که مانند قاطرهای سیاهرنگ

هستندو حَصِيراً يعنی زندان. و مَدْحُوراً يعنی از رحمت خداوند به دور است و كُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِيراً يعنی هر وقت التهاب آن سوختگی کم شود، دوباره آتش را روشن می‌کنیم و این کار را دائما انجام می‌دهیم و اگر کسی بپرسد با این حال چگونه شخص زنده می‌ماند؟ پاسخ این است که خداوند می‌تواند مانع از آن شود که آتش سبب مرگ آنان شود و إِنَّا أَعْتَدْنا يعنی آماده کردیم لِلظَّالِمِينَ يعنی کافرانی که با پرستش غیر خدا به خود ظلم کردند ناراً أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها از ابن عباس روایت شده است سرادق دیواری از آتش است که آن‌ها را احاطه کرده و گفته شده است به معنای دود آتش و شعله آن است که پیش از رسیدن آن‌ها به آتش به آنان می‌رسد که ذکر آن در این آیه آمده است: إِلى ظِلٍّ ذِي ثَلاثِ شُعَبٍ از قتاده، و از ابو مسلم روایت شده منظور این بوده که آتش از همه طرف آنان را احاطه کرده است و به همین دلیل آتش به سراپرده تشبیه شده است وَ إِنْ يَسْتَغِيثُوا از شدت عطش و حرارت آتش يُغاثُوا بِماءٍ كَالْمُهْلِ و از ابن مسعود روایت شده است که آن شیء مذابی مانند مس و سرب است و گفته شده مانند ته مانده روغن است و وقتی به او نزدیک شود پوست سرش می‌افتد و در یک روایت مرفوع از ابن عباس آمده است که مانند ته نشین روغن است.از ابن عباس و از مجاهد روایت شده است که مهل چرک و خون است و از ابن جبیر آمده که مهل چیزی است که حرارتش در نهایت درجه است و از ضحاک روایت شده است آب سیاه است و جهنم سیاه است و آب و درخت و اهل آن سیاه است. يَشْوِي الْوُجُوهَ يعنی وقتی به صورت نزدیک شود آن را کباب می‌کند و می‌سوزاند چون این عذاب در پی فریاد استغاثه جهنمیان آمده است، خداوند این عذاب را به عنوان فریادرسی برای آنان ذکر کرده است (جهنمیان فریاد کمک سر می‌دهند و در جوابشان به جای این‌که کمکی

به ایشان شود، عذاب داده می‌شود) بِئْسَ الشَّرابُ آن مهل شراب بدی است وَ ساءَتْ آتش مُرْتَفَقاً از مجاهد آمده است یعنی تکیه گاهی برای آنان و گفته شده به معنای جمع بد است که از مرافقه گرفته شده است و به معنای اجتماع است و از ابن عباس روایت شده به معنای منزل امن است. و إِنَّا أَعْتَدْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرِينَ نُزُلًا یعنی منزلی را و گفته شده است یعنی برای آنان در نزد ما آماده و مهیّاست، همان‌طور که پذیرایی برای میهمان آماده می‌شود و لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّياطِينَ یعنی آن‌ها را جمع می‌کنیم و از قبرهایشان برمی انگیزیم و آن‌ها را با دوستانشان از شیاطین همنشین می‌کنیم و گفته شده است یعنی هم آن‌ها و هم شیاطین را جمع می‌کنیم ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا یعنی نشستهبر روی زانوها و معنا این است که آنان در حالی که با هم در ستیز هستند، حول جهنم زانو می‌زنند و برخی از دیگری بیزاری می‌جویند زیرا محاسبه در نزدیکی جهنم اتفاق می‌افتد و از ابن عباس روایت شده است جِثِيًّا یعنی گروه‌هایی مانند زمر. این کلمه جمع جثوۀ به معنای خاک و سنگ است و گفته شده است معنای آن نشسته بر روی زانوها است زیرا جای تنگی دارند و نمی‌توانند بنشینند ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ یعنی از هر گروه خارج می‌کنیم أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيًّا یعنی أعتی. به گفته قتاده یعنی از پیروان هر دینی رهبران شرور آن را خارج می‌کنیم و عتی در اینجا مصدر است مانند عتو و به معنای سرپیچی و عصیان است و از مجاهد و ابو الاحوص روایت شده است که از گناهان بزرگ شروع می‌کنیم ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلى بِها صِلِيًّا یعنی ما نسبت به کسانی که باید با شدت بیشتری عذاب شوند داناتر هستیم وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وارِدُها یعنی همه شما به آن وارد می‌شوید و مرجع هاء جهنم است و علما در معنای ورود اختلاف نظر دارند. نظر اول: ورود

به آن، به معنای رسیدن به آن و مشرف شدن بر آن است، نه داخل شدن در آن. مانند این آیه: وَ لَمَّا وَرَدَ ماءَ مَدْیَنَو آیه دیگر: فَأَرْسَلُوا وارِدَهُمْو به گفته زجاج حجت قاطع در آن این آیه است: إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنی أُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ لا یَسْمَعُونَ حَسِیسَها بر این دلالت دارد که نیکوکاران به جهنم وارد نمی‌شوند. گفتند: معنا این است که آن‌ها برای محاسبه به اطراف جهنم وارد شده اند و این آیه بر آن دلالت دارد: ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِیًّا سپس اهل جهنم به آن وارد می‌شوند و طبق نظر دیگر معنا این است که همه انسان‌ها چه گناهکار و چه نیکوکار به عرصه قیامت وارد شده اند و در آن جمعند. و معنای دیگر این است که ورود به معنای دخول است. با استدلال به این آیه: فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَو آیه أَنْتُمْ لَها وارِدُونَ لَوْ کانَ هؤُلاءِ آلِهَةً ما وَرَدُوها که قول ابن عباس و جابر و اغلب مفسران است و این آیه بر آن دلالت دارد: ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِینَ فِیها جِثِیًّا در اینجا نگفته است ظالمان را داخل می‌کنیم، بلکه گفته است رها می‌کنیم و ترک کردن و رها کردن برای چیزی است که در جای خود باشد؛ سپس در این مورد اختلاف نظر پیش آمده است و به عقیده برخی این آیه خاص مشرکان است و منظور از آیه وَ إِنْ مِنْکُمْ مشرکان است و در شواذ از ابن عباس روایت شده است که او جمله را به صورت «إن منهم» قرائت کرده است و به عقیده اغلب مفسران، جمله خطاب به همه مکلّفان است و هر مومن و فاجری به آن وارد می‌شود و بر مومنان سرد و سلامت و بر کافران عذاب همیشگی است. پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود: مردم به جهنم وارد می‌شوند سپس با اعمال خود از آن خارج می‌شوند. اولین آن‌ها مانند درخشش برق، سپس گذر باد، سپس دویدن اسب، سپس سرعت سوارکار، سپس هجوم بردن مرد و سپس راه رفتن آن

است. از ابو سمینه روایت شده است: ما در معنای ورود اختلاف نظر داریم. به عقیده گروهی فقط مومنان به آن وارد می‌شوند و به عقیده برخی دیگر همه به آن وارد می‌شوند سپس کسانی که پرهیزگار شدند نجات پیدا می‌کنند. من با جابر بن عبدالله دیدار کردم و از او در این باره سوال پرسیدم. او با انگشت خود به گوش هایش اشاره کرد و گفت: گوش هایم کر شوند اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشنیده باشم که فرمود: ورود همان دخول است و هر نیکوکار و فاجری وارد می‌شوند و آتش بر مومنان سرد و سلامت است همان‌طور که بر ابراهیم بود تا جایی که جهنم از سردی آتش ناله می‌کند، سپس پرهیزگاران نجات می‌یابند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در روز قیامت آتش به مومنان می‌گوید: ای مومن بگذر که نور تو شعله مرا خاموش کرد. روایت شده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: معنای این آیه چیست؟ حضرت فرمود: خداوند متعال آتش را مانند روغن جامد قرار می‌دهد و خلق حول آن جمع می‌شوند. سپس منادی ندا می‌دهد که یاران خود را برگیر و یاران مرا رها کن. قسم به کسی که جانم در دستان اوست، او اهل خود را بهتر از شناخت پدر نسبت به فرزند می‌شناسد. و از حسن روایت شده است که او مردی را در حال خندیدن دید و به او گفت: آیا می‌دانی که تو به جهنم می‌روی؟ گفت: بله. گفت: آیا می‌دانی که از آن خارج می‌شوی؟ گفت: نه. گفت: پس خنده تو برای چیست؟ و از آن روز به بعد حسن تا هنگام مرگ خود دیگر نخندید. و گفته شده است فایده آن برخی روایات است که در آن آمده خداوند متعال هیچ‌کس را به بهشت وارد نمی‌کند قبل از آن‌که آتش و عذاب آن را به او نشان دهد تا بدین وسیله بنده فضل و لطف و احسان خداوند را بر خود بداند و به خاطر بهشت و نعمت‌های

آن شاد و مسرور گردد و خداوند هیچ‌کس را به جهنم وارد نمی‌کند مگر آن‌که بهشت و نعمت‌ها و ثواب آن را به او نشان دهد تا به خاطر از دست دادن بهشت و نعمت آن اندوه و حسرت او بیشتر شود و به گفته مجاهد، تب سهم هر مومنی از آتش است. سپس قرائت کرد: وَ إِنْ مِنْکُمْ إِلَّا وارِدُها پس بر این اساس هر مومنی که تب کند، به آتش وارد شده است. و در روایت آمده است که تب از چرک وخون جهنمیان است. و روایت شده است که پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم از مریضی عیادت کرد و فرمود: به تو بشارت می‌دهم که خداوند فرمود: تب آتش من است که آن را در دنیا بر بنده مومن خود نازل می‌کنم تا نصیب او از آتش باشد. کانَ عَلى رَبِّکَ حَتْماً مَقْضِيًّا یعنی موجود تحقق یافته که وجودش حتمی است و مقدّر شده است که باشد ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوْا از ابن عباس روایت شده است یعنی از شرک، و صداقت پیشه کردند وَ نَذَرُ الظَّالِمِینَ یعنی مشرکان و کافران را به حال خود رها می‌کنیم فِیها جِثِيًّا یعنی در حالی که بر زانوهای خود نشسته اند و گفته شده است به صورت گروه‌هایی هستند و گفته شده است منظور از ظالمان هر ظالم و عصیانگری است. و تفسیر بیضاوی در آیه وَ إِنْ مِنْکُمْ إِلَّا وارِدُها این است که هر کسی به آن می‌رسد و در مقابل آن حاضر می‌شود، سپس مومنان از آن می‌گذرند در حالی که خاموش است و بقیه را می‌سوزاند. و از جابر روایت شده است که در این مورد از حضرت سوال شد و فرمود: هنگامی که بهشتیان به بهشت وارد شوند برخی به دیگری می‌گویند: آیا پروردگارمان به ما وعده نداده بود که به آتش می‌رویم؟ به آن‌ها پاسخ می‌دهند که شما به آن وارد شدید و آتش خاموش بود. و أُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ یعنی از عذاب آن و گفته شده است ورود به آتش همان گذشتن از صراط است که بسیار مشکل است. وتفسیر طبرسی

رحمه اللّه در آیه إِنَّهُ مَنْ یَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً به روایت از ضحاک از ابن عباس این است که مجرم همان کافر است و در روایت عطاء یعنی کسی که مرتکب جرمی شد و اعمالی مانند فرعون داشت فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لا یَمُوتُ فِیها تا از عذاب راحت شود وَ لا یَحْیی زندگی همراه با آرامشی ندارد، بلکه با انواع مختلف عذاب شکنجه می‌شود. و إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ یعنی بت‌ها حَصَبُ جَهَنَّمَ از ابن عباس یعنی سوخت آن و گفته شده به معنای هیزم آن است و اصل حصب به معنای پرت کردن است و منظور آن است که مجرمان مانند انداختن شن و سنگریزه در آتش انداخته می‌شوند و ممکن است پرسیده شود که عیسی علیه السلام مدتی پرستش می‌شد و بعضی از فرشتگان مدتی معبود دیگران بودند، [آیا آن‌ها نیز هیزم جهنم هستند] و پاسخ این است که این آیه شامل حال آنان نمی‌شود، زیرا «ما»ی موصول برای غیر عاقل است و خطاب این آیه به مکّیان بت پرست بوده است. پس اگر پرسیده شد فایده وارد کردن بت‌ها به آتش چیست؟ گفته می‌شود مشرکانی که آن را پرستیده اند با آن عذاب می‌شوند و به این وسیله حسرت و اندوهشان بیشتر می‌شود و یا شاید برای توبیخ و نکوهشِ کفار در آتش انداخته می‌شوند چون این اشیاء بیجان را که هیچ سود و زیانی نداشته اند پرستیده اند و گفته شده است منظور از آیه وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شیاطینی هستند که آن‌ها را به پرستش غیر خداوند دعوت کردند و آن‌ها نیز اطاعت کردند و گویا آن‌ها را پرستیده اند همان‌طور که فرموده است: یا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّیْطانَ أَنْتُمْ لَها وارِدُونَ این خطابی به کافران است یعنی شما به جهنم وارد شده اید و گفته شده است معنای لها، إلیها است لَوْ کانَ هؤُلاءِ بت‌ها و شیطان آلِهَةً آنطور که تصور می‌کنید ما وَرَدُوها یعنی به آتش وارد نشده اند وَ کُلٌ هم عابد و هم معبود فِیها

خالِدُونَ لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ يعنی صدايی مانند صدای الاغ که تنفس سخت آن‌ها را در آتش و در حال سوختن نشان می‌دهد وَ هُمْ فِيها لا يَسْمَعُونَ يعنی چيزی که آن‌ها را خشنود کند و به حال آنان سودی داشته باشد نمی‌شنوند و تنها صدای کسانی که عذاب می‌شوند و چيزهای ناپسند را می‌شنوند و از ابن مسعود روايت شده است که در تابوت‌هايی از آتش گذاشته می‌شوند و هيچ چيزی نمی‌شنوند و هر کس از آنان در آتش هيچ‌کس را جز خود در حال عذاب شدن نمی‌بيند. گفتند هنگامی که اين آيه نازل شد، عبدالله بن زبعری به نزد پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم آمد و گفت: ای محمد، آيا گمان نمی‌کنی که عزير و عيسی مردان صالحی هستند و مريم زن صالحی است؟ فرمود: بله. گفت: اين‌ها کسانی بودند که پرستيده می‌شدند. آيا به آتش وارد می‌شوند؟ پس خداوند متعال اين آيه را نازل کرد: إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى يعنی وعده بهشت به آنان داده شده است. و گفته شده حسنی به معنای سعادت است أُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ لا يَسْمَعُونَ حَسِيسَها يعنی در جايی هستند که صدای محسوس آن را نمی‌شنوند وَ هُمْ فِی مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ از نعمت‌های بهشتی و امنيت آن خالِدُونَ يعنی هميشگی و می‌گويند: إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى عيسی و عزير و مريم و فرشتگانی که پرستيده می‌شدند و اين را ناپسند می‌دانستند. خداوند آن‌ها را از حکم ما يعبدون من دون الله استثنا کرده است و گفته شده است آيه معنای کلی دارد و همه کسانی را که پيش از اين، وعده سعادت به آنان داده شد شامل می‌شود. و ابن عباس در تفسير آيه فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيابٌ مِنْ نارٍگفته است: هنگامی که آن‌ها به سوی جهنم بروند، قطعه‌های آتش که به شکل لباس‌های کوتاهی است بر تنشان پوشانده می‌شود و از سعيد بن جبير روايت شده است

که لباس‌های آنان مسی و آتشین است و در نهایت حرارت قرار دارد و گفته شده است همان‌طور که لباس بدن را احاطه می‌کند، آتش آن‌ها را احاطه می‌کند يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ يعنی آب جوشان که چربی شکم آنان را ذوب می‌کند و پوست آنان می‌افتد و در روایت مرفوع آمده است که آب بسیار داغ بر سر آنان ریخته می‌شود و به شکم آن‌ها می‌رسد و هر چیز را که در آن است می‌برد و قطع می‌کندیُصْهَرُ بِهِ ما فِي بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ یعنی با آن آب جوشان امعا و احشای و پوست بدن قطع شده و ذوب می‌شود و صهر به معنای ذوب کردن است. وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدِيدٍ به گفته لیث، مقمعه چیزی شبیه به گرز بزرگ‌تر است وَ هُمْ فِيها كالِحُونَ به روایت از ابن عباس یعنی ترشرو و از حسن روایت شده است که لب‌های آنان جمع می‌شود و دندان هایشان مانند سرهای بریان آشکار می‌شود أَ لَمْ تَكُنْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ یعنی به آن‌ها گفته می‌شود: آیا آیات قرآن برای شما تلاوت نشد و گفته شده است یعنی آیا حجت‌ها و آیات و دلایل من در دنیا بر شما ارائه نگردید؟ فَكُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ قالُوا رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَيْنا شِقْوَتُنا یعنی شقاوت ما که در عاقبت کار به زیان ماست و معنا این است که اعمال بدی که موجب شقاوت است بر ما چیره شده است وَ كُنَّا قَوْماً ضالِّينَ یعنی از حق منحرف شدیم رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها از آتش فَإِنْ عُدْنا از اعمال زشتی مثل کفر و تکذیب پیامبران و گناهان فَإِنَّا ظالِمُونَ به خود ظلم کرده ایم. به گفته حسن، این آخرین سخن اهل آتش است. و پس از آن مانند الاغ نعره می‌زنند قالَ اخْسَؤُا فِيها یعنی مانند سگ دور شوید و در آتش بمانید. و این لفظ برای دور کردن سگ به کار می‌رود و وقتی به انسان گفته شود، به دلیل اهانتی است که موجب عذاب است وَ لا تُكَلِّمُونِ این مبالغه در توهین و خوار کردن و خشم گرفتن بر آن هاست و یا به معنای این است که در رفع

عذاب با من سخن نگویید که آن را از شما برنمی دارم. إِنَّهُ کانَ فَرِیقٌ مِنْ عِبادِی آن‌ها پیامبران و مومنان هستند یَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ یعنی در دنیا در طلب ثوابی که نزد من است این دعاها را می‌گویند فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ شما ای گروه کافران سِخْرِیًّا یعنی آن‌ها را مورد تمسخر قرار می‌دادید و یا این‌که آن‌ها را استثمار می‌کردید بدون این‌که اجر و پاداشی دریافت کنند حَتَّی أَنْسَوْکُمْ ذِکْرِی تا این‌که به دلیل اشتغال به تمسخر آنان، از ذکر من غافل شدید. به فراموشی کشاندن را به بندگان مومن نسبت داده است، زیرا حتی اگر این کار را انجام ندهند، اما دلیل آن بوده‌اند. وَ کُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَکُونَ إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِما صَبَرُوا یعنی به دلیل صبوری آنان بر آزار و تمسخر شما أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ یعنی به چیزی که می‌خواستند دست یافتند و در آخرت نجات یافتند قالَ یعنی خداوند متعال در روز قیامت به شیوه استفهام توبیخی، به کفار که منکر قیامت بودند گفت: کَمْ لَبِثْتُمْ فِی الْأَرْضِ یعنی در قبرها عَدَدَ سِنِینَ قالُوا لَبِثْنا یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ زیرا آن‌ها طول اقامتشان را به دلیل این‌که مرده بودند احساس نکردند و از حسن روایت شده است که این سوال از طول مدت زندگی آن‌ها در دنیا بوده است که پاسخ دادند: یک روز یا قسمتی از یک روز. آن‌ها به دلیل طول اقامتشان در آتش، طول زندگی دنیا را کم می‌دانند و این دروغ نبوده است زیرا این نظر واقعی آنان است. و یا منظور از آن یک روز یا قسمتی از یک روزِ آخرت بوده است و به گفته ابن عباس، خداوند باعث شده آن‌ها طول مدت زندگی خود را فراموش کنند و به دلیل عظمت عذابی که در آن قرار دارند اینطور تصور کنند که فقط یک روز یا قسمتی از یک روز را مانده اند فَسْئَلِ الْعادِّینَ یعنی فرشتگان. زیرا آن‌ها اعمال بندگان را می‌شمرند و گفته شده به معنای حساب است، زیرا آن‌ها ماه‌ها و

سال‌ها را می‌شمرند قالَ خداوند متعال إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا زیرا اقامت شما در دنیا یا در قبرها هر چند طولانی باشد، نسبت به مدت اقامت شما در عذاب جهنم زیاد نیست. لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ صحیح بودن چیزهایی که گفتیم و گفته شده معنا این است که اگر از عمر کم خود در دنیا و طول مدت اقامت خود در عذاب آخرت مطلع بودید، به کفر و گناهان مشغول نمی‌شدید. و وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيراً یعنی آتشی که زبانه می‌کشد سپس آن آتش سوزان را اینگونه توصیف کرده است: إِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ به روایت از سدی و کلبی یعنی یک مسیر صد ساله. و امام صادق علیه السلام فرمود: از مسیر یک ساله. در واقع این گناهکاران هستند که آتش را می‌بینند، اما دیدن به آتش نسبت داده شده زیرا با این شیوه معنا بهتر بیان می‌شود گویا آتش مانند یک شخص عصبانی که از خشم فریاد می‌زند آن‌ها را می‌بیند و ذکر آن در این آیه آمده است: سَمِعُوا لَها تَغَيُّظاً وَ زَفِيراً تغیّظ به معنای شراره‌های آتش در هنگام شدت آن است و زفیر صدای آتش است وقتی بسیار شعله می‌کشد مانند خشمگین شدن مرد عصبانی و تغیّظ شنیده نمی‌شود و تنها از احوال چیزی فهمیده می‌شود و گفته شده معنا این است که صدای تغیّظ و جوشش آتش را شنیدند. به گفته عبید بن عمیر جهنم زوزه ای می‌کشد که از شدت آن همه پیامبران و فرشتگان به سجده می‌افتند و گفته شده است تغیّظ مربوط به آتش و زفیر مربوط به جهنمیان است، گویا معنا بدین صورت بوده است که آن‌ها تغیّظ آتش را دیدند و صدای زفیر اهل آن را شنیدند وَ إِذا أُلْقُوا مِنْها مَكاناً ضَيِّقاً. بنا بر نظر اغلب مفسران یعنی وقتی در جای کوچکی از جهنم افتادند، جهنم بر آنان تنگ می‌آید همان‌طور که نیزه در غلاف آن‌جای تنگی دارد. و در حدیث از او در مورد این آیه آمده است: سوگند به کسی

که جانم در دستان اوست، آن‌ها را با فشار در آتش جای می‌دهند همان‌طور که میخ در دیوار فرو می‌رود. مُقَرَّنِینَ یعنی بسته شده اند که دست هایشان با غل و زنجیر به گردن‌های آنان آویخته شده است و از جبایی روایت شده است در غل و زنجیر با شیاطین همنشین شده اند دَعَوْا هُنالِکَ ثُبُوراً یعنی خواستار ویل و هلاک برای خودشان هستند همان‌طور که کسی می‌گوید: وا ثبوراه یعنی وا هلاکاه و یا به این معناست که وای بر ما که از طاعت خداوند روی گرداندیم و فرشتگان به آن‌ها پاسخ می‌دهند: لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثِیراً یعنی یک بار ویل را نخواهید بلکه بسیار بخواهید که هر چقدر هم زیاد باشد سودی به حال شما ندارد. به گفته زجاج معنا این است که هلاک شما بزرگ‌تر از آن است که آن را یک بار بخواهید. و الَّذِینَ یُحْشَرُونَ عَلی وُجُوهِهِمْ إِلی جَهَنَّمَ یعنی به صورت به سوی آتش کشیده می‌شوند. آن‌ها کفّار مکه هستند و دلیل عذاب آن‌ها این است که محمد و یارانش را بدترین خلق خداوند دانستند و خداوند این آیه را نازل کرد: أُوْلئِکَ شَرٌّ مَکاناً یعنی منزل و سرنوشت وَ أَضَلُّ سَبِیلًا یعنی در دین و راه زندگی از مومنان گمراه ترند. و از انس روایت شده است: مردی گفت: یا رسول الله، در روز قیامت چگونه کافر بر روی صورتش کشیده می‌شود؟ فرمود: همان کسی که توانست او را بر روی دو پایش راه ببرد، قادر است در روز قیامت او را بر روی صورتش راه ببرد. و إِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً یعنی لازم و مصرّ و دائمی که هیچ وقت از او جدا نمی‌شود یَلْقَ أَثاماً یعنی عقوبت و جزای اعمال او و از ابن عمر و قتاده و مجاهد و عکرمه روایت است که أثام نام وادی در جهنم است و یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَةٌ بِالْکافِرِینَ یعنی اگر در دنیا عذاب به آن‌ها نرسد، جهنم آن‌ها را احاطه کرده است و آن‌ها را در خود جمع می‌کند و آن‌ها بی‌شک در آن

عذاب می‌شوند يَوْمَ يَغْشاهُمُ الْعَذابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ یعنی عذاب آن‌ها را احاطه کرده است و بدین شکل نیست که به جایی برسد و به جای دیگر نرسد، بلکه همه جای جسم را فرا می‌گیرد و همه اعضای آنان در آتش عذاب می‌شود مانند این آیه: لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَواشٍ وَ يَقُولُ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی جزای اعمالتان. و إِلى عَذابٍ غَلِيظٍ یعنی به سوی عذابی که بر آن‌ها سخت و دشوار است و وَ لكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي یعنی خبر و تهدید لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ یعنی جهنم را از هر دو گروه جن و انس به دلیل کفرشان به خداوند سبحان و انکار وحدانیت او پر می‌کنیم. سپس به آن‌ها می‌گویند: فَذُوقُوا بِما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا یعنی به دلیل اعمال شما و این‌که جزای این روز را فراموش کردید و دستورات خداوند را انجام ندادید و از اوامر او سرپیچی کردید. و نسیان به معنای ترک است إِنَّا نَسِيناكُمْ یعنی عمل کسی را نسبت به شما انجام دادیم که شما را از ثواب خود فراموش کرد، یعنی در جزای این‌که شما طاعت ما را ترک کردید، ما نیز شما را از نعمت خود ترک کردیم. و مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ عذاب اکبر عذاب جهنم است و عذاب ادنی عذاب دنیا است و گفته شده همان عذاب قبر است. و از امام صادق علیه السلام روایت است و در روایات امام باقر و امام صادق علیهما السلام بسیار ذکر شده است که منظور از عذاب ادنی، دابّه و دجّال است. و يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ تقلیب به معنای گرداندن چیزی در جهات مختلف است و معنای آن گشتن روی کسانی که در مورد قیامت سوال می‌کنند و کفّار شبیه به آنان است که سیاه و زرد و تیره می‌شود و یا معنا این است که صورت آن‌ها در آتش از جهتی به جهت دیگر گردانده می‌شود تا عذاب بیشتری به آن برسد يَقُولُونَ در حالی که متاسف هستند و

آرزو می‌کنند یا لَیْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ در اوامر و نواهی او برای ما وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَا در آن‌چه که ما را به سوی آن خواند رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَیْنِ مِنَ الْعَذابِ یعنی به دلیل گمراهی خودشان و گمراه کردن ما، آن‌ها را دو برابر دیگران عذاب کن وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً کَبِیراً یک بار پس از دیگری و دوباره بر آن‌ها خشم بگیر. و لا یُقْضی عَلَیْهِمْ با مرگ فَیَمُوتُوا تا آسوده شوند وَ لا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها یعنی تحمل عذاب آتش برای آن‌ها آسان نیست کَذلِکَ یعنی مانند این عذاب نَجْزِی کُلَّ کَفُورٍ و منکر کافر که پیامبران را تکذیب می‌کرد وَ هُمْ یَصْطَرِخُونَ فِیها یعنی فریاد می‌زنند و فریادرسی می‌خواهند و می‌گویند: رَبَّنا أَخْرِجْنا از عذاب آتش نَعْمَلْ صالِحاً یعنی تا به جای کفر ایمان بیاوریم و به جای گناه اطاعت کنیم و معنا این است که ما را به دنیا بازگردان تا طاعاتی را که به ما دستور دادی انجام دهیم غَیْرَ الَّذِی کُنَّا نَعْمَلُ خداوند متعال در توبیخ و نکوهش آنان می‌فرماید: أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْکُمْ مایَتَذَکَّرُ فِیهِ مَنْ تَذَکَّرَ یعنی به شما به مقداری عمر نمی‌دهیم که هر کس که می‌خواهد تفکر کند و عبرت بگیرد، بتواند تفکر کند و عبرت بگیرد و در امور دین و عواقب حال خود نظارت کند. در این مقدار اختلاف نظر وجود دارد و گفته شده شصت سال است و از امیر مومنان علیه السلام روایت است که فرمود: میزان عمری که خداوند در آن به انسان مهلت عذر آوردن می‌دهد شصت سال است. و این یکی از دو روایت ابن عباس است و از ابن عباس و مسروق روایت شده مدت آن‌چهل سال است و از وهب و قتاده آمده است که آن برای توبیخ پسران هجده ساله است و این از امام صادق علیه السلام روایت شده است وَ جاءَکُمُ النَّذِیرُ یعنی ترساننده از عذاب خداوند که همان محمد صلی اله علیه و آله و سلم است و گفته شده قرآن و یا شیب است. و أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ زقوم میوه درخت بسیار بدی است و از تزقم هذا

الطعام گرفته شده است، یعنی غذا را با اکراه و سختی بسیار خورد و گفته شده زقوم درختی در آتش است که اهل آتش از آن تغذیه می‌کنند و میوه ای تلخ و زبر و بدبو دارد و گفته شده است در دنیا هم وجود دارد و اعراب آن را می‌شناسند و گفته شده اعراب آن را نمی‌شناسند و روایت است وقتی قریش این آیه را شنیدند، گفتند: ما این درخت را نمی‌شناسیم. ابن زبعری گفت: زقوم در زبان اهل بربر به معنای خرما و کره است و در روایت فصحای یمن آمده است که ابو جهل به کنیز خود گفت: ای کنیز، به ما زقوم بده. پس کنیز برایش خرما و کره آورد و به یارانش گفت: از چیزی که محمد شما را با آن ترساند به عنوان زقوم استفاده کنید و گمان کرد که از آتش درخت می‌روید و آتش درخت را می‌سوزاند. پس خداوند متعال این آیه را نازل کرد: إِنَّا جَعَلْناها فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ یعنی مایه آزمایش که با آن آزموده شدند و آن را تکذیب کردند و تبدیل به وسیله آزمایش آنان شد و گفته شده است منظور از فتنه عذاب است با استدلال به این آیه: يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَیعنی عذاب می‌شوند إِنَّها یعنی زقوم شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ از حسن روایت شده یعنی در قعر جهنم است و شاخه‌های آن تا درکاتش بالا می‌رود و بعید نیست که خداوند سبحان با قدرت کامل خود در آتش از جنس آتش یا از سنگی که آتش آن را نمی‌سوزاند درختی آفریده باشد،همان‌طور که غل و زنجیر و مارها و عقرب‌ها را نمی‌سوزاند. و هم‌چنین ضریع و مانند آن طَلْعُها كَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّياطِينِ از این مساله سوال شد و پرسیدند چگونه ممکن است که میوه این درخت مانند سر شیطان باشد در حالی که کسی آن را ندیده است و تشبیه غالبا به چیز شناخته شده صورت می‌گیرد؟ در پاسخ به این سوال سه جواب داده شده است. اول: سر شیطان میوه ای است که به آن استنمی‌گویند و

به گفته اصمعی به آن صورم می‌گویند و دوم: شیطان نوعی مار است و خداوند میوه آن درخت را به سر آن مار تشبیه کرده است و سوم: زشتی چهره شیاطین در اذهان متصوّر است و به این دلیل چیزی را که بسیار زشت باشد به شیطان تشبیه می‌کنند. پس خداوند متعال میوه این درخت را به چیزی تشبیه کرد که زشتی آن در ذهن مردم نقش بسته است و این قول ابن عباس و محمد بن کعب است و به گفته جبایی خداوند متعال شیاطین آتش را بسیار زشت می‌آفریند تا جایی که وقتی بندگان آن‌ها را می‌بینند، دچار وحشت می‌شوند و به همین دلیل آن را به سر شیطان تشبیه کرده است. فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْها یعنی اهل آتش از میوه آن درخت می‌خورند فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ یعنی از شدت گرسنگی شکم خود را از آن پر می‌کنند و روایت شده است که خداوند متعال آن‌ها را گرسنه نگه می‌دارد تا از شدت گرسنگی عذاب آتش را فراموش کنند. آن‌ها فریادزنان مالک را صدا می‌زنند و او آن‌ها را به سوی آن درخت می‌برد و ابو جهل نیز در میان آنان است. آن‌ها از میوه آن درخت می‌خورند و شکم هایشان مانند آب داغ می‌جوشد. آن‌ها آب طلب می‌کنند و به آنان از آب بسیار داغ نوشانده می‌شود که وقتی به صورت آن‌ها نزدیک می‌شود، چهره هایشان کباب می‌شود که ذکر آن در این آیه آمده است: يَشْوِي الْوُجُوهَ وقتی به شکم آن‌ها رسید، هر چه را که در شکم آن هاست ذوب می‌کند، همان‌طور که خداوند فرمود: يُصْهَرُ بِهِ ما فِي بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ این غذا و نوشیدنی آنان است ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْها علاوه بر درخت زقوم لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ یعنی مخلوطی از آب داغ که آن غذا با این نوشیدنی آمیخته شده است و گفته شده است آن‌ها از این عاقبت خود ناراضی هستند ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ پس از خوردن زقوم و آب جوشان لَإِلَى الْجَحِيمِ یعنی آن‌ها به نزدیک آب‌های جوشان که خارج از

جهنم است می‌روند تا از آن بنوشند، همان‌طور که شتر برای خوردن آب به آبشخور می‌رود. سپس به جهنم وارد می‌شوند و این آیه دلیل بر این نظر است: يَطُوفُونَ بَيْنَها وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ و جحیم آتش شعله ور و روشن است و معنا این است که زقوم و آب جوشان، غذا و نوشیدنی آن هاست و جحیم سوزان جایگاه رفت و آمدشان است. و هذا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسَّاقٌ یعنی این حمیم و غسّاق است پس آن را بچشید و گفته شده معنا این است که این جزای سرکشان است پس آن را بچشید و لفظ ذوق یا چشیدن بر آن اطلاق شده است زیرا ذائق پس از طلب چیزی طعم آن را حس می‌کند و کاملا آن را درک می‌کند. و از ابن مسعود و ابن عباس روایت است که حمیم آب داغ است و غسّاق سرمای بسیار است و معنا این است که آن‌ها با آب بسیار داغ عذاب می‌شوند و با سرمای شدیدی که مثل آتش سوزان است و گفته شده غسّاق چشمه ای در جهنم است که سم همه گزنده‌ها مثل مار و عقرب به آن می‌ریزد و گفته شده است آن چشمه از اشک‌های آنان پر می‌شود و به صورت آب جوشان و بسیار داغ به آن‌ها نوشانده می‌شود و گفته شده چرک و خونی است که از آن‌ها روان است و جمع می‌شود و آن‌ها آن را می‌نوشند و گفته شده عذابی است که فقط خداوند آن را می‌داند وَ آخَرُ یعنی و انواعی دیگر مِنْ شَكْلِهِ یعنی از جنس این عذاب أَزْواجٌ یعنی انواع مشابه در شدت، نه یک نوع هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ یعنی به آن‌ها گفته می شود: این گروه که وقتی گمراهان به آتش وارد می‌شوند رهبران آن‌ها هستند سپس پیروان آن‌ها وارد می‌شوند و خزانه داران به رهبران می‌گویند: هذا فَوْجٌ یعنی گروهی از مردم که همان پیروان هستند مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ از ابن عباس روایت است یعنی در آتش وارد شدند همان‌طور که شما وارد شدید و گفته شده است منظور از فوج اول

فرزندان شیطان و فوج دوم انسان است. یعنی به امر خداوند به فرزندان شیطان می‌گویند: این جمعی از انسان هاست که با شما به هلاکت می‌رسند و به آتش و عذاب آن وارد می‌شوند و از حسن روایت شده است که شما با آن‌ها هستید لا مَرْحَباً بِهِمْ إِنَّهُمْ صالُوا النَّارِ یعنی جای آن‌ها فراخ و گسترده نباشد زیرا آن‌ها همراه همیشگی آتش هستند و بنا بر قول اول معنا این است که رهبران و رؤسا به پیروان می‌گویند: جایگاه افرادی که مانند ما به آتش وارد شدند گسترده نباد پس در مشارکت آنان با ما هیچ فرجی نیست و پیروان به آن‌ها می‌گویند: بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَباً بِكُمْ یعنی به هیچ گشایش و راحتی نرسید أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنا یعنی شما ما را به کفری واداشتید که این عذاب را برای ما به همراه داشت و ما را به آن دعوت کردید و بنا بر قول دوم فرزندان شیطان می‌گویند: هیچ گشایش و راحتی برای شما نباشد و جایگاه آنان تنگ است زیرا آتش آن را پر کرده است و از آنان برای ما چیزی جز تنگی و شدت نیست. و این مانند روایتی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: آتش بر آنان تنگ می‌آید مانند تنگی غلافنیزه بر آن. قالُوا بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَباً بِكُمْ یعنی انسان‌ها می‌گویند: هیچ کرامتی برای شما نباشد شما آن را برای ما خوب جلوه دادید و پیش چشم ما زینت دادید. فَبِئْسَ الْقَرارُ که در آن‌جای گرفتیم قالُوا رَبَّنا مَنْ قَدَّمَ لَنا هذا یعنی وقتی در آتش جهنم جای گرفتند، این را می‌گویند. یعنی چه کسی مسبّب این عذاب ما شد و ما را به چیزی دعوت کرد که دلیل این عذاب شد؟ فَزِدْهُ عَذاباً ضِعْفاً یعنی مانند همین عذاب را برای کسی که مستحق آتش جهنم است نازل کن، یک عذاب برای کفرشان به خداوند و عذاب دیگر برای دعوت کردن ما به سوی کفر وَ قالُوا ما لَنا لا نَرى رِجالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ و از کلبی روایت شده

است یعنی هنگامی که به آتش نگاه می‌کنند و کسانی را که با عقاید آنان مخالف بودند نمی‌بینند، این را می‌گویند. آن مخالفان همان مومنان هستند و از مجاهد روایت شده است که این آیه در شان ابو جهل و ولید بن مغیره نازل شده است که هر دوی آن‌ها می‌گویند: چرا عمار و خباب و صهیب و بلال را نمی‌بینیم که در دنیا آن‌ها را از جمله کسانی که اعمال زشت و بد انجام می‌دهند و عمل خیری ندارند محسوب می‌کردیم. امام صادق علیه السلام فرمود: اهل آتش می‌گویند: ما لَنا لا نَری رِجالًا کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ منظور آن‌ها شما هستید. به خدا سوگند که آن‌ها یک نفر از شما را در آتش نمی‌بینند. أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِیًّا أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ معنا این است که آن‌ها به کسانی که آن‌ها را در آتش نمی‌بینند، می‌گویند: ما آن‌ها را در دنیا مورد تمسخر قرار می‌دادیم و آیا اشتباه کردیم یا این‌که آن‌ها در آتش با ما هستند و چشم ما از آن‌ها رد شد و آن‌ها را ندیدیم إِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ یعنی چیزی که پیش از این ذکر شد، هست و وجود حتمی دارد سپس چیزی را که گفت توضیح داد: تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ یعنی بنا بر روایات وارد شده پیروان با رهبران دشمنی می‌کنند، یا منظور از آن مجادله اهل آتش با یک‌دیگر است. و قُلْ إِنَّ الْخاسِرِینَ در حقیقت آن‌ها زیانکارانند الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ آن‌ها کاری به نفع خود انجام نداده اند و خانواده ای را که در دنیا داشتند در آتش نمی‌یابند. نه برای آن‌ها و نه برای خانواده آن‌ها منفعتی وجود ندارد و گفته شده است زیان آنان این است که خود را در بین طبقات جهنم گرفتار کرده اند و زیانی که به خانواده خود رسانده اند این است که آن‌ها را از نعمت‌هایی که در بهشت برای آنان آماده شده بود محروم کردند. به گفته ابن عباس خداوند متعال برای هر انسانی منزل و خانواده ای در بهشت قرار داده است. هر کس

که طاعات را انجام دهد به او داده می‌شود و هر کس که از اوامر خداوند سرپیچی کند، به جهنم می‌رود و منزل و خانواده او به کسی داده می‌شود که از اوامر خداوند اطاعت کرده است أُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ أَلا ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِینُ یعنی ظاهری که پنهان نیست لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ یعنی سراپرده‌ها و طبقات آتش و دود آن‌که از شر آن به خداوند پناه می‌بریم وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ یعنی بسترها و گهواره‌هایی از همان جنس و گفته شده است به این دلیل که بر آن‌چه زیر آن هاست سایه می‌اندازد، ظلل نامیده شده زیرا آتش انبوه است و آن‌ها بین طبقات آن هستند و گفته شده است اسم ظلل بر تکه‌های آتش بر سبیل مجاز و توسع نهاده شده است زیرا در مقابل سایه اهل بهشت است و منظور این است که آتش از همه طرف آن‌ها را احاطه کرده است. و أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَیْهِ کَلِمَةُ الْعَذابِ أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِی النَّارِ در تقدیر این آیه اختلاف نظر وجود دارد. گفته شده معنای آن این است آیا کسی که تهدید خداوند به عذاب او واجب گشت، آیا تو می‌توانی او را از آتش نجات بدهی؟ و برای اشاره به اهل آتش به ذکر ضمیر عائد به مبتدا اکتفا شده و گفته شده است تقدیر آن به این صورت است: «أ فأنت تنقذ من فی النار منهم» و استفهام دو بار تکرار شده است تا معنا تاکید شود و ابن انباری وقف بر کَلِمَةُ الْعَذابِ را توصیه کرده است و تقدیر به این صورت است: «کمن وجبت له الجنة» سپس جمله أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ آغاز می‌شود و منظور از کلمه عذاب این جمله است: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَو در آیه أَ فَمَنْ یَتَّقِی بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذابِ یَوْمَ الْقِیامَةِ، تقدیر به این صورت است: «أ فحال من یدفع عذاب الله بوجهه یوم القیامة کحال من یأتی آمنا لا یمسه النار» و فرموده است: بِوَجْهِهِ زیرا صورت، عزیزترین اعضای انسان است و گفته شده معنای آن این است

که وقتی کسی به روی زمین می‌افتد، اولین عضو او که با زمین تماس پیدا می‌کند صورت اوست. و معنای یتقی حفاظت کردن است. وَ قِیلَ لِلظَّالِمِینَ یعنی خزانه داران جهنم به اهل آتش می‌گویند. و إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنادَوْنَ یعنی فرشتگان در روز قیامت آن‌ها را ندا می‌دهند لَمَقْتُ اللَّهِ أَکْبَرُ المقت به معنای دشمنی شدید و کینه است و معنا این است که وقتی آن‌ها اعمال خود را ببینند و به نامه عملشان نگاه کنند، و به آتش وارد شوند به دلیل اعمال بدشان نسبت به خود کینه به دل می‌گیرند و به آن‌ها ندا می‌دهند: لعنت خداوند در دنیا بر شما باد، چرا که به سوی ایمان خوانده می‌شدید اما کفر می‌ورزیدید و لعنت خداوند بزرگ‌تر است از مِنْ مَقْتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ امروز و گفته شده است وقتی آن‌ها ایمان را ترک کنند و کافر شوند با خود دشمنی بزرگی کرده اند سپس خداوند سبحان از قول کفار- که توصیف آنان پیش از این آمد- پس از آن‌که در آتش گرفتار شدند می‌فرماید: رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ أَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ در معنای این آیه اختلاف نظر وجود دارد و چند معنا برای آن محتمل است. اول: مرگ اول در دنیا پس از زندگی است و مرگ دوم در قبر پیش از برانگیخته شدن است و زنده شدن اول در قبر برای سوال و جواب است و زنده شدن دوم در محشر است. دوم: مرگ اول یعنی وقتی که آن‌ها به شکل نطفه هستند و خداوند در دنیا به آن‌ها زندگی می‌بخشد، سپس مرگ دوم آن‌ها را می‌رساند سپس آن‌ها را برای بعث زنده می‌کند و منظور از دو مرگ و دو زندگی این است. سوم: زندگی اول در دنیا است و زندگی دوم در قبر است و در روز قیامت حیاتی بازگردانده نمی‌شود و مرگ اول در دنیا و مرگ دوم در قبر است فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا که در دنیا آن را مرتکب شدیم فَهَلْ إِلی خُرُوجٍ مِنْ سَبِیلٍ این استرحامی از آنان در قالب دعاست، یعنی آیا پس از این اعتراف راهی به سوی

خروج وجود دارد و گفته شده است آن‌ها طلب بازگشت به دنیا را دارند، یعنی آیا راهی برای خروج از آتش به دنیا وجود دارد تا به طاعت تو عمل کنیم؟ ذلِکُمْ یعنی آن عذابی که بر شما نازل شد بِأَنَّهُ إِذا دُعِیَ اللَّهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ یعنی وقتی لا إله إلا الله ذکر می‌شد شما می‌گفتید: أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً واحِداً و این را انکار کردید وَ إِنْ یُشْرَکْ بِهِ تُؤْمِنُوا یعنی اگر معبود دیگری از بت‌ها با او شریک می‌شد، ایمان می‌آوردید. وَ إِذْ یَتَحاجُّونَ فِی النَّارِ یعنی بگو ای محمد به قوم خود در هنگامی که اهل آتش در جهنم حجت می‌آورند و رؤسای آن‌ها و پیروانشان با هم دشمنی می‌کنند فَیَقُولُ الضُّعَفاءُ و آن‌ها پیروان هستند لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا و آن‌ها رهبران هستند إِنَّا کُنَّا لَکُمْ ای گروه رؤسا تَبَعاً و ما از شما پیروی می‌کردیم و دعوت شما را لبّیک می‌گفتیم فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِیباً مِنَ النَّارِ زیرا این رییس است که باید عذاب پیروان مطیع خود را دفع کند قالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنَّا کُلٌّ فِیها یعنی ما و شما در آتش هستیم إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَکَمَ بَیْنَ الْعِبادِ این حکم خداوند است که هیچ‌کس بار دیگری را به دوش نکشد و او بی‌شک مشرکی را که برایش شریک قرار داده عذاب خواهد کرد وَ قالَ الَّذِینَ فِی النَّارِ از پیروان و رهبران لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ و آن‌ها کسانی هستند که مسولیت عذاب اهل آتش را از جانب فرشتگان موکل بر آن‌ها دریافت کرده اند ادْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنَّا یَوْماً مِنَ الْعَذابِ این را می‌گویند زیرا تحمل شدت عذاب را ندارند و یا به دلیل جزع و فزعی که دارند و نه به این دلیل که آن‌ها به تخفیف عذاب خود چشم ندارند زیرا می‌دانند که عذاب آن‌ها حتمی است و سبک‌تر نمی‌شود قالُوا یعنی خزانه داران أَ وَ لَمْ تَکُ تَأْتِیکُمْ رُسُلُکُمْ بِالْبَیِّناتِ یعنی با حجت‌ها و دلالت‌ها بر صحت توحید و نبوّت به سوی شما آمدند. یعنی شما کافر شدید و عناد ورزیدید و مستحق این عذاب گشتید قالُوا بَلی پیامبران

و نشانه‌ها به سوی ما آمدند و ما آن‌ها را تکذیب کردیم و نبوّتشان را انکار کردیم قالُوا فَادْعُوا یعنی خزانه داران جهنم به آن‌ها می‌گویند: شما دعا کنید که ما فقط به اذن خداوند دعا می‌کنیم و او اذن این کار را به ما نداده است و گفته شده است این را برای تحقیر کردن آنان می‌گویند و گفته شده است معنای آن این است که ویل و ثبور را بخواهید وَ ما دُعاءُ الْکافِرِینَ إِلَّا فِی ضَلالٍ یعنی ضایع می‌شود چرا که سودی ندارد. و یُسْحَبُونَ فِی الْحَمِیمِ در آبی بسیار داغ کشیده می‌شوند ثُمَّ فِی النَّارِ یُسْجَرُونَ یعنی سپس در آتش انداخته می‌شوند و گفته شده است یعنی سپس هیزم آتش می‌گردند ثُمَّ قِیلَ لَهُمْ یعنی وقتی کفار به آتش وارد شدند در توبیخ آنان می‌گویند: أَیْنَ ما کُنْتُمْ تُشْرِکُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ از بت هایتان قالُوا ضَلُّوا عَنَّا یعنی ضایع گشتند و هلاک شدند و ما آن‌ها را نمی‌بینیم و به آن‌ها دست نمی‌یابیم سپس آگاه می‌شوند و می‌گویند: بَلْ لَمْ نَکُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَیْئاً یعنی چیزی که شایسته پرستیدن باشد و نه چیزی که از پرستش آن به ما نفعی می‌رسد و گفته شده است ما چیزی را که سود و زیانی داشته باشد و ببیند و بشنود نمی‌خواندیم و این مانند هر چیز بی‌فایده ایست که می‌گویند چیزی نیست و گفته شده است معنای آن این است که عبادت ما برای آنان ضایع گشت وقتی آن‌ها را می‌پرستیدیم، کاری انجام نمی‌دادیم همان‌طور که شخصی که حسرت می‌خورد می‌گوید کاری نکردم کَذلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ الْکافِرِینَ یعنی همان‌طور که اعمال این‌ها را ضایع کرد و آرزوهایشان را باطل کرد، همه کافران را تباه می‌کند و هیچ یک از اعمال آن‌ها برایشان سودی ندارد و گفته شده است «یضل الله أعمالهم» یعنی آن را باطل می‌کند و گفته شده است یعنی همان‌طور که آن‌ها را از معبودشان منحرف کرد، از راه بهشت و ثواب منحرف می‌کند و طمع این را که منفعتی از جانب آن‌ها

به ایشان برسد دفع کرد ذلِکُمْ عذابی که بر شما نازل شد بِما کُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ بِما کُنْتُمْ تَمْرَحُونَ یعنی شادی و سرخوشی می‌کنید. و أَسْوَأَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ یعنی به دلیل بدترین گناهانشان که کفر و شرک است بدترین جزا را به آن‌ها می‌دهیم و أسوأ برای مبالغه در طرد گناهکاران ذکر شده است و گفته شده است یعنی جزای آنان را بدترین اعمالشان قرار می‌دهیم که فقط شامل گناهان می‌شود و اعمالی را که مستحق عذاب نیست دربرنمی گیرد وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَیْنِ أَضَلَّانا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ از علی علیه السلام روایت شده است منظور آن‌ها شیطان شیاطین و قابیل بن آدم اولین کسی که کفر ورزید و گمراه شد و مرتکب گناه شد است و گفته شده است منظور هر جن و انسی است که به سوی کفر و گمراهی بخواند، و منظور از الذین جنس است. جن و انس نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا لِیَکُونا مِنَ الْأَسْفَلِینَ از شدت دشمنی با کسانی که آن‌ها را گمراه کردند، آرزو می‌کنند که آن‌ها را زیر پای خود له کنند فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ و گفته شده است یعنی آن‌ها را لگدمال کنیم و زیر پا بگذاریم تا ذلیل شوند و از خوارترین افراد باشند، و به گفته ابن عباس بریا این است که عذاب آنان شدیدتر از عذاب ما باشد. و لا یُفَتَّرُ عَنْهُمْ عذاب، یعنی کمتر و سبک‌تر نشود وَ هُمْ فِیهِ مُبْلِسُونَ از هر خیری نومید هستند وَ نادَوْا یا مالِکُ یعنی خزانه دار جهنم را صدا می‌زنند و می‌گویند: یا مالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ یعنی پروردگار تو ما را بکشد تا خلاصی یابیم و از این عذاب نجات پیدا کنیم قالَ مالک در جواب آن‌ها می‌گوید: إِنَّکُمْ ماکِثُونَ یعنی تا ابد در عذاب هستید و طبق روایت ابن عباس و سدی مالک پس از هزار سال این پاسخ را به آن‌ها می‌دهد و به گفته ابن عمر پاسخ آن‌ها پس از چهل سال می‌آید لَقَدْ جِئْناکُمْ یعنی خداوند متعال

می‌فرماید: ما پیامبران را به سوی شما فرستادیم بِالْحَقِ یعنی پیامبران ما به حق به سوی شما آمدند و رسل را به اللّٰه اضافه کرده است تا از امر او صادر شده باشد و گفته شده این سخنِ مالک است و گفته است قد جئناکم یعنی ما به سوی شما آمدیم، زیرا او جزو فرشتگان است و آن‌ها از جنس پیامبران هستند وَ لکِنَّ أَکْثَرَکُمْ ای مردم لِلْحَقِّ کارِهُونَ زیرا شما به باطل انس و الفت پیدا کرده اید و نمی‌توانید از آن جدا شوید. و طَعامُ الْأَثِیمِ یعنی گناهکار که ابوجهل است و روایت شده است که برای ابوجهل خرما و کره آوردند او هر دو را با هم خورد و گفت: این همان زقومی است که محمد ما را از آن ترساند؛ ما به آن تزقم می‌کنیم یعنی شکم خود را از آن پر می‌کنیم پس خداوند سبحان فرمود: کَالْمُهْلِ که به معنای مس یا سرب یا طلا و یا نقره مذاب است و گفته شده به معنای ته نشین روغن است یَغْلِی فِی الْبُطُونِ کَغَلْیِ الْحَمِیمِ یعنی وقتی به شکم اهل آتش رفت، مانند آب داغ می‌جوشد. ابو علی فارسی گفت: معنای آن نمی‌تواند جوشیدن مهل در شکم باشد و تنها برای شکل گرفتن تصویر شیء مذاب در ذهن ذکر شده است و در واقع مهل در شکم نمی‌جوشد و چیزهای شبیه به آن جوشان هستند خُذُوهُ یعنی به دربانان جهنم گفته می‌شود او را به دلیل گناهانش بگیرید فَاعْتِلُوهُیعنی آن را از جای خود تکان دهید و او را با شدت و خشونت بکِشید و گفته شده است یعنی او را با صورت بر روی زمین بکشید إِلی سَواءِ الْجَحِیمِ یعنی به وسط آتش ثُمَ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ به گفته مقاتل خزانه دار جهنم آن را از روی سرش می‌گذراند تا مغز سرش عریان می‌شود سپس بر روی سرش ریخته می‌شود مِنْ عَذابِ الْحَمِیمِ یعنی آب بسیار داغ و به او می‌گوید: ذُقْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْکَرِیمُ و این به آن معناست که او پیش از این می‌گفت: من عزیزترین و گرامی‌ترین اهل

این دیار هستم. پس فرشته به او می‌گوید: ای کسی که به گمان خود و در سخنان خود عزیز و گرامی هستی، عذاب را بچش و گفته شده معنای سخن نقیض آن است یعنی تو خوار و پست هستی و برای تحقیر به این شکل گفته شده است و گفته شده معنا این است: إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ در میان قوم خودت الْکَرِیمُ نسبت به آنان اما این مساله سودی به حال تو ندارد إِنَّ هذا ما کُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ یعنی سپس به آن‌ها گفته می‌شود: این عذابی است که شما در دنیا به آن شک داشتید. و مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ یعنی از پس فخرفروشی آنان به اموال و دنیا جهنم است وَ لا یُغْنِی عَنْهُمْ ما کَسَبُوا شَیْئاً یعنی آن‌چه که به دست آورده اند و جمع کرده اند از اموال و فرزندان، ذره ای از عذاب خداوند را از آنان دفع نمی‌کند وَ لا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِیاءَ از معبودانی که آن‌ها را پرستیدند تا شفیع آنان در نزد خداوند باشند هذا هُدیً یعنی این قرآن‌که آن را تلاوت کردیم و حدیثی که آن را ذکر کردیم دلالت روشنی بر تفاوت بین حق و باطل دارد و الرجز به معنای عذاب است. و وَ یَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النَّارِ یعنی روز قیامت که به آتش وارد می‌شوند همان‌طور که می‌گویند فلانی در معرض شلاق قرار گرفت و گفته شده است یعنی پیش از آن‌که آن‌ها را به آتش وارد کند، آن را بر آنان عرضه کرد تا شدت آن را ببینند أَذْهَبْتُمْ طَیِّباتِکُمْ فِی حَیاتِکُمُ الدُّنْیا یعنی به آن‌ها گفته می‌شود شما لذت‌های دنیایی را بر لذّات بهشتی ترجیح دادید وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها یعنی از آن بهره جستید و در آن غرق شدید و گفته شده است طیّبات رزق و روزی است. یعنی آن را در راه خواهش‌های نفسانی خود و اهداف دنیوی صرف کردید و در راه رضای خداوند صرف نکردید فَالْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ یعنی عذابی که خواری و ذلّت شما در آن است بِما کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ فِی الْأَرْضِ یعنی به دلیل

گردنکشی از اطاعت حق در دنیا وَ بِما کُنْتُمْ تَفْسُقُونَ یعنی به دلیل خروج شما از طاعت خداوند و انجام گناهان. و وَ یَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النَّارِ أَ لَیْسَ هذا بِالْحَقِ یعنی بر آنان حجت آورده می‌شود و به آن‌ها می‌گویند: آیا جزایی که به شما داده شده حق نیست؟هیچ ظلمی در آن نیست قالُوا یعنی آن‌ها می‌گویند بَلی وَ رَبِّنا پس از آن‌که منکر آن بودند اکنون به آن اعتراف می‌کنند و به آن سوگند یاد می‌کنند. قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ یعنی به دلیل کفر و انکار شما در دنیا. وَ قالَ قَرِینُهُ از حسن و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است یعنی فرشته گواه بر او و گفته شده است همنشین یا قرین او شیطان است و گفته شده قرین او انسان است هذا ما لَدَیَّ عَتِیدٌ اگر منظور از قرین فرشته باشد، معنا این است که حساب او در این کتاب در نزد من حاضر است یعنی به پروردگارش می‌گوید: تو مرا بر آن موکل ساختی و اعمال او را که نوشتم در اینجا حاضر است و اگر منظور از قرین شیطان یا انسان باشد، معنا این است که به دلیلی که گفته می‌شود این عذاب در نزد من حاضر است أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ این جمله خطاب به خزانه دار جهنم است و عرب برای امر مفرد و جمع، صیغه مثنی به کار می‌برد مانند شعر که کلماتی مثل قیلا یا صاحبی و یا خلیلی بسیار در آن دیده می‌شود و گفته شده است دلیل تثنیه دلالت بر تکثیر بوده است گویا گفته باشد: ألق ألق، یعنی فعل ألق را دو بار به کار برده باشد و ضمیر را مثنی کرده تا بر تکرار فعل دلالت کند و گفته شده است خطاب به دو فرشته موکل بر بنده بوده یعنی سائق و شهید است. پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود: در روز قیامت خداوند متعال به من و به علی می‌فرماید: دشمنان خود را در آتش بیندازید و دوستان خود را به بهشت وارد کنید که ذکر آن در این آیه آمده است:

أَلْقِيا فِی جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِیدٍ. یعنی انسان سرکشی که از راه حق و سبیل هدایت منحرف شده است مَنَّاعٍ لِلْخَیْرِ یعنی مصارفی را کع خداوند برای اموال تعیین کرد مُعْتَدٍ ظالمی که از حدود خداوند تجاوز می‌کند مُرِیبٍ یعنی کسی که به خدا و به آن‌چه که از نزد خدا آمده شک دارد و گفته شده به معنای متهمی است که اعمال زشتی انجام می‌دهد که سبب مشکوک شدن او می‌گردد و گفته شده این آیه در شان ولید بن مغیره نازل شده وقتی که پسر برادرش از او در مورد دین اسلام مشورت خواست و او آن‌ها را از این دین منع کرد. و منظور از خیر اسلام است الَّذِی جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ از بت‌ها فَأَلْقِیاهُ فِی الْعَذابِ الشَّدِیدِ این جمله در تاکید جمله اول آمده، گویا گفته است: امری را که به شما داده شده است اجرا کنید که شایسته انجام دادن است قالَ قَرِینُهُ از ابن عباس و غیر او روایت است یعنی شیطانِ او که او را فریفته است و قرین نامیده شده زیرا در عذاب با او همنشین است و گفته شده قرین او انسان است که همان عالمان بدکار و بدعتگزاران هستند رَبَّنا ما أَطْغَیْتُهُ یعنی من او را گمراه نکردم و به اجبار به سرکشی نکشاندم وَ لكِنْ كانَ فِی ضَلالٍ از ایمان بَعِیدٍ یعنی او با اختیار خود سرکشی را برگزید. قالَ یعنی خداوند به آن‌ها می‌گوید: لا تَخْتَصِمُوا لَدَیَ یعنی در نزد من با یک‌دیگر دشمنی و مجادله نکیند وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَیْكُمْ بِالْوَعِیدِ در دنیا که دار تکلیف است، پس حال که با من مخالفت کردید، شکایتی نداشته باشید ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَ یعنی حکمی که در دنیا به شما اعلام کردم که منکران و مخالفان خود و مکذّبان پیامبرم را عذاب می‌کنم تغییرپذیر نیست و حتما اجرا می‌شود وَ ما أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ یعنی من در عقاب کسی که استحقاق آن را دارد، به هیچ‌کس ظلم نمی‌کنم بلکه انسان است که به خود ظلم می‌کند با انجام گناهانی که به واسطه آن

مستحق این عذاب می‌گردد یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ متعلق است به جمله ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ یا فعل أذکر در تقدیر گرفته می‌شود وَ تَقُولُ جهنم هَلْ مِنْ مَزِیدٍ به گفته انس معنا طلب زیادت است و به گفته مجاهد معنا این است که دیگر کافی است. یعنی چیز بیشتری برای پر کردن آن وجود ندارد و این آیه بر آن دلالت دارد: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ و در وجه اول گفته شده است جهنم این سخن را قبل از ورود جهنمیان می‌گوید و یا این‌که طلب زیادت به معنای طلب گستردگی فضای جهنم بوده است. و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که در روز فتح مکه به او گفته شد آیا به خانه خود نمی‌روی؟ حضرت فرمود: آیا عقیل خانه ای برای ما به جا گذاشته است؟ زیرا وقتی بنی هاشم به مدینه رفتند او املاک آن‌ها را فروخته بود، پس بر این اساس معنا این است که آیا چیز دیگری باقی مانده است؟ اما سخن گفتن جهنم چند وجه دارد. اول: این سخن بر سبیل ضرب المثل است یعنی جهنم از گستردگی و بزرگی خود به منزله سخنگویی است که وقتی به آن می‌گویند: آیا پر شدی؟ می‌گوید: من هنوز پر نشدم و فضای بسیاری در من به جا مانده است. دوم: خداوند سبحان برای جهنم زبان خلق می‌کند، پس جهنم سخن می‌گوید و این انجام شدنی نیست. زیرا کسی که قادر است دست ها، اعضای دیگر و پوست را به سخن بیاورد، می‌تواند جهنم را نیز به سخن گفتن وادارد. سوم: این خطابی به خزانه داران جهنم برای توبیخ آنان است که آیا جهنم پر شده است؟ می‌گویند: بله. جایی برای کس دیگری وجود ندارد، تا همه بدانند که وعده او راستین است و از حسن روایت است که معنای «ما من مزید» این است که بیشتر نیست. و یَوْمَ یُدَعُّونَ یعنی رانده می‌شوند إِلی نارِ جَهَنَّمَ دَعًّا یعنی راندن با شدت و خشونت. مقاتل می‌گوید به

این معناست که دست‌های آنان به گردن هایشان بسته شده و موی جلوی پیشانی آن‌ها به پاهایشان بسته شده است، سپس به صورت به سوی جهنم رانده می‌شوند و وقتی به آن نزدیک شدند خزانه داران جهنم به آن‌ها می‌گویند: هذِهِ النَّارُ الَّتِی کُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ در دنیا، سپس وقتی چیزی را که تکذیب می‌کردند دیدند، آن‌ها را با این سخن توبیخ کرد: أَ فَسِحْرٌ هذا چیزی که آن را می‌بینید أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ آن‌ها به محمد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم لقب جادوگری و چشم بندی داده بودند، اما وقتی عذابی را که به آن‌ها وعده داده شده بود دیدند، توبیخ شدند و سپس به آن‌ها گفته شد: اصْلَوْها یعنی سختی آن را به جان بخرید فَاصْبِرُوا بر عذاب أَوْ لا تَصْبِرُوا بر آن سَواءٌ عَلَیْکُمْ صبر و جزع إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ گناهانی که در دنیا انجام می‌دادید، مانند کفر و تکذیب پیامبر. و إِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ یعنی در انحراف از راه نجات و راه بهشت و در آتش سوزان هستند و گفته شده است یعنی در هلاک و انحراف از حق هستند وَ سُعُرٍ یعنی سختی و عذاب یَوْمَ یُسْحَبُونَ یعنی کشیده می‌شوند فِی النَّارِ عَلی وُجُوهِهِمْ یعنی این عذاب برای آن هاست در روزی که فرشتگان آن‌ها را به روی صورت در آتش می‌کشند و به آن‌ها گفته می‌شود: ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ یعنی رسیدن عذاب و حرارت آتش به آنان. مانند این‌که کسی بگوید: حرارت آتش و سقر جهنم را حس کردم و گفته شده است سقر به معنای دری در جهنم است. و فَیُؤْخَذُ بِالنَّواصِی وَ الْأَقْدامِ از حسن روایت است که دربانان جهنم آن‌ها را می‌گیرند و موی جلوی پیشانی را با غل و زنجیر به پاهای آنان می‌دوزند، سپس آن‌ها را در آتش می‌کشند و به جهنم پرت می‌کنند و گفته شده است یعنی دربانان جهنم آن‌ها را از موی جلوی پیشانی و پاها می‌گیرند و به سوی آتش می‌برند. هذِهِ جَهَنَّمُ یعنی به

آن‌ها می‌گویند این جهنم است الَّتِی یُکَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ یعنی کافران در دنیا و اکنون خداوند آن را آشکار کرد تا شک‌ها از بین برود و آن‌ها را به آتش وارد کرد و ممکن است وقتی خداوند متعال خبر داد که آن‌ها را از موی پیشانی و پاها می‌گیرند به پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرموده است: هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی یُکَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ یعنی مشرکان قوم تو که به آن وارد می‌شوند و تو نباید به حال آنان اندوهگین شوی یَطُوفُونَ بَیْنَها وَ بَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ یعنی گاهی بین جهنم و گاهی بین آب داغ و جهنم می‌گردند و جحیم به معنای آتش و حمیم شراب است و از ابن عباس روایت شده معنا این است که آن‌ها یک بار در آتش عذاب می‌شوند و حمیم را که بر روی آن‌ها ریخته می‌شود می‌نوشند و هیچگاه از عذاب خلاصی نمی‌یابند و آنی یا به معنای چیزی است که بسیار داغ و پر حرارت است و یا به معنای حاضر است و در آیه فِی سَمُومٍ وَ حَمِیمٍ یعنی در باد داغی که به شکاف‌های بدن آن‌ها وارد می‌شود و در آب جوشانی که بسیار پر حرارت است وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ به روایت از ابن عباس و غیر او یعنی دود بسیار سیاه و گفته شده است یحموم نام کوهی در جهنم است که اهل آتش به سایه آن پناه می‌برند سپس در توصیف آن سایه می‌گوید: لابارِدٍ وَ لا کَرِیمٍ یعنی نه سرد است و نه زیبا و گفته شده است سرد نیست تا در سایه آن استراحت کنند زیرا از دود جهنم است و کریم نیست تا مانند آن طلب شود و گفته شده و لا کریم یعنی هیچ منفعتی در آن نیست و عرب وقتی بخواهد صفت حمد را از کسی نفی کند، می‌گوید کریم نیست و فراء گفته است عرب کریم را نعت هر چیزی که صفت مذمومی در آن نباشد قرار می‌دهد. مثلا می‌گویند: «ما هو بسمین و لا کریم» و «ما هذه الدار بواسعة و لا کریمة». یعنی او نه فربه و نه کریم است و یا این خانه گسترده و کریم

نیست. سپس خداوند سبحان اعمال آنان را که این عذاب را برایشان به همراه داشته است ذکر می‌کند و می‌فرماید: إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُتْرَفِينَ از ابن عباس روایت شده است یعنی در دنیا صاحب نعمت بوده اند وَ كانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ یعنی گناه بزرگ و اصرار بر آن و گفته شده حنث عظیم شرک است و گفته شده آن‌ها سوگند می‌خوردند که خداوند اموات را برنمی انگیزد و بت‌ها شریک خداوند هستند. فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ یعنی مانند نوشیدن هیم که شترانی هستند که دچار هیام یا تشنگی شدید شده‌اند، آب می‌نوشند تا بمیرند و گفته شده هیم به معنای شوره زاریست که با آب سیراب نمی‌شود هذا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ نزل امری است که صاحبش بر آن وارد می‌شود و معنا این است که در جهنم و در روز جزا این غذا و نوشیدنی آن هاست. و قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً یعنی با صبر بر اطاعت خداوند و پرهیز از گناهان او و دنبال کردن شهوت، خود و خانواده خود را از آتش حفظ کنید و به جای آن آن‌ها را به اطاعت از خداوند دعوت کنید و فرائض را به ایشان تعلیم دهید و آن‌ها را از کارهای زشت نهی و به اعمال خیر تشویق کنید. عَلَيْها مَلائِكَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ نوزده خزانه دار جهنم و یاران آن‌ها سنگدل و قوی هستند و به اهل آتش رحم نمی‌کنند لا يَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ در این آیه دلالتی وجود دارد بر آن‌که فرشتگان موکل بر آتش از گناه معصوم هستند و از اوامر و نواهی خداوند تخلف نمی‌کنند. سپس خداوند سبحان سخنی را که در روز قیامت به کفار گفته می‌شود، می‌گوید: يا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ و آن این است که آن‌ها وقتی عذاب می‌شوند، شروع به عذرخواهی می‌کنند، اما کسی به آنان توجه نمی‌کند و به آن‌ها می‌گویند: عذر نخواهید که این جزای اعمالتان است. و وَ أَعْتَدْنا لَهُمْ یعنی برای

شیاطین عَذابَ السَّعِیرِ عذاب آتشِ سوزان و شعله ور إِذا أُلْقُوا فِیها سَمِعُوا لَها شَهِیقاً یعنی وقتی کفار در آتش انداخته شوند صدایی وحشتناک و هولناک مثل صدای دیگ در هنگام جوشیدن از آتش می‌شنوند و وقتی ترس آن به دلشان می‌افتد با شنیدن این صدا عذاب آن‌ها زیاد می‌شود وَ هِیَ تَفُورُ یعنی مانند دیگ می‌جوشدتَکادُ تَمَیَّزُ یعنی قطعه قطعه و پاره پاره شود مِنَ الْغَیْظِ یعنی شدت خشم. خداوند سبحان از شدت شعله وری آتش به غیظ بر کفار تعبیر کرده است، زیرا کسی که مورد خشم قرار می‌گیرد، به سبب درد وارد بر او، گویا قطعه قطعه می‌شود و قصد صدمه زدن به دیگران را دارد، پس حال جهنم مانند حال یک انسان خشمگین است کُلَّما أُلْقِیَ فِیها یعنی هربار که در آتش انداخته شود فَوْجٌ از کفار سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَذِیرٌ یعنی فرشتگان موکل بر آتش، برای توبیخ در صیغه استفهام به آن‌ها می‌گویند: آیا کسی از جانب خداوند نیامد که شما را از عذاب این آتش بترساند؟ قالُوا بَلی قَدْ جاءَنا نَذِیرٌ یعنی کسی که بترساند فَکَذَّبْنا وَ قُلْنا ما نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَیْ‏ءٍ یعنی از او نپذیرفتیم بلکه گفتیم: خداوند چیزی از آن‌چه که ما را به سوی آن می‌خوانید و از آن می‌ترسانید، نازل نکرده است و فرشتگان به آن‌ها می‌گویند: إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِی ضَلالٍ کَبِیرٍ یعنی شما در این روز در عذابی بزرگ هستید و گفته شده معنا این است که ما به پیامبران گفتیم: شما وقتی گفتید خداوند برای ما کتابی نازل کرد، در گمراهی هستید یعنی از راه حق منحرف شده اید وَ قالُوا لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ یعنی کاش در تهدیدهایی که برای ما آوردند و ما را به سوی آن دعوت کردند تعقل کرده و به آن عمل می‌کردیم ما کُنَّا فِی أَصْحابِ السَّعِیرِ زجاج گفت: یعنی اگر ما آگاهانه می‌شنیدیم و تفکر می‌کردیم و از عقل خود استفاده می‌کردیم امروز در آتش نبودیم فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ

در وقتی که دیگر اقرار و اعتراف سودی به حال آنان ندارد فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِيرِ این لعنتی برای آن هاست، یعنی خداوند آنان را نابود کند و از نجات دور کند. وَ أَمَّا الْقاسِطُونَ یعنی منحرف شدگان از راه حق و دین فَكانُوا در علم و حکم خداوند لِجَهَنَّمَ حَطَباً در آن انداخته می‌شوند و آتش مانند هیزم آن‌ها را می‌سوزاند یا معنا این است که آن‌ها هیزم جهنم هستند که آتش با آن‌ها روشن می‌شود. و يَسْلُكْهُ عَذاباً صَعَداً یعنی او را به عذاب شدید و بسیار بزرگی وارد می‌کند و از فعل یسلکه استفاده شده است زیرا ذکر طریقت پیش از این آمد و گفته شده معنای آن عذاب بسیار سخت است و إِنَّ لَدَيْنا أَنْكالًا یعنی در آخرت در نزد ما زنجیرهای بزرگی وجود دارد که هیچگاه گسسته نمی‌شود و گفته شده منظور از آن غل است وَ جَحِيماً جحیم یکی از نام‌های جهنم است و گفته شده به معنای آتش بزرگی است و آتش کوچک جحیم نامیده می‌شود وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ از ابن عباس روایت است یعنی غذای خاردار که در گلو می‌ماند و بلعیده نمی‌شود و خارج نیز نمی‌شود و گفته شده به معنای غذایی است که به دلیل زبری و سختی در گلو می‌ماند و گفته شده به معنای زقوم و ضریع (خار خشک تلخ و بدبو) است. و از عبد الله بن عمر روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را شنید و از هوش رفت. وَ عَذاباً أَلِيماً یعنی عذاب بسیار دردناک. و سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً یعنی او را دچار سختی عذابی می‌کنیم که هیچ آسایشی در آن نیست و در روایت مرفوع آمده است که صعود نام کوهی از آتش در جهنم است که می‌خواهند از آن بالا بروند و وقتی دست خود را بر آن می‌نهند، دست ذوب می‌شود و وقتی برداشته شود، دوباره به حالت اول خود بازمی گردد و همین‌طور پا. و گفته شده است صعود کوهی از سنگ نرم در آتش است که گناهکاران موظف می‌شوند از آن بالا بروند

و وقتی به قله رسیدند، دوباره به پایین سقوط می‌کنند سپس دوباره وادار می‌شوند که بالا بروند و پیوسته این کار را انجام می‌دهند و از روبرو با زنجیرهای آهنی کشیده می‌شوند و از پشت با گرزهای آهنی به آنان ضربه می‌زنند و از کلبی روایت است که به مدت چهل سال از آن بالا می‌روند. و سَأُصْلِیهِ سَقَرَ یعنی او را به جهنم وارد خواهم کرد و او را در آن‌جاودانه می‌کنم و گفته شده است سقر یکی از درکات جهنم است و یا یکی از درهای آن است وَ ما أَدْراکَ ای شنونده ما سَقَرُ در شدت و سختی و ترس و تنگی آن لا تُبْقِی وَ لا تَذَرُ یعنی همه گوشت آنان را می‌خورد و در آفرینش دوباره، ذره ای گوشت بر بدن آن‌ها باقی نمی‌گذارد و گفته شده است لا تُبْقِی هیچ چیز را باقی نمی‌گذارد مگر آن‌که می‌سوزاند وَ لا تَذَرُ یعنی از بین می‌روند و انواع عذاب برای آنان به حد نهایت می‌رسد لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ یعین پوست آن‌ها را دگرگون می‌کند و گفته شده یعنی پوست آن‌ها را می‌سوزاند تا این‌که از شب سیاه‌تر می‌شود عَلَیْها تِسْعَةَ عَشَرَ از فرشتگان که خزانه داران جهنم هستند یعنی مالک و هجده فرشته دیگر که چشمان آن‌ها مانند برق رباینده است و دندان‌های آنان مانند دژهای مستحکم و شعله‌های آتش از دهانشان بیرون می‌آید و بین دو کتف یکی از آن‌ها مسیری به اندازه نه سال است و دست یکی از آنان به اندازه ربیعه و مضر است، رحمت از آنان برگرفته شده است، هفتاد هزار نفر یکی از آنان را بلند می‌کنند و به هر جایی از جهنم که می‌خواهند پرت می‌کنند و گفته شده معنای آن این است که نوزده فرشته بر سقر هستند که خزانه داران آنند و آتش و دیگر درکات آن خزانه داران دیگری دارند و گفته شده دلیل ذکر این عدد این است که این خبر با سخنان انبیا و کتب مقدس تناقض پیدا نکند و این به مصلحت مکلّفان است و یا به گفته برخی دلیل این است که عدد نوزده،

بزرگترین و کوچکترین اعداد را در خود دارد. زیرا عدد به صورت یکان و دهگان و صدگان و هزارگان است و کوچکترین عدد دو رقمی ده، و بزرگترین عدد یک رقمی نه است و وقتی این آیه نازل شد، ابوجهل به قریش گفت: مادرتان به عزایتان بنشیند، آیا شنیده اید که ابن ابو کبشه به شما خبر داد که خزانه داران جهنم نوزده نفر هستند؟ و شما تعداد بسیار داریدو شجاع هستید. آیا هر ده نفر از شما نمی‌تواند یکی از خزانه داران جهنم را به خاک بیندازد؟ ابو اسد جمحی گفت: من هفده نفر را شکست می‌دهم، ده نفر را بر پشت و هفت نفر را بر شکم خود می‌گذارم. شما نیز دو نفر دیگر را شکست دهید. پس این آیه نازل شد: وَ ما جَعَلْنا أَصْحابَ النَّارِ إِلَّا مَلائِكَةً از ابن عباس و قتاده و ضحاک روایت است که معنای آن این است که ما موکلان بر آتش و مسولان امور آن را فقط فرشتگان قرار داده ایم و تمایل آنان را در عذاب اهل آتش قرار دادیم و آن‌ها انسان نیستند که آن‌ها را بشناسید یا بتوانید آن‌ها را تحمل کنید وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا یعنی تعداد آن‌ها برای این است که دچار رنج بیشتری شوند و تکلیف کسانی که به نعمت‌های خداوند کفر ورزیدند و وحدانیت او را انکار کردند بیشتر شود تا تفکر کنند و بدانند که خداوند سبحان حکیم است و فقط چیزی را که با حکمت او موافق است انجام می‌دهد و بدانند که او قادر است نیروی آنان را افزایش دهد تا قادر به عذاب مخلوقات باشند و اگر کفار به عقل خود رجوع کنند، می‌دانند که کسی که یک فرشته را بر جمیع مخلوقات موکل ساخته است، تا روح آنان را بگیرد و آن‌ها نمی‌توانند بر او غلبه کنند، می‌تواند برخی از آنان را به سمت آتش براند و نوزده فرشته را در آتش بر آنان موکل کند لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ از یهودیان و مسیحیان که آن حق است و محمد صادق است زیرا بدون

این‌که کتاب‌های آسمانی آنان را بخواند و یاد بگیرد، از محتوای کتاب آنان خبر داده است وَ يَزْدادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيماناً یعنی یقین به این عدد و به صحت نبوت محمد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم وقتی اهل کتاب به آن‌ها اطلاع دادند که سخنان محمد مانند مطالب کتاب آن هاست وَ لا يَرْتابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ یعنی تا این افراد در تعداد خزانه داران جهنم شک نکنند و معنا این است برای آن‌که هم کسی که به محمد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم ایمان نیاورده، و هم کسی که با تدبر و تفکر به صحت نبوت او ایمان آورد، همه یقین بیاورند وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكافِرُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا لام، لام عاقبت است یعنی عاقبت امر این افراد این است که این را می‌گویند، یعنی منافقان و کافران. و گفته شده معنا این است که برای آن‌که بگویند مقصود خداوند از این توصیف و از بیان این تعداد چه بوده است و تا در این امر تدبر کنند و این تدبر به ایمان آوردن آن‌ها بیانجامد كَذلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ یعنی همان‌طور که خزانه داران جهنم را فرشتگانی با تعداد معلوم قرار دادیم تا مایه رنج و آزمایش بندگان باشند، به همین صورت، خلق را مکلف می‌کنیم تا هدایت و گمراهی آشکار شود. و آن را به خود اضافه کرده است زیرا مسبب این تکلیف خود اوست و این تکلیف از جانب او صادر شده است و گفته شده او هر کس را بخواهد از راه بهشت و ثواب گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند وَ ما يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ یعنی سپاه خداوند را به دلیل تعداد بسیار زیاد، کسی جز او نمی‌شناسد و دلیل این‌که خزانه داران جهنم نوزده نفر هستند، کمی تعداد سپاهیان او نیست، بلکه این مقتضای حکمت اوست و گفته شده این سخن پاسخ ابوجهل است وقتی گفت که تعداد یاران محمد تنها نوزده نفر است و گفته شده

معنا این است که تعداد فرشتگانی را که خداوند برای عذاب اهل آتش خلق کرده است، فقط خداوند می‌داند و معنا این است که نوزده نفر، خزانه داران جهنم هستند و یاران و سپاهیانی دارند که فقط خداوند از آن مطلع است. سپس دوباره به ذکر سقر می‌پردازد: وَ ما هِيَ إِلَّا ذِكْرى لِلْبَشَرِ یعنی پند و یادآوری برای جهانیان تا متذکّر شوند و از چیزی که سبب این عذاب می‌شود اجتناب کنند و گفته شده معنا این است که این آتش دنیا تنها برای یادآوری آتش آخرت است تا به آن فکر کنند و از آتش آخرت بترسند و گفته شده این سوره برای تذکر دادن به مردم نازل شده است و گفته شده این نوزده فرشته برای عبرت گرفتن خلق هستند و با این بر قدرت کامل خداوند متعال استدلال می‌کنند و از گناهان دوری می‌جویند كَلَّا یعنی حق است و گفته شده یعنی تصور آن‌ها صحیح نیست که می‌توانند بر خزانه داران جهنم غلبه کنند و آن‌ها را شکست دهند وَ الْقَمَرِ به ماه سوگند یاد کرده است زیرا نشانه‌های عجیبی در طلوع و غروب و مسیر و زیادت و نقصان آن وجود دارد وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ یعنی پشت کرد وَ الصُّبْحِ إِذا أَسْفَرَ یعنی روشن شد و نورانی گشت و گفته شده معنا این است که وقتی تاریکی رفت و چهره همه معلوم شد إِنَّها لَإِحْدَى الْكُبَرِ این جمله جواب قسم است، یعنی سقری که همان آتش است، یکی از آیات بزرگ و عظیم است و الکبر جمع کبری است و گفته شده معنا این است که آیات قرآن کریم یکی از نشانه‌های بزرگ تهدید هستند نَذِيراً لِلْبَشَرِ این صفت آتش است و گفته شده یکی از صفات پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم است گویا به پیامبر گفته است: به عنوان یک نذیر برخیز و گفته شده از صفات خداوند متعال است و حال از فعل قسمِ محذوف است لِمَنْ شاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ یعنی یا در اطاعت از خداوند پیشدستی کند و یا با

گناه در آن تاخیر کند. امام علی علیه السلام فرمود: هر کس در ولایت ما پیشدستی کند، در ورود او به سقر تاخیر صورت می‌گیرد و هر کس در ولایت ما کوتاهی کند، به سقر می‌رود. کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَةٌ یعنی در گرو عمل خود است و در بند طاعات و معصیاتی که از او سر زده است إِلَّا أَصْحابَ الْیَمِینِ و آن‌ها کسانی هستند که نامه اعمالشان را به دست راست آن‌ها می‌دهند و گفته شده آن‌ها کسانی هستند که از سمت راست حرکت داده می‌شوند فِی جَنَّاتٍ یَتَساءَلُونَ یعنی از یک‌دیگر سوال می‌پرسند و یا از آن‌ها سوال می‌شود عَنِ الْمُجْرِمِینَ یعنی از حال و از گناهان آن‌ها که به واسطه آن مستحق آتش شدند ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ این یک استفهام توبیخی است یعنی بهشتیان بر اهل آتش مشرف می‌شوند و به آن‌ها می‌گویند: چه چیزی سبب ورود شما به آتش شد؟ قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ یعنی نمازهایی را که شرع به آن دستور داده است نمی‌خواندیم و در آن دلالتی وجود دارد بر آن‌که مخاطب کفار هستند وَ لَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ یعنی زکات واجب و کفاره خود را به فقرا نمی‌پرداختیم وَ کُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِینَ یعنی با گمراه شدن هر فردی ما نیز با او گمراه می‌شدیم وَ کُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ یعنی روز جزا را انکار می‌کردیم حَتَّی أَتانَا الْیَقِینُ یعنی مرگ در این حالت و گفته شده یعنی تا وقتی که با دیدنش به آن یقین پیدا کردیم فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشَّافِعِینَ یعنی شفاعت فرشتگان و پیامبران همان‌طور که به حال یکتاپرستان سود داشت. و انْطَلِقُوا إِلی ما کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ یعنی خزانه داران جهنم به آن‌ها می‌گویند: بروید و در آتش بیفتید که در دنیا آن را انکار می‌کردید انْطَلِقُوا إِلی ظِلٍّ ذِی ثَلاثِ شُعَبٍ یعنی آتش سه شعبه که به دلیل رنگ سیاه آتش جهنم، سایه نام گرفت و گفته شده به معنای دود جهنم است که سه شعبه دارد و کافر را احاطه می‌کند. یک شعبه

آن در بالای سر او و یک شعبه در سمت راست و یک شعبه در سمت چپ او قرار دارد. و دود، سایه نامیده شده است همان‌طور که فرمود: أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُهایعنی از دودی نفسگیر و گفته شده زبانه ای از آتش خارج می‌شود که مانند سراپرده ای کافر را احاطه می‌کند و به سه شعبه تقسیم می‌شود تا این‌که محاسبه او به پایان برسد. سپس خداوند سبحان در توصیف این سایه می‌گوید: لا ظَلِيلٍ یعنی مانع آزار نمی‌شود و پوششی ندارد، سایه این دود حرارت و دما را دفع نمی‌کند وَ لا يُغْنِی مِنَ اللَّهَبِ و شعله چیزی است که در هنگام شدت آتش بر بالای آن قرار می‌گیرد و به رنگ سرخ و زرد و یا سبز است، یعنی آن‌ها وقتی به سایه آن پناه می‌برند آن سایه حرارت شعله را از آنان دفع نمی‌کند. سپس خداوند در توصیف آتش می‌گوید: إِنَّها تَرْمِی بِشَرَرٍ یعنی شراره‌های آتش كَالْقَصْرِ یعنی در بزرگی و هولناکی مانند قصر هستند و از هر جهت به طرف کافران پرتاب می‌شوند که از شر آن به خداوند پناه می‌بریم و قصر، مفرد قصور است و عرب شتر را نیز به قصر تشبیه می‌کند و گفته شده است كَالْقَصْرِ یعنی مانند ریشه درخت تنومند سپس رنگ آن را به شتران زردرنگ تشبیه کرده و فرموده است: كَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ یعنی به دلیل آمیخته شدن رنگ سیاه با رنگ زرد، گویا سیاه و لاغر اندام است. فراء گفته است: شترهای سیاه همیشه به رنگ زرد آمیخته هستند و به همین دلیل عرب شتر سیاه را زرد نام می‌نهد و گفته شده از صفرۀ به معنای زردی آمده زیرا آتش زرد رنگ است. و إِنَّ جَهَنَّمَ كانَتْ مِرْصاداً در انتظار آن‌ها هستند یعنی برای آنان آماده شده است و خزانه داران آن انتظار کفّار را می‌کشند و گفته شده منظور از مرصاد زندانی است که مردم در آن حبس می‌شوند و گفته شده مرصاد راهی است که محل ورود و خروج گناهکاران است و این اشاره به

این موضوع است که جهنم جایگاه گناهکاران است و در انتظار آنان است و ورود آن‌ها به آن حتمی است لِلطَّاغِینَ مَآباً یعنی برای کسانی که از حدود خداوند تجاوز کردند و با عصیان و سرکشی به معصیت پرداختند جهنم محل بازگشت آنان است، به سوی آن بازمی گردند و مجرم به دلیل گناهان خود در جهنم است و دوباره به آن بازمی گردد لابِثِینَ فِیها أَحْقاباً یعنی مدت زمان زیادی در آن می‌مانند و در این مورد قول‌هایی ذکر شده است. اول: معنا این است در احقابی که قطع نمی‌شود و پیوسته است و هر حقبی که بگذرد، پس از آن حقبی دیگر می‌آید و مدت هر حقب هشتاد سال از سال‌های آخرت است. دوم: از مجاهد روایت است که تعداد احقاب چهل و سه عدد است و هر حقب هفتاد پاییز طول می‌کشد و هر پاییز هفتصد سال است و هر سال سیصد و شصت روز و هر روز هزار سال است. سوم: خداوند متعال چیزی را ذکر نکرده است مگر آن‌که مدت آن را ذکر کرده است. اما برای جهنمیان مهلتی قرار نداده و فرموده است: لابِثِینَ فِیها أَحْقاباً به خدا سوگند که وقتی یک دوره گذشت دوره دیگر آغاز می‌شود و همین‌طور تا ابد ادامه می‌یابد و این دوره‌ها تعداد معینی ندارند و آتش جاودانه است. اما گفته اند که یک دوره (حقب) هفتاد هزار سال است و هر روز از این سال‌ها یک سال از سال‌های دنیایی است. و چهارم: معنا این است که لابِثِینَ فِیها أَحْقاباً لا یَذُوقُونَ در آن دوره‌ها إِلَّا حَمِیماً وَ غَسَّاقاً در آن می‌مانند و فقط از آب داغ و جوشان از انواع عذاب می‌خورند. این تعیین وقت برای انواع عذاب است، نه به دلیل ماندن آنان در آتش، و این بهترین قول هاست. پنجم: یعنی یکتاپرستان از خال بن معدان. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس به آتش وارد شد از آن خارج نمی‌شود تا احقابی در آن بماند و مدت حقب، شصت و اندی

سال است و هر سال صد و شصت روز است و هر روز سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ پس هیچ‌کس امید خروج از آتش را نداشته باشد. و از حمران روایت شده است: از امام صادق علیه السلام پیرامون این آیه پرسیدم، حضرت فرمود: این آیه در مورد کسانی است که از آتش خارج می‌شوند و از احول مانند این روایت وارد شده است. و لا یَذُوقُونَ فِیها بَرْداً وَ لا شَراباً از ابن عباس روایت است که منظور، خواب و آب است و به گفته ابو عبیده، بَرد در اینجا به معنای خواب است و گفته شده لا یَذُوقُونَ فِیها بَرْداً که حرارت را از آنان دفع کند وَ لا شَراباً که عطش آنان را برطرف کند إِلَّا حَمِیماً وَ غَسَّاقاً که چرک و خون اهل آتش است جَزاءً وِفاقاً از مقاتل روایت است یعنی عذاب آتش شایسته شرک است، زیرا هر دو عظیم و بزرگ هستند و هیچ گناهی بزرگ‌تر از شرک نیست و هیچ عذابی بزرگ‌تر از آتش نیست و از ابن عباس روایت شده یعنی جزایی مطابق اعمالشان به آن‌ها داده شد إِنَّهُمْ کانُوا لا یَرْجُونَ حِساباً یعنی دلیل عذاب این بود که آن‌ها از محاسبه باکی نداشتند و به برانگیخته شدن ایمان نداشتند وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا یعنی به آن‌چه که پیامبران آوردند و گفته شده به قرآن وگفته شده به حجت‌های خداوند ایمان نیاورند و آن را باور نداشتند کِذَّاباً یعنی تکذیب وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ کِتاباً یعنی همه اعمال را در لوح محفوظ آورده ایم و گفته شده یعنی ما حافظ همه اعمال آن‌ها هستیم و جزای آن را می‌دهیم فَذُوقُوا یعنی به و فَأَنْذَرْتُکُمْ ناراً تَلَظَّی یعنی شعله بکشد و فروزان باشد لا یَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَی الَّذِی کَذَّبَ به آیات خداوند و پیامبران او وَ تَوَلَّی یعنی از ایمان رویگردان شد وَ سَیُجَنَّبُهَا یعنی از آتش دوری می‌کند و از آن فاصله دارد الْأَتْقَی کسی که تقوای بسیار دارد الَّذِی یُؤْتِی مالَهُ یعنی آن را در راه خداوند انفاق می‌کند یَتَزَکَّی یعنی می‌خواهد که در نزد خداوند زکیّ باشد و این را از روی ریا و

برای پیپیچیدن آوازه نمی‌خواهد. قاضی می‌گوید: لا يَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى بر این دلالت ندارد که بنا بر عقیده خوارج و برخی از مرجئه خداوند متعال فقط کافران را به آتش وارد می‌کند. به این دلیل که آتش به صورت نکره آورده شده است و منظور از آن آتشی از آتش هاست که فقط کسی که احوالش این است به آن وارد می‌شود و آتش‌ها همان درکات جهنم است، چرا که خداوند در سوره نساء شرح حال منافقان را بیان می‌کند. پس چگونه دانسته شود که قوم دیگری به آتشی غیر از این آتش وارد می‌شوند و معنای آیه در ظاهر این است که فقط اهل تکذب و رویگردانی به آتش وارد می‌شوند و بین این دو امر را جمع کرده است. پس قوم باید به خلاف آن معتقد باشند زیرا آن‌ها آتش را بر کسانی واجب می‌دانند که بسیاری از واجبات خود را انجام ندهند، هرچند تکذیبگر نباشند. و لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ یعنی اگر ابوجهل از تکذیب و آزار محمد صلی الله علیه و آله و سلم دست برندارد لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِيَةِ نون، نون توکید خفیفه است، یعنی آن‌ها را با موی جلوی پیشانی به سوی آتش می‌کشیم و مانند این سخن است: فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِي وَ الْأَقْدامِ معنا این است که او را خوار و ذلیل می‌کنیم و در جایگاه افراد پست قرار می‌دهیم. چرا که گرفتن از موی پیشانی نشانه توهین و خوار کردن است و گفته شده معنا این است که صورتش را تغییر می‌دهیم و در روز قیامت آن را با آتش سیاه می‌کنیم. زیرا سفع به معنای اثر سوختگی با آتش است ناصِيَةٍ كاذِبَةٍ خاطِئَةٍ برای ناصیه صفت کذب و خطا آورده است به این معنا که صاحب آن در سخنان خود کاذب و در اعمالش خطاکار است. و به دلیل آن‌که کشیدن با آن ذکر شد، فعل به آن اضافه شد. ابن عباس می‌گوید: هنگامی که ابوجهل به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد، پیامبر او را با فریاد

راند و ابوجهل گفت: ای محمد آیا مرا می‌رانی؟پس به خدا سوگند که تعداد افراد عشیره کسی در مکه بیشتر از من نیست. پس خداوند سبحان این آیه را نازل کرد: فَلْيَدْعُ نادِيَهُ و این یک تهدید است، یعنی اهل محفل و عشیره خود را ندا دهد و وقتی عذاب خداوند بر او نازل شد از آنان یاری بجوید سَنَدْعُ الزَّبانِيَةَ یعنی فرشتگان موکل بر آتش که فرشتگانی بدخلق و سنگدل هستند. و كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ یعنی اگر نسبت به این امر یقین داشته باشید، این یقین شما را از فخرفروشی و افتخار به عزت و تعداد بازمی دارد، سپس خداوند سبحان تهدید دیگری را آغاز می‌کند و می‌فرماید: لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ به نیت قسم، یعنی هنگامی که در قیامت و قبل از ورود آن‌ها جحیم آشکار می‌شود ثُمَّ لَتَرَوُنَّها یعنی پس از ورود به آن عَيْنَ الْيَقِينِ عین الیقین به معنای حق الیقین و محض الیقین است و معنای آن این است که پس از آن‌که به آن وارد شدید و در آن عذاب شدید، آن را با چشم می‌بینید. و لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ یعنی کسانی را که توصیف کردیم در حطمهٔ می‌اندازند و حطمهٔ یکی از نام‌های جهنم است که به گفته مقاتل یعنی استخوان‌ها را در هم می‌شکند و گوشت را می‌خورد تا به قلب می‌رسد. سپس فرمود: وَ ما أَدْراكَ مَا الْحُطَمَةُ این برای تفخیم و تعظیم است. سپس با این سخن آن را تفسیر می‌کند: نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ یعنی شعله ور و خداوند آن را به خود اضافه کرده است تا بداند که آن مانند سایر آتش‌ها نیست، سپس آن را به شعله وری و سوزش همیشگی وصف کرده است الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ یعنی بر دل‌ها مشرف می‌شود و درد و سوزش آن به دل‌ها می‌رسد و گفته شده معنا این است که این آتش بر خلاف آتش دنیا از باطن به سوی ظاهر خارج می‌شود إِنَّها عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ یعنی درهای آن بر اهل خود بسته شده است. و این در تاکید نومیدی از خروج از

آتش است فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ که جمع عمود است و به گفته ابو عبیده هر دو کلمه جمع عماد است. او گفت: به معنای میخ این طبقات است که بر اهل آتش بسته می‌شود و به گفته مقاتل، این درها بر اهل آتش بسته می‌شود سپس با میخ‌های آهنی آتشین محکم می‌شود تا اندوه و حرارت آن به آن‌ها بازگردد و هیچ دری به روی آنان گشوده نمی‌شود و جان آن‌ها برنمی گردد و به گفته حسن یعنی ستون‌های سراپرده‌ها در آیه: أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُهاوقتی این ستون‌ها کشیده شد، درهای آن بر اهل آتش بسته شد. از شر آن به خداوند پناه می‌بریم و به گفته کلبی در ستون‌هایی مثل دیوار که بر آنان کشیده شده است و به گفته ابن عباس، هم فی عمد یعنی غل و زنجیر در گردن آن هاست و با آن عذاب می‌شوند. امام باقر علیه السلام فرمود: کفار و مشرکان یکتاپرستان را در آتش نکوهش می‌کنند و می‌گویند: چرا توحید شما عذابتان را دفع نکرد؟ و اکنون ما با شما مساوی هستیم. اما خداوند متعال عار و ننگ را برای مومنان نمی‌خواهد و به فرشتگان می‌گوید: شفاعت کنید. پس آن‌ها برای هر کس که خداوند بخواهد شفاعت می‌کنند. سپس به پیامبران می‌گوید: شفاعت کنید. پس آن‌ها برای هر کس که خدا بخواهد شفاعت می‌کنند. سپس به مومنان می‌گوید: شفاعت کنید. پس آن‌ها برای هر کس که خدا بخواهد شفاعت می‌کنند و خداوند می‌فرماید: من ارحم الراحمین هستم و با رحمت من از آتش خارج شوید. پس آن‌ها مانند پروانهاز آن خارج می‌شوند. سپس امام باقر علیه السلام فرمود: پس از آن، ستون‌ها کشیده می‌شود و بر آن‌ها بسته می‌شود و به خدا سوگند که در آن‌جاودانند. و سَیَصْلی ناراً ذاتَ لَهَبٍ یعنی به آتش بسیار پر قدرت و سوزانی وارد خواهند شد که شعله می‌کشد و آن آتش جهنم است وَ امْرَأَتُهُ که همان‌ام جمیل بنت حرب و

خواهر ابو سفیان است حَمَّالَةَ الْحَطَبِ که با خود خار و خاشاکحمل می‌کرد و وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز به مسجد می‌رفت، آن را بر سر راه حضرت می‌انداخت و گفته شده معنای آن حمل کننده گناهان است فِی جِیدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ یعنی در گردن او طنابی از لیف خرما هست و این صفت را برای آن آورده است تا خسّت و حقارت او را نشان دهد و گفته شده زبری لیف و حرارت آتش و سنگینی آهن در آن طناب هست و برای زیاد کردن عذاب او در گردنش انداخته می‌شود و گفته شده در گردن او زنجیر آهنینی است که طول آن سَبْعُونَ ذِراعاً هفتاد ذراع است که به روایت از ابن عباس و عروهٔ بن زبیر به دهان او وارد می‌شود و از مقعد او خارج می‌شود و در آتش دور گردن او پیچیده می‌شود و علت نامگذاری زنجیر به مسد این است که ممسود یعنی مفتول و پیچیده شده است و از سعید بن مسیّب روایت است که او در دنیا گردنبند جواهری نفیسی داشت که قصد داشت آن را در راه دشمنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم انفاق کند و آن گردنبند در روز قیامت تبدیل به عذابی در گردن او شد. و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ فلق به معنای صبح است. زیرا نور، سایه ستونی را که برای تعیین وقت در زمین است، می‌شکافد و گفته شده فلق به معنای نوزاد است، زیرا نوزاد با خروج از صلب پدر و رحم مادر از آن‌ها جدا می‌شود. و به روایت از سدی و ابو حمزه ثمالی و علی بن ابراهیم به معنای کوهی در جهنم است که از شدت حرارت آن به جای دیگر پناه می‌برند. روایات: ۱. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از ابی بصیر روایت نموده که او گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! مرا از عذاب خداوند بترسان که سنگدل شده ام. حضرت فرمود: ای ابا محمد! برای یک زندگی طولانی

آماده شو. زیرا که جبرئیل علیه السلام در حالی که ناراحت بود نزد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله آمد. در صورتی که پیش از این، وقتی که نزد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم می‌آمد، خنده بر لب داشت. رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! چرا امروز ناراحت نزد من آمده ای؟ گفت: آن‌که از دهانش چرک و خون روانست این است که تقلید چی بوده و سخنان زشت را تقلید می‌کرده و گناه آن‌که گوشت خود را می‌خورده این است که گوشت مردم را به غیبت و سخن چینی میخورده است. توضیح: جزری گوید: این‌که گوید: «مردی آمد و گفت: همانا ابعد زنا کرده» مقصود از ابعد کسی است که از خیر و عصمت بدور است. باعد یعنی هلاک شد. و ابعد به خائن نیز گویند. ۳. امالی صدوق: عمر بن ثابت از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: دوزخیان چون سگ مویه کنند از سختی عذاب؛ چه گمان بری ای عمرو (راوی حدیث است) به مردمی که «لا يُقْضى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها» {حکم به مرگ بر ایشان [جاری] نمی‌شود تا بمیرند، و نه عذابِ آن از ایشان کاسته شود.} و تشنه و گرسنه و معیوب چشم، کر و کور و سیه روی و رانده در دوزخ و پشیمان و مغضوب از عذاب بر آن‌ها ترحم نشود و تخفیف ندارند و می‌سوزند و از حمیم می‌نوشند و از زقوم می‌خورند و با قلاب آتشین فرو کشیده شوند و با گرز کوبیده شوند و فرشتگان غلاظ و شداد بر آن‌ها رحم نکنند و در دوزخ بروی خود آن‌ها را بکشند و با شیاطین قرینند و در سختیها و بندهای گردانند اگر فریاد کشند اجابت نشوند و اگر درخواستی کنند برآورده نشود این است حال آن‌ها که بدوزخ در آیند. بیان: فیروزآبادی گوید: یحطمون یعنی می‌شکنند و قطع می‌کنند. و در بعضی نسخ با خاء آمده و گفته می‌شود خطمه یعنی بر بینی‌اش زد و خطام بر آن قرار داد یا بینی‌اش را کشید

تا بر آن خطام نهد. ۴. امالی صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود: بنده ای هفتاد خریف که هر خریفی هفتاد سال است در دوزخ می‌ماند و سپس از خدا به حق محمد و آلش درخواست نجات می‌کند خدا جل جلاله به جبرئیل وحی می‌کند که فرود شو در دوزخ و بنده‌ام را بر آور. عرض کند خدایا من چگونه به دوزخ درآیم خدا فرماید: من به آن دستور دادم که بر تو سرد و سلامت باشد، عرض کرد: خدایا من جای او را ندانم، فرماید: او در چاهی است از سجین، فرود شود و او را بر چهره بسته دریابد و بیرونش بیاور، خدای عز و جل فرماید: ای بنده من چند در دوزخ بودی و مرا قسم میدادی؟ عرض کند پروردگارا شماره آن را ندانم خداوند می‌فرماید: به عزت خودم سوگند اگر نبود که مرا به حق محمد و آلش درخواست کردی تو را در دوزخ مدتی دراز خوار می‌داشتم ولی بر خود حتم کردم که هیچ بنده ای از من بحق محمد و آلش خواهش نکند جز این‌که او را بیامرزم نسبت بدان چه میان ۷. معانی الاخبار: امام صادق علیه السّلام در تفسیر قول خداوند «لابِثِینَ فِیها أَحْقاباً» {در آن سالهای پی در پی درنگ نمائید} فرمود: هشت دوره پی در پی طولانی است و «حقبه» هشتاد سال است، و سال سیصد و شصت روز، و هر روزی «كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» {مانند هزار سال است از آن‌چه که شما بشمار می‌آورید.} توضیح: جوهری گوید: حُقب یعنی هشتاد سال و گفته می‌شود بیش از آن. و جمع آن حقاب است مانند قف و قفاف و حِقبه مفرد حقب به معنای سالها است. هم‌چنین حقب و احقاب به روزگاران نیز گفته می‌شود که در این آیه به همین معناست: أَوْ أَمْضِیَ حُقُباً- یا روزگاری سیر کنم-. ۸. توحید همدانی: عبد السلام بن صالح هروی گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم یا ابن رسول اللّه به من خبر ده از بهشت و دوزخ که امروزه خلق شده اند؟ فرمود آری رسول

خدا صلی اللّٰه علیه و آله در بهشت وارد شد و دوزخ را هم دید هنگام معراج خود، باو عرض کردم جمعی معتقدند که امروز مقدرند و مخلوق نیستند فرمود آن‌ها از ما نیستند و ما هم از آن‌ها نیستیم هر که منکر وجود فعلی بهشت و دوزخ است پیغمبر و ما را تکذیب کرده و از اهل ولایت ما نیست و در آتش دوزخ مخلد است خدا فرموده: «هذِهِ جَهَنَّمُ می‌رسند، جهنم با دَم خود آنان را از آن‌جا به بالا پرتاب می‌کند و چون به بالای آن می‌رسند، با عمودهای آهنین بر آنان کوفته می‌شود و دوباره به درون جهنم می‌افتند. پس حال آنان، این گونه است.۳۴. تفسیر قمی: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: خداوند گناهکاران را به صورت جاودانه در دوزخ نگه خواهد داشت و پاهایشان را به هم خواهد بست و دست هایشان را به گردنشان آویزان خواهد کرد و به آن‌ها لباس‌هایی از قطران می‌پوشاند که از آن‌ها لباسهایی از پاره‌های آتش برایشان دوخته خواهد شد. آن‌ها در عذابی به سر خواهند برد که گرمای آن بسیار شدید است و آتش آن همه اهل جهنم را در بر می‌گیرد و درهای دوزخ بر روی آن‌ها بسته شده و هرگز بر روی ساکنانش گشوده نخواهد شد و هیچ گاه باد بر آن‌ها نمی‌وزد و غم و اندوه آن‌ها برطرف نمی‌شود. عذاب آن‌ها هر روز شدت می‌یابد و مجازاتشان هر روز از سر گرفته می‌شود. نه جهنم فناپذیر است تا نابود شوند و نه اجل دوزخیان هرگز فرا خواهد رسید.سپس خداوند ندای دوزخیان را نقل می‌کند و می‌فرماید: «ونَادَوا یا مَالکُ لیقْضِ عَلینَا رَبُّکَ» یعنی از پروردگارت بخواه تا اجل ما را فرا برساند تا ما بمیریم. در این هنگام مالک می‌گوید: «إِنَّکُم مَّاکِثُونَ» ۳۵. تفسیر قمی: «یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ» جمله استفهام و پرسش است زیرا خداوند به دوزخ وعده داده که آن را پرکند. لذا دوزخ پر می‌شود از گنه گاران و خدا از او

می‌پرسد: «هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» پر شدی؟ می‌گوید: آیا باز هم هست؟ یعنی می‌گوید: ظرفیت من کامل نیست؟ و گفته است: بهشت می‌گوید: خدایا به جهنم وعده دادی آن را پر می‌کنی و به من وعده دادی مرا پر و انباشته می‌سازی. دوزخ را پر کردی، مرا با چه چیزی پر خواهی کرد؟ سپس خداوند آن روز خلقی را می‌آفریند و بهشت را با آن‌ها پر می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: خوشال به حال آن‌ها که هم و غم دنیا را نمی‌بینند. ۳۶. تفسیر قمی: حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: وقتی آیه «وَجِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» نازل شد، درباره آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند. ایشان فرمود: جبرئیل روح الامین مرا خبر داد: خداوند که هیچ خدایی جز او نیست، چون پیشینیان و پسینیان را گرد آورد، دوزخ را به پیش می‌آورد، حال آن‌که دوزخ با هزار افسار آورده می‌شود و هر افساری از آن را یکصد هزار فرشته سهمگین و خشمگین گرفته است و صدایی مهیب و خشم آلود و نعره ای خوفناک دارد و چنان بانگی بر می‌آورد که اگر خداوند عزّ و جلّ آن را برای حساب به گاهی دگر وانگذاشته بود، دوزخ همه را هلاک می‌کرد. سپس دوزخ گردن می‌کشد و آفریدگان را سراسر، از نکوکار گرفته تا بدکار، در میان می‌گیرد. در آن هنگام هر آن بنده ای که خدا آفریده باشد، از فرشته تا پیامبر، همگی ندا می‌دهند: پروردگارا! مرا دریاب، مرا دریاب. حال آن‌که تو ندا می‌دهی: پرودگارا! امّت مرا دریاب، امّت مرا دریاب. آن‌گاه صراطی بر دوزخ می‌گذارند که بزّان‌تر از شمشیر است و سه پل بر آن قرار دارد: بر یکی امانت داری و رحِم، و بر دومی نماز، و بر دیگری پروردگار جهانیان است که هیچ خدایی جز او نیست. در آن دم آفریدگان وادار به گذر از صراط می‌شوند و رحِم و امانت داری جلویشان را می‌گیرند. اگر از آن‌ها نجات یابند، نماز جلویشان را می‌گیرد

و اگر از آن نیز نجات یابند، پایان راه به پروردگار جهانیان عزّ و جلّ می‌رسد و این کلام خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ». این چنین مردم بر روی صراط با گام‌هایی گاه لغزان و گاه استوار در می‌آویزند و فرشتگان بر گرد صراط ندا سر می‌دهند: ای بردبار! بیامرز و درگذر و به نیکی خود در گذران و سلامت دار. حال آن‌که مردم بر آن همچون پروانه، فوج فوج در آتش می‌افتند و چون تنی از آنان به مهر و رحمت خداوند تبارک و تعالی نجات یابد، سوی صراط می‌نگرد و می‌گوید: ستایش از برای خداوندی که پس از نومیدی من، به نیکی و منّت خویش، مرا از تو نجات بخشید. به راستی که پروردگارمان بسیار آمرزنده و شکور است «إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ». ۳۷. تفسیر قمی: حضرت پیرامون تفسیر آیه «وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ» فرمود: یعنی هنگامی که در آتش جهنم ولیّ خدا را می‌بینند، پشیمانی خود را پنهان می‌دارند. برخی از حضرت پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! پنهان ساختن پشیمانی در حالی که آنان در عذاب هستند، چه سودی برایشان دارد؟ حضرت پاسخ داد: آنان از شماتت دشمنان بیزارند.۳۸. تفسیر قمی: حضرت امام جعفر صادق علیه فرمود: در جهنم درّه ای از برای سرکشان است که سَقَر نام دارد. سَقَر از شدّت حرارت خود به خداوند شکایت کرد و از او خواست تا نفسی بکشد. خداوند این اجازه به او داد و او نفس کشید و دوزخ را به آتش کشید.کتاب حسین بن سعید و النوادر و ثواب الأعمال از ابن أبی عمیر همانند آن را روایت کرده و کافی از پدرش همانند آن را روایت کرده. ۳۹. تفسیر قمی: «سَقَرُ» که نام پرتگاهی در جهنم است «لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ» یعنی این‌که چیزی باقی نمی‌گذارد و همه آن را از بین می‌برد «لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ» بر او نمایان می‌شود و او را می‌سوزاند «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» فرشتگانی هستند که آن‌ها را عذاب می‌دهند و این

همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً» و آن‌ها، فرشتگانی در جهنم هستند که مأمور عذاب دادن مردمند «وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا»، می‌گوید: برای هر شخصی نوزده فرشته وجود دارد که مأمور عذاب دادن وی است.۴۰. تفسیر قمی: منظور از:: «انطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ» {بروید به سوی (آن) دود سه شاخه} فرمود: یعنی این‌که دارای سه شاخه از آتش است، و منظور از: «إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ»[(دوزخ) چون کاخی (بلند) شراره می‌افکند] شراره‌های آتش مانند قصرها و کوه‌ها است، و در این آیه: «كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ» {گویی شترانی زرد رنگند}، یعنی این‌که سیاه هستند. ۴۱. تفسیر قمی: در خصوص این آیه روایت کرده است که: «وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ»، یعنی این‌که برای کافران برافروخته شد، و جحیم: آتش فوقانی در جهنم است و جحیم در زبان عربی، آتش عظیم را گویند، همان‌گونه که خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: «ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ» {برایش (کوره) خانه ای بسازید و در آتشش بیندازید} که منظور، آتش عظیم است،۴۲. تفسیر قمی: در روایت ابو جارود، اما در مورد «وَيل» به ما گفته اند - البته خداوند داناتر است - که نام چاهی در دوزخ است.۴۳. تفسیر قمی: در کلام خداوند متعال «تَصْلَى» چهره هایشان «نَارًا حَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ»، از شدت حرارت آن به فغان می‌افتد «لَّيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٍ»، عرق دوزخیان و آن‌چه از شرمگاه زنا دهندگان بیرون می‌آید «لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِن جُوعٍ». بیان: این‌که فرمود: «از شدت حرارت آن به فغان می‌افتد»، نه آن‌که از انین مشتق شده باشد، بلکه وصفی است برای شدت حرارت آن، که از آن یا از اهل آن فغان شدیدی از شدت حرارت شنیده می‌شود. وممکن است مشتق از انین باشد که نون دوم به یاء تبدیل شده باشد مانند املیت و امللت. ۴۴. تفسیر

قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: در دوزخ آتشی است که دوزخیان از آن فرار می‌کنند لِكُلِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ لِكُلِ شَيْطانٍ مَرِيدٍ وَ لِ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسابِ که برای انسان‌های مغرور متکبر، سرکش و دارای عناد و شیطان‌های نافرمان و بدسرشت، متکبرانی که به روز قیامت ایمان نمی‌آورند و همه دشمنان اهل بیت پیامبر که سلام و درود خدا بر آنان باد، آفریده شده است. هم‌چنین فرمود: در روز قیامت، عذاب کسی که در عمق کمی از آتش قرار دارد و دو کفش از آتش بر اوست که بند کفش‌ها نیز از آتش است، به طوری که در اثر گرمای شدید آن‌ها، مغزش همانند کوره به جوش می‌آید، از همه مردم آسان‌تر است. او گمان می‌کند که در میان دوزخیان، عذاب او از همه مردم نباشد؟ فرمود: مار و عقرب را تنها وسیله عذاب کسانی قرار می‌دهد که فکر می‌کردند آن‌ها از خلق خدا نیستند بلکه شریک دیگری آن‌ها را خلق کرده، پس خداوند نیز عقرب و مار را در آتش بر آنان مسلّط نماید تا وبال دروغی که بافته و انکاری که در خلقت آن دو قائل شدند را بچشند تا آخر حدیث. بیان: شاید امام علیه السّلام این حکم را به اندازه فهم سائل بیان کرده و حصر در اینجا اضافی است والا از اکثر روایات این گونه بر می‌آید که غیر آن‌ها نیز به وسیله عقرب و مار عذاب می‌شوند.

۴۸. ثواب الاعمال: امام موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: در میان بنی اسرائیل مرد مؤمنی بود و در همسایگی‌اش کافری منزل داشت که با آن مؤمن مهربانی و خوشرفتاری می‌کرد و در کار خیر دنیائی با وی همراه بود، پس چون آن کافر درگذشت خداوند خانه ای از گل در دوزخ برای او بنا کرد تا آن‌که از حرارت آتش او را نگهدارد و روزی‌اش از خارج بدو می‌رسید، و به او گفته شد این جزای آن رفتاریست که با فلان همسایه مؤمنت می‌کردی از مهربانی و همراهی. بیان: این خبرِ حسن

که کمتر از صحیح نیست، دلالت بر آن چیست؟ به آنان پاسخ داد: ای یهودیان، مدت این عذابی که آن را به خاطر این گناهان تحمل می‌کنیم، روزهای کمی است که پایان می‌پذیرد و پس از آن ما به نعمت‌های بهشتی می‌رویم و برای امور ناپسند دنیایی عجله ای نداریم،برای عذابی که به اندازه روزهای گناه ماست که پایان می‌پذیرد و ما لذت آزادی از خدمت و لذت نعمت‌های دنیوی را به دست آورده ایم. و به آن‌چه در آینده به آن دچار می‌شویم اهمیتی نمی‌دهیم، که اگر دائمی نباشد، گویا پایان پذیرفته است. خداوند متعال می‌فرماید: قُلْ ای محمد أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً که عذاب شما به علت کفر شما به محمد و علی و نپذیرفتن آیات او در مورد خودش و در مورد علی علیه السلام و سایر جانشیان او و دوستان او دائمی نیست بلکه آن عذاب عذاب دائم است و پایان پذیرفتنی نیست پس جرات گناه کردن رابه خود ندهید و به خداوند و رسول و جانشین او که مانند یک پدر مهربان که نسبت به فرزند خود کریم است به فرمانروایی بر امتش منصوب شده است و رعایت حال همه شما را می‌کند کفر نورزید فَلَنْ یُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ و شما که ادعا می‌کنید عذاب گناهانتان پایان می‌پذیرد، این مطلب در حرزی آمده است: أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ آیا پیمانی گرفته اید یا این سخن را از روی جهل می‌گویید؟ شما در هر صورت دروغگو هستید سپس خداوند متعال در پاسخ به آنان می‌فرماید: بَلى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ. امام علیه السلام فرمود: بدی که او را احاطه کرده، این است که او را از دین خداوند خارج کرده است و ولایت خداوند را که او را از خشم خداوند در امان میداشت از دل او بیرون رانده. این همان شرک به خداوند و کفر به او و به نبوت محمد رسول خدا و به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و جانشینان اوست. هر کدام از این

موارد، سیئه ایست که او را احاطه کرده یعنی اعمال او را احاطه کرده و آن را باطل می‌کند و از بین می‌برد. فَأُولئِکَ مسبب این سیئه هستند که آنان را در بر گرفته است أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ سپس رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم می‌فرماید: ولایت علی حسنه ایست که با وجود آن هیچ یک از سیئات زیانی نمی‌رساند هرچند که بزرگ باشد و گناهان اهل آن تنها با رنج‌ها و سختی‌های دنیا پاک می‌شود و در آخرت عذاب کمی می‌بینند و سپس با شفاعت دوستان طیّب و طاهر خود از آن نجات می‌یابند. و دوستی با دشمنان علی و مخالفت با علی سیئه ایست که هیچ چیز با وجود آن سودی نمی‌رساند و طاعات آنان تنها سلامتی و خوشی دنیا را به همراه دارد و در آخرت پذیرفته نمی‌شود و در عذاب دائمی هستند. ۵۶. المناقب ابن شهرآشوب: إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ نسبت به علی بن ابی طالب و یاران او. خداوند متعال فرمود: اللَّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ یعنی جزای تمسخر آنان را نسبت به امیر مومنان در آخرت می‌دهد. به گفته ابن عباس در روز قیامت خداوند به خلق دستور می‌دهد که از صراط بگذرند و مومنان به سمت بهشت می‌روند و منافقان در جهنم می‌افتند. خداوند می‌فرماید: ای مالک، منافقان را در جهنم به تمسخر بگیر. مالک دری را در جهنم به سوی بهشت باز می‌کند و ندا می‌دهد: ای منافقان، اینجا اینجا. از جهنم به سوی بهشت بالا بیایید. منافقان هفتاد سال در آتش جهنم دست و پا می‌زنند تا به آن در می‌رسند و می‌خواهند که از آن خارج شوند، اما آن در بسته می‌شود و دری به سوی بهشت به روی آنان در جایی دیگر گشوده می‌شود. از آن در ندا می‌آید: به سمت بهشت خارج شوید. آن‌ها مانند دفعه اول دست و پا می‌زنند و وقتی به آن در رسیدند، در بسته می‌شود و درجایی دیگر گشوده می‌شود و همین منوال تا ابد ادامه دارد. ۵۷. تفسیر عیاشی: ابو

بصیر: آن‌ها به جهنمی وارد می‌شوند که هفت در دارد. در اول برای ظالم یا زریق است، در دوم برای حبتر است و در سوم برای [خلیفه] سوم و در چهارم برای معاویه و پنجم برای عبد الملک و ششم برای عسکر بن هوسر و هفتم برای ابو سلامه است. این درها برای پیروان آن‌هاست. توضیح: زریق کنایه از ابو بکر است زیرا چشم آبی برای اعراب بد یمن بوده است و منظور از حبتر عمر است که به معنای روباه است و شاید به دلیل حیله گری و مکر او از او کنایه شده است و در روایات دیگر عکس آن آمده است، اما ظاهر این است که اگر حبتر به معنای اول گرفته شود بهتر است و شاید در اینجا مراد از آن همان باشد. و دوم مقدم شده زیرا ستمگرتر و خشن‌تر بوده است. عسکر بن هوسر کنایه از یکی از خلفای بنی امیه یا بنی العباس است و ابو سلامه هم همین‌طور. و بعید نیست که ابو سلامه کنایه از ابو جعفر دوانیقی باشد و احتمال دارد که عسکر کنایه از عائشه و سایر جنگویان حاضر در جنگ جمل باشد زیرا نام شتر عایشه عسکر بوده است و روایت شده که او شیطان است. ۵۸. تفسیر عیاشی: علی علیه السلام فرمود: وقتی که زقوم و ضریع در دل جهنمیان می‌جوشد و آن‌ها طلب آب می‌کنند، به آن‌ها چرک و خون جوشان می‌دهند یَتَجَرَّعُهُ وَ لا یَکادُ یُسِیغُهُ وَ یَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ وَ ما هُوَ بِمَیِّتٍ وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَلِیظٌ و آب جوشانی که از زمان خلقت جهنم در حال جوشش است کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرابُ وَ ساءَتْ مُرْتَفَقاً. الْحُسْنی أُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ. توضیح: ناسخ، آیه دوم است و منظور از نسخ در اینجا معنای مصطلح نیست، بلکه به منزله استثنا یا مفسّر آن است. ۶۷. نهج البلاغه: بترسید از آتشی که حرارت آن شدید است و عمق آن بسیار است و حلیهٔ‌یعنی زینت آن آهن است و شراب آن چرک و خون است. ۶۸. نهج البلاغه:

علی علیه السلام فرمود: بدانید که این پوست نازک شما تحمل آتش را ندارد پس به خود رحم کنید که شما تجربه مصیبت‌های دنیا را دارید و می‌دانید که وقتی خاری در دست یکی از شما فرو رود چگونه جزع و فزع می‌کنید و خون روان می‌شود و گرما شما را می‌سوزاند، پس چگونه وقتی بین دو طبقه آتش گرفتار شدید و همبستر سنگ‌ها و همنشین شیطان شدید تحمل می‌کنید؟ آیا می‌دانید که وقتی خداوند بر آتش خشم بگیرد، به سبب خشم او آتش خود را در هم می‌شکند و وقتی بر آتش فریاد بکشد، از ترس فریاد خداوند به سمت درهای جهنم می‌پرد. ای پیرمرد، که سن تو بالا رفته است، وقتی طوق آتشین استخوان گردن تو را له کند و زنجیرهای آتشین گوشت دست تو را بخورد چه می‌کنی؟ شما را به خدا سوگند ای بندگان، که در سلامتی هستید پیش از بیماری و در گشایش هستید قبل از تنگنا، پس در خلاصی خود بکوشید پیش از آن‌که درهای رهایی بسته شود. توضیح: رمضاء به معنای زمین بسیار داغ است و طابق بر وزن هاجر و صاحب اجر بسیار است، و حطم به معنای در هم شکستن و یفن با حرکت حروف به معنای پیرمرد مسن است و لهزه یعنی با او در آمیخت و قتیر بر وزن امیر به معنای شیب یا اوایل آن است. إذا التحمت یعنی آن را احاطه کرد و آن را در برگرفت و به آن چسبید و نشب الشی ء بالشی ء یعنی آویخته شد و الجوامع جمع جامعهٔ است و به معنای زنجیر است زیرا دست‌ها را به گردن جمع می‌کند. ۶۹. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: آتش در روز سه شنبه آفریده شد که خداوند می‌فرماید: انْطَلِقُوا إِلی ظِلٍّ ذِی ثَلاثِ شُعَبٍ لا ظَلِیلٍ وَ لا یُغْنِی مِنَ اللَّهَبِ پرسیدم پس چهارشنبه؟فرمود: چهار رکن برای آتش ساخته شد. ۷۰. خصال: بشارگفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: به چه دلیل در روز چهارشنبه روزه می‌گیرند؟ فرمود: به

این دلیل که آتش در روز چهارشنبه آفریده شد. ۷۱. المحاسن: ابن سنان مانند این روایت را ذکر کرده است. درشتی و شدت ضد رفق و مدارا است. یا بر بنای تفعیل به معنای سرزنش وملامت است. ۷۷. خصال: اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که در یک حدیث طولانی فرمود: ای اسحاق در جهنم یک وادی است که به آن «سقر» گفته می‌شوند و از وقتی که آفریده شده نفس نکشیده است، اگر خداوند به او اجازه نفس کشیدن به اندازه یک نخ بدهد، آن‌چه روی زمین است، همه می‌سوزند و اهل جهنم از حرارت و بوی گند و پلیدی این وادی و آن‌چه خداوند در آن‌جا برای اهلش آماده کرده، (به خدا) پناهنده می‌شوند، و در آن وادی کوهی است که تمام اهل این وادی از حرارت و بوی گند و پلیدی آن و آن‌چه خداوند در آن‌جا برای اهلش آماده کرده (به خدا) پناهنده می‌شوند، و در آن کوه درّه ای است که همه اهل آن کوه از حرارت و بوی گند و پلیدی آن و آن‌چه خداوند برای اهل آن‌جا آماده کرده (به خدا) پناهنده می‌شوند، و در آن دره چاهی است که اهل این درّه از حرارت و بوی گند و پلیدی آن و آن‌چه خداوند در آن‌جا برای اهلش آماده کرده (به خدا) پناهنده می‌شوند، و در آن چاه ماری است که تمام اهل چاه از خباثت و بوی گند و پلیدی آن مار و سمّی که خداوند در نیش آن برای اهلش آماده کرده (به خدا) پناهنده می‌شوند، در شکم این مار هفت صندوق است که پنج صندوق از امّت‌های پیشین و دو صندوق از این امّت است، می‌گوید: گفتم: فدایت شوم آن پنج تا و آن دو تا کدامند؟ فرمود: آن پنج نفر قابیل است که هابیل را کشت و نمرود «الَّذِی حَاجَّ إِبْراهِیمَ فِی رَبِّهِ» که با ابراهیم در باره خداوند به فرشتگان درگاه خود فرمان داده تا اشک‌های ریزان بر قتل حسین را برگیرند و به گنجینه بهشت آورند و با آب زندگانی درآمیزند تا این گونه هزاران بار

گواراتر و پاک‌تر شود و فرشتگان اشک‌های افراد خوشحال و خندان بر قتل حسین را بر می‌گیرند و به هاویه جهنم می‌آورند و با آب جوشان و چرکین و کدر و کثیف آن در می‌آمیزند تا هزاران بار به شدت حرارت و سختی عذاب آن افزوده شود تا عذاب دشمنان خاندان محمّد را که به آن‌جا منتقل می‌شوند دشوار گرداند.۸۰. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله در داستان حضرت یحیی فرمود که حضرت زکریا فرمود که می‌گفت دوستم جبرئیل از طرف خدای تبارک و تعالی به من باز گفته است که در دوزخ کوهی است به نام سکران و در بین آن کوه دره ای است به نام غضبان از غضب خدای رحمان تبارک و تعالی در این دره چاهی است که صد سال عمق دارد و در آن چاه تابوتهاست از آتش در آن تابوتها صندوقهاست از آتش و جامه‌ها از آتش و زنجیرها از آتش و غلهای آتشین تا آخر حدیث. ۸۱. علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: به حضرت گفتم آیا می‌توانم با شنل سیاه نماز بخوانم؟ فرمود: با آن لباس نماز نخوان زیرا لباس جهنمیان است. می‌گویم بسیاری از روایات این باب در باب نماز و باب لباس خواهد آمد. ۸۲. تفسیر فرات بن ابراهیم: علی علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم روزی به علی علیه السلام فرمود: جبرییل به من خبر داد که امت من پس از من به تو نیرنگ می‌زنند، پس ویل بر آن‌ها و ویل بر آن‌هاسه مرتبه. گفتم: ای رسول الله، ویل چیست؟ فرمود: وادی در جهنم است که بیشتر اهل آن مخالفان تو هستند و کسانی که نسل تو را به قتل رساندند و با تو بیعت شکنی کردند و سه مرتبه طوبی به کسی که تو را دوست بداردو ولایت تو را در دل دارد. گفتم ای رسول الله، طوبی چیست؟ فرمود: درختی است در بهشت که در خانه تو قرار دارد و شاخه ای از آن در خانه هر یک از شیعیان تو در بهشت قرار دارد که بر سر

آن‌ها آویزان است و هر میوه ای که دوست بدارند می‌دهد. توضیح: به گفته جوهری هدلت الشی ء أهدله هدلا یعنی آویزان شد و به پایین آویخته شد و می‌گویند تهدلت أغصان الشجرة یعنی آویزان شد. ۸۳. ثواب الاعمال: از مردی از یاران ابو عبد اللّٰه علیه السلام نقل می‌کند و می‌گوید: مردی از یاران امام صادق علیه السلام برای من حدیث کرد و گفت: از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: روز قیامت عذاب هفت نفر از همه سخت‌تر خواهد بود. اولین آن‌ها پسر آدم علیه السلام است که برادرش را کشت، و دیگر نمرود است «الَّذِی حَاجَّ إِبْراهِیمَ فِی رَبِّهِ» که با ابراهیم علیه السلام در باره پروردگارش مجادله کرد، و بعد دو تن اسرائیلی که قوم خود را یهودی و نصرانی کردند، و دیگر فرعون که گفت: «أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی» {من بلند مرتبه‌ترین پروردگار شمایم} و سپس دو تن از این امّت اند که شرّ یکی از آن‌ها از دیگری بیشتر بود و هر دو در تابوتی بلورین از آتش، زیر شکافی که در دریاهایی از آتش است خواهند بود. بیان: دومی بدترِ آن دو نفر است. ۸۴. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: آیه «إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ * طَعَامُ الأَثِیمِ» در باره ابو جهل بن هشام نازل شده است. «کَالمُهْل» به معنای مس مذاب است. «یَغْلی فِی البُطُونِ * کَغَلیِ الحَمِیمِ» یعنی کاملا به جوش درمی آید هُوَ الَّذِی قَدْ حَمِیَ وَ بَلَغَ الْمُنْتَهَی. «خُذُوهُ فَاعْتِلوهُ» یعنی او را از هر طرف تحت فشار قرار دهید. سپس او را از بالا به پایین پرتاب کنید. «إِلی سَواء الجَحِیمِ» سپس آن مس مذاب بر سر او ریخته و به او گفته خواهد شد: «ذُقْ إِنَّکَ أَنتَ العَزِیزُ الکَرِیمُ» که لفظ آن خبری است اما به این معناست که این گونه گفته خواهد شد. زیرا ابو جهل می‌گفت: «انا العَزِیزُ الکَرِیمُ» به همین دلیل خداوند در آخرت او را مورد انتقاد قرار خواهد داد.۸۵. تفسیر قمی: که خداوند: «إِنَّ المُجْرِمِینَ فِی ضَلال

وسُعُرٍ» یعنی در عذاب هستند، و سُعُر: بیابان بزرگی است در جهنم.۸۶. تفسیر قمی: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که: منظور از: «وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ»، بهشتیان با دوشیزگان نرم خو و زیبارو ازدواج می‌کنند. این در حالی است که هر کدام از دوزخیان، شیطانی همراه وی خواهد بود. جان‌های کافران و منافقان با شیاطین پیوند می‌خورد و این شیاطین، همنشین آن‌ها هستند.۸۷. تفسیر قمی: امام جعفر صادق علیه السلام درباره کلام خداوند متعال: «فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى، لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى، الَّذِى كَذَّبَ وَتَوَلَّى» فرمود: در دوزخ درّه ای از آتش هست که جز آن نگون بخت تر، کس دیگری بدان در نمی‌افتد، یعنی فلان کس که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم را درباره حضرت علی علیه السلام دروغ گو خواند و از ولایت امیر مؤمنان علیه السلام روی گرداند. آتش دوزخ، قسمت‌های مختلفی دارد؛ پس ۹۴. اختصاص: ابن سلام از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله سوالهایی پرسد و در بین سوالهای او این بود که: هفده چیست؟ حضرت فرمودند: اما هفده: عبارت از هفده اسم از اسماء خدای تعالی که نوشته شده بین بهشت و جهنم که اگر آن اسماء نباشد چنان جهنم شعله می‌کشد که هر که در آسمان‌ها و زمین است آتش می‌گیرد و می‌سوزد. ۹۵. الاختصاص: علی علیه السلام فرمود: روزی به ظهر کوفه به نزد قنبر رفتم و دیدم که شیطان به سمت من آمد. گفتم: چه پیرمرد زشتی هستی. گفت: ای امیر مومنان چرا این را می‌گویی؟ به خدا سوگند سخنی از خداوند عز و جل برایت نقل می‌کنم که وقتی به دلیل گناه خود به آسمان چهارم سقوط کردم خود آن را از او شنیدم، گفتم: خداوندا، ای مولای من، گمان می‌کنم که تو بنده ای بدبخت‌تر از من نداری. خداوند متعال به من وحی کرد که من از تو بدبخت‌تر خلق کرده

ام، به سوی مالک برو که او به تو نشان می‌دهد. من به نزد او رفتم و سلام گفتم. او گفت: سلام بر تو باد گفتم به من نشان بده بدبخت‌تر از من کیست؟ مالک مرا به سوی آتش برد و طبقه اول آن را برداشت. سپس آتش سیاهی بیرون آمد که گمان کردم مرا می‌بلعد و مالک را بلعید. مالک به آتش گفت:. اهْدِئِییعنی آرام باش. آتش آرام گرفت، سپس مالک مرا با خود به طبقه دوم برد و آتشی بیرون آمد که سیاه‌تر و داغ‌تر از آتش قبل بود. به آتش گفت: خاموش شو. آتش خاموش شد تا این‌که مرا با خود به طبقه هفتم برد و آتش هر طبقه شدیدتر از طبقه قبل بود. آتشی بیرون آمد که گمان کردم مرا می‌بلعد و مالک و جمیع خلق الله را بلعید. من دستم را بر چشمانم گذاشتم و گفتم مالک به آتش دستور بده خاموش شود که من تاب آن را ندارم. مالک گفت: تو تا زمان اجلت فرا نرسد نمی‌میری. پس به آتش دستور داد و آتش خاموش شد. من دو مرد را دیدم که زنجیرهای آتشین بر گردن هایشان آویخته شده بود و با آن آویزان شده بودند و بر بالای سر آن‌ها گروهی قرار داشتند که گرزهای آتشین با آن‌ها بود وآن را می‌کوبیدند. گفتم: ای مالک، این دو مرد کیستند؟ گفت که آیا بر ساق عرش نخواندی؟ و من دو هزار سال پیش از آن‌که خداوند دنیا را خلق کند آن را خوانده بودم که نوشته شده بود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. من آن را تصدیق کردم و یاور علی بودم. پس گفت: این دو دشمنان آنان و کسانی هستند که به آن‌ها ظلم کردند. توضیح: شاید خداوند متعال برای تعیین جایگاه آنان و به تصویر کشیدن بدبختی آنان برای دیگران وکسانی که خبر آن‌ها را می‌شنوند، تصویر آن دو را در جهنم خلق کرده باشد. ۹۶. نوادر راوندی: پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود: خوارترین جهنمیان پسر جذعان است. گفتند: یا رسول اللّٰه، زانوهایش

می‌رسد، به یارانش دستور می‌دهد و او را با شلاق می‌اندازند و دوباره بلند می‌کنند و قبل از خروج جانش سکرات موت را به او می‌نوشانند. گویا با هزار شمشیر به اوضربه زده اند و اگر قدرت جن و انس را داشته باشد، همه رگ‌های بدنش در مقابل او لب به شکایت می‌گشایند، از شدت درد عصای آهنی چند شعبه ای که بر پشم‌تر خوابانده می‌شود و به هر چیز که بخورد آن را از جا می‌کند و بیرون آمدن جان کافر از رگ‌ها و اعضا و مفاصل و موها بدین صورت است؛ پس وقتی که جان به حلقوم رسید، فرشتگان به صورت و پشتش ضربه ای می‌زنند و به او می‌گویند: أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آياتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ و این آیه: يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلائِكَةَ لا بُشْرى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً. آن‌ها می‌گویند: بهشت بر شما حرام باد و می‌گویند روح او از بدن جدا می‌شود و ملک الموت او را بین پتک و سندانی می‌گذارد و از ناخن هایش خون فواره می‌زند و آخرین چیزی که از او بیرون کشیده می‌شود چشمان اوست و بوی تعفن شدیدی از او به مشام می‌رسد که همه اهل آسمان از آن احساس اشمئزازمی کنند و می‌گویند: لعنت خداوند بر او باد، بر روح کافر بدبویی که از دنیا خارج شد و خداوند او را لعنت کند و لعنت کنندگان، او را لعن کنند و هنگامی که روح او به آسمان دنیا برود، درهای آسمان بسته می‌شود که در این آیه آمده است: لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ السَّماءِ وَ لا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِياطِ وَ كَذلِکَ نَجْزِی الْمُجْرِمِينَ. خداوند می‌فرماید: آتش را دوباره به او برگردانید که من انسان را از آن آفریده‌ام و به آن باز می‌گردانم و بار دیگر از آن خارج می‌کنم. وقتی در تابوت قرار گیرد، شیاطین جسد او را حمل می‌کنند و وقتی او را به قبر رساندند، هر قسمتی از قبر می‌گوید: خداوندا او را در من قرار مده تا این‌که در

حفره ای قرار داده می‌شود که خداوند مقدّر فرموده است. وقتی او را در لحد گذاشتند، زمین به او می‌گوید: چه بد وارد شدی ای دشمن خدا. به خدا سوگند وقتی بر متنمن راه می‌رفتی، کینه تو را در دل داشتم و امروز که در دل من هستی کینه بیشتری نسبت به تو دارم. به عزت پروردگارم سوگند که از همجواری با تو خشنود نیستم و به تنگ آمده‌ام و از تو وحشت دارم و خواسته تو را بر آورده نمی‌سازم.من باغی از باغ‌های بهشت یا حفره ای از حفره‌های آتش هستم. سپس نکیر و منکر به سراغ او می‌آیند که دو فرشته سیاه و آبی هستند و با دندان‌های خود قبر را می‌کنند و چشمان آن‌ها مانند دو دیگ مسی در میان موی آن هاست و صدای آنان مانند رعد کوبنده است و چشمانشان برق می‌زندآن‌ها بر سر او اعمال زشت او در پیش چشمش حاضر می‌شود و می‌گوید: به خدا سوگند که همیشه تو را در حال رویگردانی از امر خداوند و شتابان به سوی گناهان دیدم. تو در دنیا سوار بر من می‌شدی و اکنون من می‌خواهم بر تو سوار شوم و تو را به سوی آتش ببرم سپس او زانو می‌زند و کافر بر پشت او سوار می‌شود و به جهنم می‌رود. وقتی به فرشتگان نگاه می‌کند، غل و زنجیر آتشین برایش می‌آورند و از خشم لب خود را گاز می‌گیرند. فَيَقُولُ يا لَيْتَنِی لَمْ أُوتَ كِتابِيَهْ و خداوند ندا می‌دهد: او را به سوی آتش بیاورید و زمین زیر پای او و خورشید بالای سر او به آتش تبدیل می‌شود و آتش می‌آید و به گردنش آویخته می‌شود. او بسیار می‌گرید و می‌گوید: وای از دنباله آتش. آتش با او سخن می‌گوید: و خداوند دور نگاه دارد بدن تو را از عذاب تخیرهایی که در طاعت خداوند داشتی.سپس نامه اعمال او از پشت سرش می‌جهد و در دست چپ او می‌افتد. سپس فرشته ای می‌آید و سینه او را بهپشتش می‌دوزد و به او می‌گویند: نامه اعمالت را بخوان. اوپاسخ

می‌دهد: چگونه نامه عملم را بخوانم در حالی که جهنم روبروی من است؟ خداوند می‌فرماید: گردنش را بشکن و پشتش را بشکن و پیشانی‌اش را به پاهایش بدوز. سپس می‌فرماید: خُذُوهُ فَغُلُّوهُ پس برای بزرگداشت سخن خداوند، هفتاد هزار فرشته عبوس ترشروی او را برمی دارند.یکی محاسن او را می‌کند و یکی استخوان هایش را له می‌کند و او می‌گوید: آیا به من رحم نمی‌کنید؟ آن‌ها می‌گویند: ای بیچاره، چگونه بر تو رحم کنیم که خداوند ارحم الراحمین رحمی به تو نمی‌کند. آیا این تو را آزرده خاطر می‌کند؟ می‌گوید: بله بسیار زیاد. می‌گویند: ای بیچاره، اگر تو را در آتش بیندازیم چه بر سرت خواهد آمد؟ فرشته سینه او را هل می‌دهد و او به مدت هفتاد هزارسال سقوط کی کند. آن‌ها می‌گویند: یا لَیْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَا. سنگی در سمت راست و شیطان در سمت چپ او قرار می‌گیرد و گوگرد شعله وری در صورت او روشن می‌شود و خداوند هفتاد شلاق که ضخامت آن به اندازه چهل ذراع است برای او می‌آفریند و آن را به دست فرشته ای که مسوول عذاب کردن اوست می‌دهد و طول فاصله هر شلاق تا شلاق دیگر چهل ذراع است و بین هر دو شلاق مارها و عقرب‌هایی از آتش و کرم‌های آتشین وجود دارد که سر آن‌ها همچون یک کوه بزرگ است و ران آن‌ها مثل کوه ورقان است که کوهی است درمدینه و مشفرآن از خرطوم فیل بلندتر است که او را می‌کشندو گوش‌های او فرو رفته است و بین دو گوش او دالان‌هایی از آتش شعله ور وجود دارد. آتش از مقعد او به قلبش می‌رسد. اما اوبه درهای جهنم نمی‌رسد،تا این‌که هفتاد زنجیر تبدیل به یک زنجیر می‌شود بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرِینُ وای بر تو که مرا گمراه کردی، قدری از عذاب خداوند را از من برگیر او می‌گوید: ای بیچاره، چگونه عذاب را از تو برطرف کنم که من و تو در این روز فِی الْعَذابِ

مُشْتَرِكُونَ سپس ضربه ای به سرش وارد می‌کند که با آن ضربه به مدت هفتاد هزار سال سقوط می‌کند تا به چشمه ای می‌رسد که آنیهٔ نام دارد و خداوند متعال می‌فرماید: تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَةٍ وآن چشمه ایست که حرارت آن در نهایت شدت قرار دارد و از زمانی که خداوند جهنم را آفرید روشن است و همه وادیان آتش می‌خوابند و آن چشمه از شدت حرارت نمی‌خوابد. و فرشتگان می‌گویند: ای بیچارگان، نزدیک بیایید و از آن بنوشید و وقتی از آن رویگردان شدند، فرشتگان با پتک به آن ضربه می‌زنند و به آن‌ها گفته می‌شود: ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ ذلِکَ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ سپس جام‌هایی از آهن برایشان می‌آورند که از چشمه آنیهٔ پر شده است. وقتی به نزدیک آنان آورده می‌شود، لب هایشان به هم دوخته می‌شود و گوشت صورتشان از هم می‌پاشد و وقتی از آن بنوشند و در شکم‌های خود بریزند، يُصْهَرُ بِهِ ما فِي بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ سپس ضربه ای به سر او وارد می‌شود که به واسطه آن ضربه هفتاد هزار سال سقوط می‌کند تا در سعیر می‌افتد و وقتی به آن‌جا رسید، آتش به صورت‌های آنان کشیده می‌شود و در این لحظه چشم آن از شدت حرارت چیزی نمی‌بیند. سپس ضربه ای به سر او وارد می‌شود که به واسطه آن ضربه هفتاد هزار سال سقوط می‌کند تا به درخت زقوم می‌رسد درختی که تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُها كَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّياطِينِ هفتاد هزار شاخه از آتش دارد و در هر شاخه هفتاد هزار میوه آتشین دارد و هر میوهاز زشتی مانند سر شیطان است و بوی تعفن دارد. او بر روی صخره ای می‌لغزد که مانند آینه است و فاصله هر دو صخره با هم هفتاد هزار سال است شاخه‌های آن از آتش تغذیه می‌کند و میوه آن آتش است و همه چیز آن آتش است. به او می‌گویند: ای بیچاره بالا بیا. اما او هر بار که تلاش می‌کند بالا بیاید می‌لغزد این

کار او هفتاد هزار سال طول می‌کشد و هر بار میوه ای از آن درخت بخورد، از صبر تلخ‌تر و از مردار بدبوتر و از آهن سخت‌تر است و وقتی میوه به شکم او می‌رسد، مانند آب جوش می‌جوشد. آن‌ها آن‌چه را که در دنیا از غذاهای خوشمزه می‌خوردند به یاد می‌آورند و در حالی که در این تصورات هستند، فرشتگان آن‌ها را می‌کشانند و به مدت زمان طولانی در تاریکی‌های انبوه می‌افتند و وقتی در آتش جای گرفتند، صدایی مانند صدای سرخ شدن ماهی در مقلیبا مانند صدای شکستن نی از آنان به گوش می‌رسد. سپس خود را از روی درخت در دره‌های مذاب پرت می‌کند که از آتش داغ‌تر و جوشان است این دره‌ها آن‌ها را در سواحل می‌اندازد و ساحل آن مانند ساحل شماست ف که آن‌ها را به فاصله یک باع و یک ذراع و یک فتراز خود دور می‌کند آتش مارها و عقرب‌ها را به سوی آنان می‌آورد که مانند قاطر هستند. هر عقرب شصت نیش دارد که در هر نیش سم فراوان وجود دارد. مارها مانند بخاتی سیاه و آبی هستند برای هر نفر هفتاد هزار مار و هفتاد هزار عقرب است سپس به مدت هفتاد هزار سال در آتش انداخته می‌شود و سوخته نمی‌شود. سپس هفتاد هزار نفر به شاخه‌های زقوم آویخته می‌شوند و پایین نمی‌آیند آتش از معقد آنان به قلب هایشان می‌رود لب‌های خود را می‌گزند و عقلشان زایل می‌گردد پوست‌ها کباب می‌شود و گوشت‌ها از بین می‌رود. پروردگار حیّ قیّوم به خشم می‌آید و می‌گوید: ای مالک، به آن‌ها بگو بچشید که چیزیجز عذاب را بر شما نمی‌افزاییم. ای مالک، آتش را شعله ورتر کن آتش را شعله ورتر کن که بر کسانی که مرا بر روی عرش خود نکوهش می‌کردند و حقم را پایمال کردند خشم گرفته‌ام و من ملِک جبّار هستم. مالک ندا می‌دهد که ای گمراهان و ای مستکران و صاحبان نعمت در دنیا، آتش جهنم را چگونه یافتید؟ آن‌ها می‌گویند: دل‌های ما را نابود

کرد و گوشتمان را خورد و استخوان‌های ما را در هم شکست و ما هیچ یاور و فریادرسی نداریم. مالک می‌گوید: به عزت پروردگارم سوگند که عذاب شما را زیاد خواهم کرد. آن‌ها می‌گویند: اگر خداوند ما را مورد عذاب قرا دهد هیچ ظلمی به مانکرده است. مالک می‌گوید: فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِيرِ یعنی بر اصحاب سعیر دوری باد. خداوند جبّار به خشم می‌آید و می‌گوید: ای مالک، آتش را شعله ور کن، آتش را شعله ور کن. مالک خشمگین می‌شود و ابر سیاهی را بر سر آنان می‌فرستد که بر همه جهنمیان سایه می‌افکند و ندا می‌دهد و اول و آخر و برتر و پست‌تر صدای او را می‌شنوند. می‌گوید: دوست دارید چه چیزی بر سر شما ببارد؟ می‌گویند: آب سرد که تشنه ایم. خواری آن‌چه بسیار است و سنگ و پتک و آهن و خونابهو کرم‌های آتشین بر شما می‌بارد. چهره و پیشانی آنان می‌سوزد و چشم هایشان تاریک می‌شودو استخوان هایشان در هم شکسته می‌شود. در این هنگام می‌گویند: وای بر ما. و وقتی استخوان‌های آنان دیگر گوشتی نداشت، خشم خداوند بیشتر می‌شود و می‌گوید: ای مالک، آتش را مانند هیزم بر آن‌ها بکش. سپس امواج آتش به مدت هفتاد سال به آن‌ها زده می‌شود و پس از آن درها به روی آنان بسته می‌شود و فاصله هر در تا در دیگر به اندازه یک مسیر پانصد ساله است و قطر هر در به اندازه یک مسیر پانصد ساله است. سپس هر یک از آنان در سه تابوت آهنین از آتش قرار داده می‌شود که بر بالای یک‌دیگر قرار دارند و هیچ صدایی به جز ناله و شیون و صدای الاغ و قاطر و صدای سگ از آنان به گوش نمی‌رسد.آن‌ها کر و لال و کور هستند و هیچ سخنی مگر ناله و شیون نمی‌گویند. پس درهای جهنم به روی آنان بسته می‌شود و ستون هایش پایین می‌آید و روحی به آنان وارد نمی‌شود و هیچ غصه ای از آنان برطرف

نمی‌گردد. آتش بر آنان مطبّق است یعنی هیچ راه فراری از آن ندارند و هیچ فرشته ای برای آن‌ها شفاعت نمی‌کند و هیچ دوست صمیمی از بین بهشتیان ندارند و پروردگار آن‌ها را فراموش کرده است و یاد آنان را از دل بندگان زدوده است و هیچ‌کس آنان را یاد نمی‌کند. توضیح: الفضخ و الشدخ به معنای شکستن است و الخیاس یا جمع الخیس است به کسر، که به معنای درخت انبوه است و یا در اصل «جبال» بوده که تحریف شده است. فلا یخطئانه، یعنی ضربه آن‌ها بر دیگری قرار نمی‌گیرد و در بعضی نسخه‌ها آمده است فلا یخبطانه، از این سخن که می‌گویند: خبطت الرجل یعنی احسان به کسی بدون این‌که بین آن‌ها آشنایی وجود داشته باشد. و در قاموس آمده است: کسف حاله یعنی بد حال شد و فلان نکس طرفهو رجل کاسف البال یعنی بدحال. فیرحل قفاه یقال رحلت البعیر إذا شددت علی ظهره الرحل و الظاهر فیرکل و الرکل به معنای لگد زدن است و عجزة الشی ء آخر آن است. مما أعقبتا یعنی مجازاتی که به سبب کوتاهی در اطاعت خداوند برای شما به جا ماند. یا از این سخن آنان است: عقبت الرجل وقتی نسبت به کسی نیّت بد داشته باشی. و العضوض یعنی چاه عمیق و السوخاء به معنای زمینی است که پا در آن فرو می‌رود و شاید منظور از آن در اینجا کنایه از لغزش پا به سمت پایین باشد. و الفتر به کسر فاصله بین انگشت اشاره و سبّابه است و الدلم به ضم جمع أدلم است و به معنای سیاهی شدید است. و الخطاف به معنای عصای آهنی است و جمع آن خطاطیف است و در نسخه اصلی تحریف‌هایی وجود داشت که در اینجا ذکر نشد.

۱۰۰. می‌گویم در صحیفه سجادیه آمده است که امام زین العابدین علیه السلام پس از نماز شب این دعا را می‌خواند: خداوندا به تو پناه می‌برم از آتشی که آن را بر کسانی که از فرمان تو سرپیچی کردند سخت گرفتی

و با آن کسانی را که از رضای توروی گرداندندتهدید کردی و از آتشی که نور آن ظلمت است و اندک آن دردناک است و دور آن نزدیک است و از آتشی که خود را می‌خورد و می‌بلعدو ازآتشی که استخوان‌ها را به پودر تبدیل می‌کند و به اهل خود شرابی داغ می‌نوشاند و ازآتشی که به تضرع و زاری هیچ‌کس رحم نمی‌کند و نمی‌تواند کمتر شود و بر ساکنان خود بسیار داغ و پر حرارت است و عذاب شدید دارد و به تو پناه می‌برم از عقرب‌های آن‌که دهان خود را باز کرده اندو مارهایی که نیش خود را به هم می‌سایندو شراب آن‌که امعاء و احشاء ساکنان خود را نابود می‌کند و دل آنان را از جا می‌کند و از تو طلب هدایت می‌کنم و طلب دوری از آن آتش و چیزی که آن را به تاخیر بیندازد دارم. ۱۰۱. نهج البلاغه: در نامه ای به محمد بن ابی بکر: بترسید از آتشی که بسیار عمیق است و حرارت شدیدی دارد و عذاب آن تازه است، سرایی که در آن رحمتی نیست و دعایی شنیده نمی‌شود و هیچ گشایشی وجود ندارد. ۱۰۲. العقائد: عقیده ما در مورد جهنم این است که سرای خواری و پستی و انتقام از کفّار است و کافران و مشرکان و کسانی که از امر الهی سرپیچی می‌کنند در آن‌جاویدانند. اما گناهکاران که یکتاپرست هستند، با رحمتی که آن‌ها را در برمی گیرد و شفاعتی که به آن‌ها می‌رسد از آن خارج می‌شوند. و روایت شده است که وقتی یکتاپرستان به آتش وارد شوند، هیچ عذابی به آنان نمی‌رسد و همه عذاب‌های دردناک در هنگام خروج آنان از آتش نازل می‌شود. این عذاب‌ها جزای اعمال آنان است و خداوند بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ نیست و جهنمیان بیچارگان واقعی هستند لا یُقْضی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا وَ لا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها لا یَذُوقُونَ فِیها بَرْداً وَ لا شَراباً إِلَّا حَمِیماً وَ غَسَّاقاً اگر غذا بخواهند از زقوم به آنان می‌دهند و اگر فریاد خواهی کنند، یُغاثُوا بِماءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرابُ وَ

ساءَتْ مُرْتَفَقاً يُنادَوْنَ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها فَإِنْ عُدْنا فَإِنَّا ظالِمُونَ پس مدتی جواب آنان را نمی‌دهند و سپس به ایشان می‌گویند: اخْسَؤُا فِيها وَ لا تُكَلِّمُونِ وَ نادَوْا يا مالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنا رَبُّكَ قالَ إِنَّكُمْ ماكِثُونَ. و روایت شده است خداوند عز و جل دستور می‌دهد افرادی را به سوی آتش بیاورند، سپس به مالک می‌گوید: به آتش بگو پای آنان را نسوزاند زیرا آن‌ها با این پا به سمت مساجد می‌رفتند و دست آنان را نسوزان زیرا آنان این دستان را به دعا بلند می‌کردند و زبان آنان را نسوزان زیرا قرآن را بسیار تلاوت می‌کردند و صورت آن‌ها را نسوزان زیرا وضو می‌گرفتند. مالک می‌گوید: ای بیچارگان، حال شما چگونه است؟ می‌گویند: ما برای غیر خدا کار می‌کردیم و به ما گفته شد: ثواب خود را از کسی بگیرید که برایش کار کردید. توضیح: می‌گویم به گفته شیخ مفید آتش خانه کسی است که نسبت به خداوند معرفت نداشت و برخی از اصحاب معرفت نیز به واسطه گناهان خود به آن وارد می‌شوند، اما در آن‌جاودان نیستند. بلکه از آن به نعمت‌های جاودان کوچ می‌کنند و تنها کافران در آتش جاویدانند و خداوند متعال می‌فرماید: فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّى لا يَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّىمنظور از صلی در اینجا جاودانگی در آن است و خداوند متعال فرمود: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِنا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ ناراًو فرمود: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذابِ يَوْمِ الْقِيامَةِ ما تُقُبِّلَ مِنْهُمْکه در هر دو آیه جاودانگی در آتش مطرح شده است که فقط مربوط به کفار است و کسانی را که با دلایل عقلی و کتاب خداوند و روایات ظاهر مشهور و اجماع سابق برای اهل بدعت از اصحاب وعیدنسبت به خداوند معرفت دارند در بر نمی‌گیرد. سپس می‌گوید: جایز نیست که کافر نسبت به خداوند معرفت داشته باشد و کسی که به او ایمان دارد به او معرفت

پیدا می‌کند و هر کس که به اصول دین ما کفر بورزد نسبت به خداوند جاهل است و هریک از نمازگزارانی که به سوی قبله اسلام نماز می‌گزارد، با اصول ایمان مخالفت کند، از نظر ما نسبت به خداوند جاهل است حتی اگر توحید خود را آشکار کند همان‌طور که کافر به نبی اکرم صلوات الله علیه و آله جاهل به خداوند است، هر چند در میان آنان کسی وجود داشته باشد که به توحید خداوند اعتراف دارد و با رفتار خود طوری وانمود می‌کند که مستضعفان را به این توهم می‌اندازد که نسبت به خداوند متعال معرفت دارد و خداوند فرموده است: فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلا يَخافُ بَخْساً وَ لا رَهَقاًبا این آیه مومن را از احکام کافران خارج کرده است و خداوند متعال فرمود: فَلا وَ رَبِّکَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوکَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْاین آیه از کافران به پیامبر ایمان را نفی کرده است و برای آنان با شک در آن معرفت نسبت به خداوند متعال را اثبات نکرده است و خداوند فرمود: قاتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ تا آن‌جا که می‌گوید: وَ هُمْ صاغِرُونَکه ایمان یهودیان و مسیحیان را نفی کرده است و بر آن‌ها به کفر و گمراهی حکم کرده است. می‌گویم برخی روایات متعلق به بهشت و جهنم در احتجاج الرضا علیه السلام علی سلیمان مروزی که قسمتی از آن در باب صفات محشر و باب بهشت و جهنم دنیا آمده است، در ادامه خواهد آمد. می‌گویم پس از روشن شدن حق در نزد تو که در آیات بسیار و در روایات متواتر از صفات بهشت و جهنم و ویژگی‌های آن آمده است، به برخی از آن اشاره می‌کنیم که فرقه‌های مخالف با دین از حکیمان و فلاسفه برای نشان دادن دشمنی خود با حق آشکار و مخالفت خود با شریعت پیامبران گفته‌اند. شارح المقاصد در تایید مذهب حکیمان در جهنم و بهشت و ثواب و عقاب کسانی که معتقد به عالم مثل هستند، و به سایر چیزهایی که مفصلا در شرع

آمده است اعتقاد دارند مطالبی ارائه می‌کند. اما بنابر آن‌چه که مسلمانان می‌گویند در عالم مثل چیزی از جنس محسوسات وجود ندارد و اکثریت آن را از قبیل لذت و الم عقلی محسوب می‌کنند، چرا که نفس انسان چه این‌که آنطور که افلاطون گفت ازلی محسوب شود و چه آن‌که بنا بر نظریه ارسطو ابدی باشد، با نابودی جسم از بین نمی‌رود بلکه باقی می‌ماند و از کمالات خود لذت می‌برد و از ادراکات خود شاد است و این سعادت و ثواب و بهشت اوست که در مراتب با هم اختلاف دارد و احوال متفاوت دارد، یا دردناک است که با از دست دادن کمالات و فساد اعتقادات همراه است و این شقاوت و عذاب و جهنم اوست که در جزییات متفاوت است که انسان به دلیل مشغول بودن به امور جسمانی در این عالم و غرق شدن در تاریکی عالم طبیعت و علایق و دلبستگی‌های آن، متوجه این موضوع نشده است و تفاصیل ثواب و عقاب و مسائل مربوط به آن شنیده شده است. البته این‌ها به صورت مجاز آمده است و احوال سعادت و شقاوت و لذت و الم و رسیدن از شقاوت به سعادت، مفصلا آمده است. شقاوت ابدی همان جهل مرکب و شر متضاد است نه جهل ساده و خلق و خوی خالی از فضیلت که شقاوت آن منقطع است و چه بسا اصلا به شقاوت نیانجامد. وتوضیح آن این است که از دست رفتن کمالات نفس یا به‌ی کدلیل عدمی است مثل نقص غریزه عقل، یا وجودی است مثل وجود امور متناقض با کمالات که یا راسخ است یا غیر راسخ. و هر یک از این سه قسم، یا بر حسب قوه نظری است یا عملی که به شش دسته تقسیم می‌شود. آن‌که بر حسب نقص غریزه است پس ازمرگ در هر دو قوه مخلوق نیست و عذابی به سبب آن نازل نمی‌شود و آن‌که به سبب تناقض راسخ در قوه نظریه است، مانند جهل مرکب که صورتی برای نفس

می‌شود و از آن جدا نمی‌شود و مخلوق نیست. اما عذاب آن ابدی است و اما سه مورد دیگر یعنی نظری غیر راسخ مانند اعتقادات عوام و اعتقادات تقلیدی و عملی راسخ و غیر راسخ مانند اخلاق و صفات ثابت زشت مستحکم و غیر مستحکم که پس از مرگ به دلیل عدم نفوذ آن زایل می‌شود یا به دلیل این‌که هیئت‌هایی است که از افعال و مزاج‌ها برداشت می‌شود و با زوال آن از بین می‌رود، اما در شدت و ضعف و زشتی و سرعت و کندی زوال اختلاف دارد و عذاب آن در کم و کیف بر حسب دو اختلاف متفاوت است و وقتی نفس دانست که کمال فانی دارد، یا به دلیل اکتساب امور متضاد با کمال به دلیل تساهل او در کسب کمال و عدم اشتغال او به علوم یا به دلیل اشتغال به چیزی که او را از اکتساب کمال بازمی دارد. و اما نفس‌های سالم خالی از کمال و از آن‌چه که متضاد آن است، و از شوق به کمال در گشایش رحمت خداوند هستند و از جسم خارج است و به سوی سعادتی که شایسته آن است می‌رود و از دردهای بیچارگان درد نمی‌کشد، اما به عقیده برخی از فلاسفه جایز نیست که این نفس‌ها به ادراک نرسد و به ناچار باید متعلق به جسم‌های دیگر باشد زیرا تنها با ابزار جسمانی درک می‌شود. در این هنگام یا به اصول صورت مثالی آن تبدیل می‌شود و نفس آن می‌باشد و این اعتقاد به تناسخ است، و یا این‌که تبدیل نمی‌شود و این همان چیزی است که ابن سینا و فارابی به آن اعتقاد دارند که به اجرام آسمانی متعلق است نه بنا بر این اصل که نفس مدبّری دارد برای امور خود دارد، بلکه بنا بر این اصل که برای امکان تخیل از آن استفاده می‌کند سپس صورت‌هایی را که به آن اعتقاد داشت و در تصور نفس وجود داشت در مخیله جای می‌دهد. پس خیرات اخروی را بر حسب تصورات خود مشاهده می‌کند و جایز است که این جرم از هوا و دود متولد شده باشد

بدون آن‌که با مزاجی که فیضان نفس انسانی را اقتضا کند تقارن پیدا کند. حکیمان حتی اگر معاد جسمانی و ثواب و عقاب محسوس را اثبات نکرده باشند، آن را انکار نکردند بلکه آن را جزو امور ممکن محسوب کردند، البته نه بر وجه اعاده معدوم و حمل آیات وارده را بر ظواهر آن‌جایز دانستند و تصریح کردند به این‌که با اصول حکمی قواعد فلسفی مخالف نیست و وقوع آن در حکمت الهی بعید نیست. زیرا تبشیر و انذار در امر نظام معاش و صلاح معاد نفع ظاهری دارد و در ثواب مطیع و عذاب گناهکار کاربرد دارد. و سبب ازدیاد منافع است و در مقایسه با اکثریت خیر است، هر چند در حق عذاب کننده ضرر باشد پس از جمله خیرات کثیری است که شر قلیل لازمه آن است، به منزله قطع عضو برای سلامتی بدن. مانند این را شیخ ابن سینا در رساله مبدا و معاد ذکر کرده است و این جواز را ذکر نکرده و از ترس دینداران زمانه خود تنها جواز آن را در شفاء ذکر کرده است و این بر کسانی که به کلام او رجوع می‌کنند و از اصول او پیروی می‌کنند پوشیده نیست که کلّ آن با آن‌چه که در شریعت پیامبران وارد شده مطابق نیست و آن‌ها برخی از اصول شریعت را پوشیده نگاه می‌دارند و در هر دوره ای ضروریات دین را با زبان خود از ترس قتل و تکفیر از مومنان زمانه خود مخفی می‌کنند. آن‌ها با زبان خود مومن هستند اما دل هایشان رویگردان است و اکثر آن‌ها کافر هستند و به جان خودم قسم که کسی که معتقد است از واحد تنها واحد صادر می‌شود و هر حادثی مسبوق به ماده است و هر چیز که ثابت شود قدیم است، عدم آن ممتنع است و عقول و افلاک و عناصر هیولا و انواع متوالده قدیم هستند و اعاده معدوم جایز نیست و افلاک متطابق هستند و عنصریات فوق افلاک نیستند و امثال آن. چگونه به شریعت‌ها و آیات الهی و روایات متواتر که امور واجب در آن

آمده است ایمان دارد و خداوند یَفْعَلُ ما یَشاءُ و یَحْکُمُ ما یُرِیدُ و حدوث عالم و حدوث آدم و معاد جسمانی و وجود بهشت در آسمان که حور و قصر و ساختمان و منزل و درخت و رود دارد و آسمان‌ها که پاره و درهم پیچیده می‌شود و سیاره‌ها که پراکنده می‌شود و می‌افتد و نابود می‌شود و فرشتگان که جسم هستند و آسمان از آن‌ها پر شده است که پایین می‌آیند و بالا می‌روند و پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم که به آسمان معراج کرده است و هم‌چنین عیسی و ادریس علیه السلام و بسیاری از معجزات پیامبران و جانشینان آن‌ها از جمله شق القمر و احیای مردگان و رد الشمس و طلوع آن از مغرب و کسوف خورشید در غیر وقت آن و خسوف ماه در غیر وقت آن و امثال آن و کسی که انصاف داشته و به سخن ایشان رجوع کرده می‌داند که آن‌ها با شریعتمداران رفتار تمسخرآمیز دارند و یا این‌که پیامبران را حیله گر می‌خوانند و کسانی که مردم را گمراه می‌کنند و چیز قابل فهمی نمی‌آورند بلکه در مدت برانگیخته شدن خود آن‌ها را فریب می‌دهند. خداوند ما و سایر مومنان را از شبهه‌های آنان در امان بدارد و ان شاء اللّٰه در این باره کتاب جداگانه ای خواهیم نوشت و خداوند توفیق دهد.